

# قلم و زلفاه

راه حل پیرکردن  
شکاف دستمزدی

چیست

با پاسخ هایی از  
حسین راغفر، محمد شریفی مقدم  
مهدی بازوکی، حامد قدوسی  
و حمیدرضا بادران شرکاء

کارخانه های  
که دیگر نیست

کارخانه های قدیمی:  
نوسازی یا تعطیلی؟

## ملکت شرامنت

یا چگونه برنامه های ضدرفاهی، سیاست جهان  
رادگرونی می کنند؟



# گرسنگی یا سوء تغذیه؟

به بهانه صحبت‌های نقل شده معاون وزیر بهداشت که گفته بود ۳۰ درصد مردم گرسنه‌اند

این که فقیران فقیرتر شده‌اند، چیز تازه‌ای نیست. دست کم از زمانی که فقر و گرسنگی در چارچوب مناسبات اقتصادی-اجتماعی جدید معنای تازه‌ای یافته‌اند، آنچه در هنگام مواجهه با تهیدستی و گرسنگی آدم را وحشت زده می‌کند، ابعاد آن است، نه خود آن. گویا دست کم مناسبات کنونی به شکلی ساخت یافته‌اند که همواره در اینجا یا آنجا سطح مشخصی از تهیدستی را تولید و بازتولید می‌کنند. اکنون نیز آنچه انگیزه‌ای برای نوشتن این گزارش فراهم آورده است، نه تهیدستی که گرسنگی و نه خود آن که ابعاد تازه آن است؛ ابعاد وحشت زایی که «علی‌اکبر سیاری» معاون بهداشت وزیر بهداشت به آن اشاره کرده است: «اکنون ۳۰ درصد مردم کشور گرسنه‌اند» یا به عبارت دیگر، نزدیک به ۲۴ میلیون نفر از ایرانیان به معنای دقیق کلمه نان خوردن ندارند. با اینکه این صحبت‌ها بعداً تکذیب شد، شنیدن چنین سخنانی از مسئولان دولتی تازگی دارد چرا که معمولاً ترجیح می‌دهند مسائل جاری را با زبانی دیگر طرح کنند. به هر حال، در این گزارش می‌خواهیم ابعاد این گرسنگی ۲۴ میلیونی

را بیشتر بکاوییم.  
معنای گرسنگی

گرسنگی معنای حسانی روشنی دارد اما هنگامی که از آن به عنوان یک شاخص علمی سخن می‌گوییم، با حفظ معنای بدیهی‌اش، تعریفی دقیق‌تر پیدا می‌کند. «حسین راغفر» استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا (س) می‌گوید «آنچه ما به عنوان گرسنگی تعریف می‌کنیم، این است که کل مخارج خانگی یک خانوار نتواند حداقل سبب غذایی مورد نیازش را تأمین کند. گروهی از خانوارها هستند که کل درآمدشان کمتر از کل مخارج غذایی‌شان است. معنای دیگر آن این است که درآمد این خانوارها نمی‌تواند هزینه خور و خوراک‌شان را تأمین کند، در حالی که اینها نیازهای دیگری مانند مسکن و پوشاک هم دارند که آن‌ها هم برآورده نمی‌شوند. همین باعث حادث شدن وضعیت تغذیه‌شان هم می‌شود».

اما آیا واقعاً ما نزدیک به ۲۴ میلیون گرسنه به این معنایی که در بالا گفته شد، در کشور داریم؟ آیا معاون وزیر آمار ی درست داده است؟ گرسنگی یا سوء تغذیه

کمی بعد از اظهار نظر معاون وزیر بهداشت، «احمد میدری» معاون رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در آمد که «فکر می‌کنم یک سوء برداشت عمومی وجود دارد و منظور دکتر سیاری سوء تغذیه است». این ردیه دوم، قضاوت را دشوارتر کرد. راغفر با اشاره به این که وزارت بهداشت روی شاخص‌های گرسنگی کار می‌کند و ما بر اساس هزینه و درآمد خانوار شاخص‌هایی می‌سازیم، اضافه می‌کند که «روش‌های محاسبات ما با آن‌ها متفاوت است».

او روی این موضوع که «این ۳۰ درصد شامل افراد دارای سوء تغذیه نیز هست» تأکید می‌کند و می‌گوید: «می‌توان این ارقام را به شکلی محاسبه کرد که سوء تغذیه را جداگانه محاسبه کرد. گرسنگی شکلی حاد از فقر است و بنا به آمارهای ما نزدیک به ۷ درصد است.

انتقاد فعالان بخش خصوصی به تأمین اجتماعی در ارگان‌های بازرگانی تهران

## جرا قانون را اجرامی کنید؟

فؤاد شمس

روزنامه نگار

ماهنامه آینده‌نگر ارگان رسمی اتاق بازرگانی استان تهران در شماره اخیر خود به نقل از برخی فعالان اقتصادی و کارفرمایان انتقاداتی به عملکرد سازمان تأمین اجتماعی وارد کرده است. در نشریه آینده‌نگر فعالان بخش خصوصی و کارفرمایان در سه محور عمده نسبت به عملکرد سازمان تأمین اجتماعی و نحوه تعامل آن با خود اعتراض داشتند. محور اول اعتراض این افراد این است که سازمان تأمین اجتماعی نسبت به اجرای قوانین سختگیر است. بنا به گفته حسن فروزان فرد، عضو هیأت نمایندگان اتاق تهران «سازمان تأمین اجتماعی فشار بیشتری به کارفرمایان وارد می‌کند» یا محمدرضا بهرام‌ن می‌گوید: «در حال حاضر تأمین اجتماعی مسائلی را در ارتباط با بنگاه‌ها مطرح می‌کند که باعث ایجاد بار مالی می‌شود که اثر نامطلوبی بر مسائل اقتصادی و به ویژه واحدهای اقتصادی می‌گذارد.» اما منظور منتقدان از

فشار سازمان تأمین اجتماعی به کارفرمایان بخش خصوصی را عباس آرگون روشنتر از بقیه بیان می‌کند. وی گفته است: «تنها چیزی که می‌بینم این است که سازمان تأمین اجتماعی تلاش می‌کند از هر راهی مطالباتش را وصول کند». به نظر می‌رسد این نمایندگان کارفرمایی از این که بخش کوچکی از درآمد واحدهای اقتصادی‌شان را باید صرف پرداخت تعهدات قانونی خود کنند ناراضی هستند و از این زاویه به سازمان تأمین اجتماعی انتقاد می‌کنند. انتقاد اصلی آنان این است که چرا سازمان تأمین اجتماعی می‌خواهد از ما مطالبات قانونی‌اش را وصول کند؟ محور دوم از اعتراض این دسته از فعالان بخش خصوصی و بازرگانان به سازمان تأمین اجتماعی حول این موضوع بود که چرا سازمان تأمین اجتماعی اقدام به رسیدگی به دفاتر مالی شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی می‌کند. در این زمینه محمدرضا طلاپی، رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار ایران می‌گوید: «تأمین اجتماعی در رسیدگی به دفاتر مالی شرکت‌ها فشار زیادی به بخش خصوصی وارد می‌کند تا بتواند به هر طریقی که شده مبالغی را تحت عنوان جریمه دریافت کند؛ آن هم در چنین شرایط اقتصادی نامناسبی.» به نظر می‌رسد کارفرمایان و فعالان بخش خصوصی بر این نظر هستند که نباید به دلیل شرایط خاص اقتصادی کشور، قوانین اجرا شود. گویا فعالان بخش خصوصی بد عادت شده‌اند، گویی از آنجا که در سال‌های اخیر به دلیل «شرایط حساس» بسیاری قانون را دور زده‌اند، این فعالان بخش خصوصی نیز انتظار دارند که به دلیل آن چیزی که شرایط

اما آمار جمعیتی که دچار سوء تغذیه هستند، می‌تواند از قلمی بالاتر داشته باشد. راغفر هم حرف‌های مدیری را تأیید می‌کند. هر چند آمار راغفر از کسانی که دچار «فقر خوراکی» یا همان گرسنگی هستند (۷ درصد)، بالاتر از آمارهای بین‌المللی (۴ درصد) بیشتر است منطقی‌تر به نظر می‌رسد.



اما اگر با ۷ درصد گرسنگی روبه‌رویم، پس اساساً باید با رقم بالایی از سوء تغذیه مواجه باشیم که تقریباً به ۲۳ درصد از کل جمعیت ایران می‌رسد و رقمی بزرگ است.

سوء تغذیه در معنای ظاهری‌اش ناشی از نرسیدن مواد مغذی به بدن است. این درست است اما نکته‌ای مهم در اینجا وجود دارد که باید به آن توجه کرد. راغفر با بیان اینکه «سوء تغذیه ضرورتاً منعکس‌کننده فقر درآمدی نیست» می‌گوید که «در مناطق کمتر توسعه یافته، الگوی تغذیه‌ای کودکان و بزرگسالان می‌تواند به سوء تغذیه بینجامد در حالی که خانوار از درآمدی تأمین‌کننده برخوردار است». این موضوعی قابل توجه است اما هنوز هم می‌توان پای فقر درآمدی را در اینجا و در مورد سوء تغذیه نیز دید. استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا (س) می‌گوید که «تنها ۳۰ درصد از کسانی که دچار سوء تغذیه‌اند، از درآمد مکفی برخوردارند. باقی این افراد به دلیل فقر درآمدی گرفتار سوء تغذیه شده‌اند».

اکنون می‌توان تصویری کلی‌تر ترسیم کرد. نزدیک به ۷ درصد از جمعیت ایران دچار گرسنگی مفرط و کم‌وبیش نزدیک به ۲۳ درصد دیگر دچار سوء تغذیه‌اند. اما این تصویر کامل نمی‌شود اگر از

جغرافیای آن سخن نگوییم.

جغرافیای گرسنگی و سوء تغذیه شاید این پیش‌داوری وجود داشته باشد که گرسنگی در حاشیه شهرها متمرکز است. اما این، تا حدی درست است. راغفر می‌گوید که «عمده این گرسنگی در مرزها متمرکز است. مناطق مرزی کشور بیشترین تمرکز گرسنگی را دارد». درباره سوء تغذیه نیز وضع همین‌طور است و آن‌طور که او می‌گوید، «در شرق و جنوب شرق کشور پراکندگی بیشتری دارد». اما درستی آن پیش‌داوری به این نکته برمی‌گردد که «حاشیه کلانشهرها بیش از همه مأمّن و مقصد مهاجرانی هستند که از مرزهای شرقی، جنوب شرقی و تاندازهای نیز غرب کشور آمده‌اند. به همین دلیل در حاشیه کلانشهرها هم با گرسنگی یا فقر خوراکی روبه‌رو می‌شویم». این را راغفر می‌گوید و می‌گوید «با پراکندگی‌ای نسبی می‌توانیم همین تمرکز را نیز در مورد سوء تغذیه ببینیم».

نتیجه

گرسنگی به هر معنایی و در هر گفتمانی نمی‌تواند خود را از شر سویه و بعد جسمانی‌اش خلاص کند و انسان به دلیل انسان بودن‌اش و جداز تمام ابعاد لاهوتی‌اش، باید بخورد، بپوشد، بنوشد و جایی برای زندگی داشته باشد تا بتواند به معنای دقیق کلمه انسان بماند. هنگامی که چنین بخش بزرگی از یک جامعه به دلیل فقر و تهیدستی گرفتار گستره‌ای از گرسنگی تا سوء تغذیه است، نمی‌توان و نباید از کنار این پرسش حیاتی به‌سادگی عبور کرد که کدام مناسبات اجتماعی - اقتصادی چنین پدیده‌ای را ایجاد کرده‌اند و آن را تداوم می‌بخشند.

را باید در نوع فعالیت اقتصادی این بنگاه‌های خصوصی جست‌نه جای دیگری در نهایت سومین و آخرین محور انتقادی این دسته از فعالان بخش خصوصی این بود که سازمان تأمین اجتماعی با بخش خصوصی تعامل قابل قبولی ندارد و در نهایت نیز نسخه شفاف‌بخش همیشگی خود یعنی خصوصی کردن بنگاه‌های عمومی را ارائه دادند. به‌طور مثال احمد صادقیان نایب رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران در این زمینه می‌گوید: «سازمان تأمین اجتماعی هیچ علاقه‌ای به تعامل بیشتر با کارفرمایان در بخش خصوصی ندارد. در حال حاضر دفتر ۵ ساله و ۱۰ ساله شرکت‌ها را بررسی می‌کنند و رقم‌های نجومی برای شرکت‌ها در نظر می‌گیرند و این در حالی است که واحدهای تولیدی همه مشکل دارند و از ر کود آسیب دیده‌اند.» به نظر می‌رسد که فعالان اقتصادی بخش خصوصی تعامل با بخش خصوصی را به معنی چشم‌پوشی سازمان تأمین اجتماعی از اجرای قانون تعبیر می‌کنند و از این موضوع که سازمان تأمین اجتماعی قانون را اجرا می‌کند ناراحتند. در نهایت باید به این نکته اشاره کرد که کارکرد قانون تأمین اجتماعی پشتیبانی از نیروی کار و دفاع از آرامش و امنیت در محیط کار و حمایت کارگران در برابر حوادث، سوانح، بیماری و ... است و نمی‌توان از این کارکرد مهم در تضمین سلامت و پایداری حوزه اقتصاد صرف‌نظر کرد. بی‌شک بخش کارفرمایی کشور هم از این کارکردها سود خواهد برد و اگر نگاه بلندمدت داشته باشد در رفع نواقص اجرای این قانون می‌کوشد نه در لغو کلیت آن.

اقتصادی نامناسب خوانده می‌شود، سازمان تأمین اجتماعی از حقوق مردم و قوانین جاری کشور چشم‌پوشی کند. این در حالی است بسیاری از کارشناسان بر این اعتقاد هستند که یکی از دلایل نامناسب بودن شرایط کشور همین عدم شفافیت در فعالیت‌های اقتصادی و ندادن مالیات و دیگر حقوق قانونی است.

یکی دیگر از فعالان اقتصادی بخش خصوصی به زبان دیگری همین انتقاد را مطرح می‌کند. محمدرضا مرتضوی رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت استان تهران در این رابطه گفته است: «قوانین این سازمان همخوانی با شرایط امروز اقتصاد ندارد. بازرسی دفاتر ۱۰ سال گذشته در اصل تحریف قانون است. رفتار سازمان در تشکیک در دفاتری که وزارت دارایی آن را تأیید کرده یک مسئله غیرحرفه‌ای است.» این انتقاد در حالی است که باید گفت رفتار غیرحرفه‌ای و حتی غیرقانونی این است که شفافیتی در دفاتر مالی بنگاه‌های اقتصادی خصوصی وجود نداشته باشد. اتفاقاً زمانی اقتصاد یک جامعه توسعه می‌یابد که فعالان اقتصادی خصوصاً کسانی که مدعی فعالیت در بخش خصوصی هستند، شفافیت مالی قابل قبولی داشته باشد. به نظر می‌رسد اگر یک اقتصاد توسعه یافته داشته باشیم، هیچ فعال اقتصادی از این که عملکرد مالی‌اش مورد بررسی شفاف و قانونی قرار گیرد شکایتی نخواهد داشت. اما یکی از محورهای عمده انتقاد بخشی از فعالان اقتصادی بخش خصوصی در همین دیدگاه‌هایی که مجله آینده‌نگر منتشر کرده است، همین موضوع شفافیت و عملکرد قانونی در دفاتر مالی‌شان است. به نظر می‌رسد مشکل

➤  
اظهارات دو معاون وزیر  
طبق گفته‌های علی اکبر سیاری، معاون بهداشت وزارت بهداشت، نزدیک به ۲۴ میلیون نفر از ایرانیان به معنای دقیق کلمه نان خوردن ندارند. احمد میدری البته می‌گوید احتمالاً منظور سیاری سوء تغذیه بوده است

۱۱

۱۱

# حال جنگل خوب است؟

سایه تهدید آمیز تخریب، تملک و جنگل خواری و تغییر اقلیم و آفات روی سر جنگل های ایران

علی رنجبران



روزنامه نگار

چند تهدید عمده همواره درباره جنگل های ایران وجود داشته است. تخریب و تملک جنگل برای توسعه کشاورزی، تملک و زمین خواری و تغییر اقلیم و آفات از جمله مهمترین آن ها هستند. اما در فصول گرم سال آتش را هم می توانید به این تهدیدهای همیشگی اضافه کنید. در طول چند سال گذشته همواره خبرهای داغی درباره آتش سوزی در جنگل های ایران روی خروجی خبرگزاری ها رفته است. به گفته خداکرم جلالی، رئیس سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری کشور این آتش سوزی ها سالانه ۳۲۳ میلیارد تومان خسارت به منابع طبیعی کشور خسارت می زند. با این حال آمارها نشان می دهد که انجام برخی اقدامات باعث کاهش چشمگیر این آتش سوزی ها در سال های اخیر شده است. به گفته علی تیموری مدیر کل دفتر حفاظت و مدیریت شکار و صید سازمان حفاظت محیط زیست تا ۱۲ تیر ماه امسال حدود ۶۵ بار در سطح کشور آتش سوزی داشته ایم. بیشترین آتش سوزی در چهارمحال و بختیاری و بیشترین آتش سوزی از لحاظ مساحت، استان فارس داشته که ۹۴ هکتار بوده است. گفتنی است میزان حریق از ابتدای سال ۹۵ تاکنون ۲۹۵،۵

هکتار بوده، این میزان نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش ۴۰ درصدی داشته است. این کاهش در حالی است که آمار خسارت ناشی از آتش سوزی در سال ۱۳۹۴ هم نسبت به سال قبل تر یعنی ۱۳۹۳ کاهش چشمگیری را نشان می دهد. بنابر این آمار، آتش در سال ۱۳۹۳ حدود ۶۷۰۰ هکتار از عرصه ها جنگلی کشور را از بین برده، اما در سال ۱۳۹۴ این میزان به نصف یعنی ۳۴۰۰ هکتار کاهش یافته است. این آمارها نشان دهنده ها وضعیت نسبتاً مناسب جنگل ها در ایران است؛ موضوعی که با آمار منتشر شده از سوی سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد یا FAO هم همخوانی دارد. آخرین گزارش ارزیابی این نهاد بین المللی درباره وضعیت جنگل های جهان که به بررسی این وضعیت تا پایان سال ۲۰۱۵ میلادی

## کارگران زنجان به خواست خود رسیدند

اعتراض کارگران به خصوصی سازی بدون حساب و کتاب

اعتصاب کارگران شرکت «ایران ترانسفو»، به عنوان بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده ترانسفورماتور تحت لیسانس شرکت زیمنس آلمان در خاورمیانه، با بیش از ۵۰ سال سابقه فعالیت و ۴ هزار کارگر شاغل، به قدری اهمیت داشته است که در هفته نامه «موج بیداری» استان زنجان، تیتر «ولین تجمع اعتراضی بعد از نیم قرن تولید» را به خود اختصاص دهد.

شرکت ایران ترانسفو که در سال ۱۳۴۵ با همکاری شرکت برق منطقه ای تهران، شرکت زیمنس آلمان و بانک توسعه صنعت و معدن ایران تشکیل شد، دو سال بعد (۱۳۴۷) در شهری و در زمینی به مساحت ۵۸ هزار متر مربع با هدف تولید ترانسفورماتورهای توزیع، به بهره برداری رسید (کارخانه شهری از سال ۱۳۸۲ از شرکت ایران ترانسفو جدا شده و تحت عنوان شرکت «ایران ترانسفوری» مشغول به فعالیت است). اولین کارخانه از مجموعه دوم گروه صنعتی «ایران

ترانسفو»، در شهر زنجان در زمینی به مساحت ۱ میلیون متر مربع برای تولید ترانسفورماتورهای توزیع مشابه کارخانه شهری در سال ۱۳۵۸ به بهره برداری رسید و نهایتاً در سال ۱۳۶۲ دومین کارخانه در مجموعه زنجان با انتقال تکنولوژی از شرکت زیمنس آلمان برای تولید ترانسفورماتورهای قدرت به بهره برداری رسید. اعتصاب کارگران مجموعه «ایران ترانسفو»، محصول فرایندی است که کمتر از یک دهه پیش با خصوصی سازی این شرکت آغاز شد. سال ۸۸ شرکت ایران ترانسفو نیز مشمول خصوصی سازی هایی می شود که تحت عنوان اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی دولت ابلاغ شده و در دستور کار قرار گرفته بود. از این پس ایران ترانسفو به میدان رقابت «حقوقی» میان سازمان خصوصی سازی، چندین شرکت و بورس بازان بدل می شود. در این سال، ۵۳،۵ درصد سهام دولتی «ایران ترانسفو» - که در اختیار شرکت «ساتکاب» (وابسته به وزارت نیرو) بود - به دستور سازمان خصوصی سازی و از طریق بورس به صورت نقد و اقساط به شرکتی به نام «سینا فرایند نیرو» واگذار می شود. در این واگذاری، مبلغ نقدی پرداخت شد و مابقی می بایست طی ۷ قسط از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ هر شش ماه یک بار پرداخت می شد. اما به علت عدم پرداخت اقساط و بدهکاری میلیاردی به سازمان خصوصی سازی، ۳۷،۲۸ درصد از کل سهام شرکت «ایران ترانسفو» به همراه ۴۲،۶ درصد از سهام متعلق به شرکت «ساتکاب»، پس از طی مراحل تشریفاتی از طریق سازمان





تعمدی یا اقلیمی؟  
در آخرین نمونه از آتش‌سوزی  
جنگل‌های ایران، ۱۵ هکتار از  
جنگل‌های هرزویل منجیل در آتش  
سوخت

تنگ، جنگل‌های ماندابی و جنگل‌های دست کاشت است. از این بین بیش از نیمی از عرصه‌های جنگلی کشور زیر پوشش جنگل‌های تنگ قرار دارند و آمار فائو و خود سازمان جنگل‌ها به طور مستقیم اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند که این افزایش جنگل در کدام بخش رخ داده است. برای مثال برنامه‌های احیای جنگل در ایران بیشتر بر جنگل‌های بلوط منطقه زاگرس متمرکز شده که جنگل‌هایش بیشتر در دسته تنگ و یا نیمه انبوه قرار می‌گیرند. از سوی دیگر دسته‌بندی گزارش فائو با دسته‌بندی سازمان جنگل‌های تفاوت‌های عمده‌ای دارد. در این گزارش مناطق جنگلی و درختزارها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بر اساس تعریف این گزارش، جنگل به منطقه‌ای گفته می‌شود که بیش از نیم هکتار وسعت داشته، درختانش بیش از ۵ متر ارتفاع و پوشش سایبان در ختانش تا حداقل ۱۰ درصد سطح را اشغال می‌کنند. درختزار هم مناطقی است که پوشش سایه‌بانش بین ۵ تا ۱۰ درصد سطح را می‌پوشاند. بر اساس این دسته‌بندی سطح جنگل‌ها و درختزارهای کشور به حدود ۱۸۷۳۹۵ هزار هکتار می‌رسد. اما آنچه مسلم است این است که روند شتابناک تخریب و کاهش عرصه‌های جنگلی کشور متوقف شده و حتی با نگاهی بدبینانه میزان جنگل‌های کشور طی یک دهه گذشته ثابت مانده است.

نکته آخر در مورد این گزارش اما این است که در آن هیچ اشاره‌ای به کیفیت زیستی جنگل‌های کشور نشده است. یعنی مشخص نیست این عرصه‌های جنگلی به لحاظ کیفیت و تنوع زیستی در چه سطحی قرار دارند و تا چه میزان می‌توانند زیستگاه مناسب برای انواع گونه‌های جنگلی را فراهم کنند که نقش و خدماتشان در اکوسیستم‌ها بسیار پر اهمیت است. با این حال روند موجود می‌تواند مایه دلگرمی بوده و زمینه را برای مطالعات بیشتر در مورد وضعیت زیستی جنگل‌های ایران فراهم کند.

می‌پردازد نشان دهنده بهبود وضعیت جنگل‌ها در ایران است. بنابر این گزارش، ایران در زمره کشورهایی قرار دارد که به طور متوسط از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ چیزی بین ۵۰ تا ۲۵۰ هزار هکتار بر عرصه‌های جنگلی‌اش افزوده شده است. بنا بر اعلام فائو این گزارش‌ها به طور کلی بر اساس دو مبنای اطلاعاتی عمده تولید می‌شود؛ نخست گزارش‌های رسمی دولتی است که توسط نهادهای مربوطه در هر کشور تهیه می‌شود که در مورد ایران سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور است. منبع دیگر سنجش از دور توسط خود فائو و با کمک منابع محلی و منطقه‌ای است. در ایران مطابق دسته‌بندی سازمان جنگل‌ها ۵ دسته از اراضی زیر عنوان جنگل قرار دارند که شامل جنگل‌های انبوه، جنگل‌های نیمه انبوه، جنگل‌های

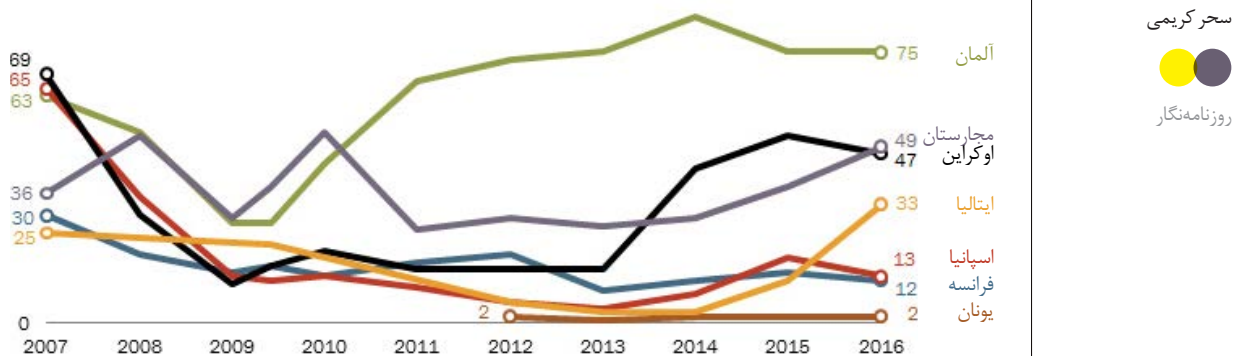
نمی‌دهد و اعلام می‌کند که قصد فروش سهام را دارد. در این مقطع با بورس بازی دو شرکت، قیمت سهام به ۴ برابر افزایش یافته بود و این گمان می‌رفت که شرکت «سینا فرایند نیرو» با این عمل دنبال جبران زیان وارده در اثر عدم پرداخت بهای سهام خصوصی بوده است. پس از چندین مرحله آگهی فروش، شرکت «صنعت و تجارت آداک» با شرایط ۱۵ درصد نقد و الباقی اقساط ۵ ساله، اقدام به خرید سهام می‌کند. به این ترتیب مرداد سال گذشته سازمان خصوصی سازی بعد از کشمکش‌های فراوان قادر به فروش بلوک ۲۸.۳۸ درصدی ایران ترانسفو به ارزش ۳۵۵ میلیارد تومان می‌شود و بعد از آن شرکت «صنعت و تجارت آداک» (مالک جدید و ۳۰ درصدی) و «سهامدار حقیقی» (نایب رئیس هیأت مدیره کارگزاری آراد ایرانیان و یکی از مالکان آداک) در کنار شرکت «سرمایه‌گذاری گروه توسعه ملی» و شرکت «آفرین ساز»، ترکیب هیأت مدیره «بترانس» را تشکیل می‌دهند. کوچک شدن کارخانه به دلیل فروش برخی از قسمت‌های آن و در پی این موضوع ۶ ماهه شدن قراردادهای سابقاً یک ساله و ایجاد تغییراتی در بیمه کارگران و در مجموع تهدید جدی امنیت شغلی کارگران، با واکنش کارگران در قالب تحصن، راهپیمایی نمادین در محوطه و غیره روبرو شد. این اعتراضات در نهایت منجر به انعطاف مدیریت کارخانه شد. بخش عمده‌ای از خواسته‌های کارگران پذیرفته و در نهایت یک توافقنامه ۶ بندی بین کارگران و کارفرما منعقد شد. در این قرارداد توافقاتی به نفع کارگران گنجانده شده است.

خصوصی سازی برای فروش در تاریخ ۲۹ آذرماه ۱۳۹۱ عرضه می‌شود و نهایتاً شرکت مدیریت طرح و توسعه «آینده پویا» (متعلق به بانک ملی) آن را خریداری می‌کند. پس از قطعی شدن واگذاری ۷۱.۳۲٪ از سهام «ایران ترانسفو» به شرکت «آینده پویا»، این شرکت به عنوان خریدار جدید به عضویت هیأت مدیره در می‌آید.

اما شرکت «سینا فرایند نیرو» با توسل به مراجع قضایی و غیرقضایی و اقامه دعاوی متعدد علیه سازمان خصوصی سازی و خریدار (شرکت آینده پویا) به شدت این موضوع واکنش نشان می‌دهد. پس از کش و قوس‌های حقوقی چندساله، نهایتاً هیأت داور بورس به نفع شرکت «سینا فرایند نیرو» و علیه فروشنده (سازمان خصوصی سازی) و خریدار (شرکت آینده پویا) رأی می‌دهد. سازمان خصوصی سازی و شرکت «آینده پویا»، در مقابل شکایت نامه‌ای را تنظیم و درخواست ابطال رأی هیأت داور بورس را به شعبه دادگاه عمومی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران تسلیم می‌کنند؛ اما قبل از صدور رأی، نام شرکت خریدار (آینده پویا) در «کدال بورس» حذف و نام شرکت «سینا فرایند نیرو» به عنوان دارنده ۲۸.۲۸ درصد سهام «ایران ترانسفو» اعلام می‌شود. شرکت «سینا فرایند نیرو» بلافاصله درخواست تشکیل مجمع عمومی را برای ورود به حوزه مدیریتی «ایران ترانسفو» ارسال می‌کند. اما سازمان خصوصی سازی به دلیل عدم پرداخت بهای این سهام و همین طور خسارت دیرکرد پرداخت (۳۶ ماه)، اجازه ورود این شرکت را به هیأت مدیره «ایران ترانسفو»

# اعتماد از دست رفته به اقتصاد ملی

نتایج نظرسنجی مرکز تحقیقات پیو در واشنگتن نشان می‌دهد با وجود گذشتن حدود یک دهه از بحران مالی جهانی، بسیاری از مردم جهان باور دارند که اقتصاد ملی‌شان همچنان در ضعف است



ندارد، باز هم اوضاع از گذشته بهتر شده، مثلاً بریتانیایی‌ها و لهستانی‌ها نظر بسیار بهتری به اوضاع نسبت به سه سال پیش دارند و البته با توجه به این که نظرسنجی پیش از رأی به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بوده و نامایمات اقتصادی نتیجه این رأی در نظر گرفته نشده، نمی‌توان مطمئن بود که بریتانیایی‌ها همچنان اعتماد زیادی به اوضاع اقتصادی‌شان داشته باشند. در سایر کشورهای اروپایی هم اعتماد کاملاً بازنگشته است. البته با این که تنها یک سوم ایتالیایی‌ها وضع را خوب توصیف کرده‌اند، در سال ۲۰۱۳ فقط ۳ درصد آنان چنین نظری

نظرسنجی مرکز تحقیقات پیو که در واشنگتن مستقر است با پرسش از ۲۰,۱۳۲ نفر از ۱۶ کشور جهان از آوریل تا مه ۲۰۱۶ و پیش از referendum خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا انجام شده است و نشان می‌دهد که تنها در ۶ کشور از ۱۶ کشور مورد پرسش، اعتماد به اقتصاد ملی همچنان وجود دارد. در این نظرسنجی مردم نظر مثبت یا منفی خود درباره این گزاره را ابراز کرده‌اند: «وضعیت فعلی اقتصادی در کشور من خوب است». با وجود اینکه نظر مثبتی به اوضاع اقتصادی در اروپا وجود

نگاه مردم اروپا به بهبود اقتصادی  
درصد پاسخ آری به این سؤال که آیا فکر می‌کنید وضع اقتصاد کشورتان خوب است؟

## چرخه مکرر حذف و کودتا

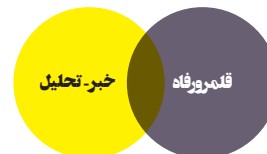
به نظر می‌رسد قاطبه مردم ترکیه پروژه «دیگری‌سازی» را پذیرفته‌اند. کردها، علوی‌ها، چپ‌ها و در دوران دیگری اسلامگرایان قربانی همین برخورد حکومت شده‌اند

ترکیه در سال گذشته حال و روز خوشی نداشته است. جنگ در سوریه، روند صلح بین دولت و کردها را برهم زده و بمب‌گذاری‌های استانبول و آنکارا هم وضع را بدتر کرده‌اند. حدود ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار پناهنده سوری در ترکیه و اعتراضات مردمی علیه دولت که از سال ۲۰۱۳ و پارک گزی آغاز شد و تضادهای اجتماعی در جامعه ترکیه را در پی داشت، هم مزید بر علت شدند. با این وجود هیچ‌کس انتظار نداشت که در نیمه‌شب ۱۵ ژوئیه ببیند که جنگنده‌های ترک، پارلمان کشور خودشان را بمباران می‌کنند و تلویزیون‌های جهان خبر از سرنگونی دولت اردوغان می‌دهند. هر چند که کودتا شکست خورد، اما پیامدهای آن، خبر از دگرگونی‌های بزرگی در ترکیه می‌دهند. ۲۴۰ کشته و ۲۰۰ زخمی تنها ابتدای راه بود. دولت اتهام کودتا را متوجه فتح‌الله گولن

و طرفدارانش دانست، اما در موج پاکسازی‌ها و دستگیری‌ها، هم طرفداران گولن و هم هر مخالف دیگری که داشت را بی‌نصیب نگذاشت. بیش از ۲۲ هزار نفر بازداشت شدند که تحت وضعیت اضطراری اعلام شده، می‌توانند تا ۳۰ روز بدون تفهیم اتهام در بازداشت باقی بمانند. بیش از ۴۰ درصد افسران عالی‌رتبه ارتش مرخص شدند و بیش از یک سوم ژنرال‌ها و دریاسالاران ارتش دستگیر شدند. حرف‌ها برقراری مجدد مجازات اعدام در ترکیه نیز بر سر زبان‌هاست. بیش از ۷۵ هزار نفر از شغل خود برکنار شده‌اند که بیش از ۲۷ هزار نفر آن‌ها در بخش آموزش، حدود ۸ هزار نفر از وزارت کشور و بیشتر از ۱۰ هزار نفر ارتشی و حدود ۳ هزار قاضی در میان آن‌هاست. مسلماً همان مردمی که مخالف کودتا بودند هم باور نمی‌کنند که تمامی این افراد در کودتای نافرجام نقشی داشته‌اند. تحت تأثیر روایت رسمی حکومت از کودتا، پذیرفتنی است که اکثریت مردم کودتا را تهدیدی برای خود بدانند و آن را نپذیرند، اما پذیرش آن چه پس از آن رخ داد و از بین رفتن فضای تساهل و تسامح و حذف هر مخالف و منتقد و جایگزینی طرفداران حزب حاکم پذیرفتنی نیست، هر چند که در کمال تعجب دولت به راحتی و با پشتیبانی حمایت مردمی به تمامی این‌ها دست یافت. اسلی بالی، استاد حقوق و رئیس مرکز مطالعات خاور نزدیک دانشگاه UC LA معتقد است که تصویری که دولت از خود و



| <p> <b>✓</b><br/> <b>نآامیدی به بهبود اقتصادی زیاد است</b><br/>         وضع اقتصادی کشورم خوب / بد است (درصد)       </p> <table border="1"> <thead> <tr> <th>کشور</th> <th>خوب (%)</th> <th>بد (%)</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>کانادا</td> <td>48%</td> <td>48%</td> </tr> <tr> <td>آمریکا</td> <td>44</td> <td>54</td> </tr> <tr> <td>سوئد</td> <td>76</td> <td>23</td> </tr> <tr> <td>آلمان</td> <td>75</td> <td>22</td> </tr> <tr> <td>هلند</td> <td>61</td> <td>37</td> </tr> <tr> <td>لهستان</td> <td>49</td> <td>46</td> </tr> <tr> <td>اوکراین</td> <td>47</td> <td>47</td> </tr> <tr> <td>مجارستان</td> <td>37</td> <td>62</td> </tr> <tr> <td>ایتالیا</td> <td>33</td> <td>66</td> </tr> <tr> <td>اسپانیا</td> <td>13</td> <td>86</td> </tr> <tr> <td>فرانسه</td> <td>12</td> <td>86</td> </tr> <tr> <td>یونان</td> <td>2</td> <td>97</td> </tr> <tr> <td>چین</td> <td>87</td> <td>11</td> </tr> <tr> <td>هند</td> <td>80</td> <td>17</td> </tr> <tr> <td>استرالیا</td> <td>57</td> <td>40</td> </tr> <tr> <td>ژاپن</td> <td>30</td> <td>68</td> </tr> </tbody> </table> | کشور                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | خوب (%)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | بد (%) | کانادا | 48% | 48% | آمریکا | 44 | 54 | سوئد | 76 | 23 | آلمان | 75 | 22 | هلند | 61 | 37 | لهستان | 49 | 46 | اوکراین | 47 | 47 | مجارستان | 37 | 62 | ایتالیا | 33 | 66 | اسپانیا | 13 | 86 | فرانسه | 12 | 86 | یونان | 2 | 97 | چین | 87 | 11 | هند | 80 | 17 | استرالیا | 57 | 40 | ژاپن | 30 | 68 | <p>هم افراد با درآمد بالاتر ۱۵ درصد بیشتر از افراد با درآمد پایین تر به اقتصاد ملی اعتماد دارند. در بیشتر کشورها هم تفاوت چندانی میان نظرات زنان و مردان در مورد اوضاع دیده نشده است، هر چند که در کشورهای اروپایی به نظر می رسد مردان نسبت به زنان به اوضاع اندکی خوش بین ترند. ۵۲ درصد مردان در بریتانیا و فقط ۴۳ درصد زنان در این کشور وضعیت اقتصاد را خوب توصیف کرده اند و در آلمان، فرانسه و اسپانیا هم میزان خوش بینی دم جنس حدود ۸ درصد اختلاف دارد.</p> <p>ایدئولوژی هم در نگاه مردم به اقتصاد سهم به سزایی دارد. آن هایی که از نظر سیاسی خود را هم نظر با حزب حاکم در کشورشان می بینند، نظر بهتری به اقتصاد هم دارند. در ۴ کشور از ۱۰ کشور اروپایی حاضر در این نظرسنجی، آن هایی که در طیف ایدئولوژیک، خود را دست راستی طبقه بندی می کنند، احتمال بیشتری دارد که از عملکرد اقتصادی کشورشان راضی باشند و در هر ۴ کشور (بریتانیا، لهستان، اسپانیا و مجارستان) هم احزاب متمایل به راست حاکم هستند. روند مشابهی در آمریکا هم وجود دارد، حالا که رئیس جمهوری دموکرات بر سر کار است، ۵۵ درصد کسانی که خود را لیبرال می دانند و فقط ۳۷ درصد کسانی که خود را محافظه کار توصیف کرده اند، از اوضاع اقتصادی رضایت دارند.</p> | <p>داشتند. یونانی ها بدبین ترین مردم به اقتصادشان هستند و فقط ۲ درصد مردم گفته اند که اقتصاد ملی عملکرد خوبی داشته است و نظرشان از سال ۲۰۱۲ تاکنون هم چندان عوض نشده است. در میان کشورهای اروپایی، مردم سوئد و آلمان بیشترین اعتماد به اقتصاد را نشان داده اند و به ترتیب ۷۶ و ۷۵ درصد مردم وضعیت را خوب دانسته اند، کمابیش از هر ۱۰ نفر در هلند، ۶ نفر نظر مشابهی داشته است. البته که با وجود اعتمادی که مردم آلمان به اقتصاد نشان داده اند هم باید بدانیم که سال ۲۰۱۴ نظرشان حتی از این هم خوش بینانه تر بود و آن ها هم به نظر کمی ناامید می آیند.</p> <p>آمریکایی ها هم کم کم حال بهتری دارند، درست است که فقط ۴۴ درصد وضع اقتصاد آمریکا را خوب می دانند، اما این میزان ۲۷ درصد نسبت به سال ۲۰۰۹ رشد داشته است (زمانی که تنها ۱۷ درصد مردم اوضاع را خوب می دانسته اند)، البته که همچنان اعتمادی که به اقتصادشان در دوران پیش از بحران داشته اند، بازگشته است. کانادایی ها هم بر سر دوراهی مانده اند و نصف نصف اوضاع را خوب و بد توصیف کرده اند. پیشرفت زیادی هم حاصل نشده است، چون در اوج بحران سال ۲۰۰۹، ۴۳ درصد کانادایی ها از اوضاع اقتصادی راضی بودند.</p> <p>اما چینی ها و هندی ها خوشحال تر از همه اند و به ترتیب ۸۷ و ۸۰ درصد مردم معتقدند که وضع اقتصاد خیلی هم خوب است، اما ژاپنی ها بعد از چهار سال پی در پی که نظرشان نسبت به وضعیت بهتر و بهتر می شد و نرخ افراد راضی از اوضاع از ۷ درصد به ۳۷ درصد رسیده بود، امسال با ۷ درصد سقوط از گذشته بدبین تر شده اند.</p> <p>اما نکته مهم اینجا است که در اغلب کشورها، میزان درآمد و نظر مردم درباره اوضاع اقتصادی رابطه مستقیمی دارند. مثلاً در هلند، تنها ۵۰ درصد کسانی که درآمدشان از میانگین درآمد خانوار کمتر است اوضاع را خوب می بینند که ۲۶ درصد کمتر از تعداد افراد با درآمد بالاتر از میانگین است. در آلمان و بریتانیا</p> |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------|--------|-----|-----|--------|----|----|------|----|----|-------|----|----|------|----|----|--------|----|----|---------|----|----|----------|----|----|---------|----|----|---------|----|----|--------|----|----|-------|---|----|-----|----|----|-----|----|----|----------|----|----|------|----|----|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| کشور                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | خوب (%)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | بد (%)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| کانادا                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | 48%                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | 48%                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| آمریکا                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | 44                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 54                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| سوئد                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | 76                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 23                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| آلمان                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | 75                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 22                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| هلند                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | 61                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 37                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| لهستان                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | 49                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 46                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| اوکراین                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | 47                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 47                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| مجارستان                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 37                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 62                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| ایتالیا                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | 33                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 66                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| اسپانیا                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | 13                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 86                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| فرانسه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | 12                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 86                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| یونان                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | 2                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | 97                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| چین                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | 87                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 11                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| هند                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | 80                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 17                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| استرالیا                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 57                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 40                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| ژاپن                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | 30                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | 68                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | <p>به نوعی نگرهبانی از تعهدات دولت در برابر دشمنان داخلی تلقی می شد که دولت بی مسئولیت از انجام آن ناتوان بود. در ۱۹۹۷ هم کمالیست ها دخالت نظامی در سیاست را برای حذف اسلامگرایان لازم می دانستند که منجر به سقوط آنان شد و در هر دو مورد هم حمایت عمومی مردم وجود داشت. در سال ۲۰۰۷ نقش ها برعکس شدند و این بار اسلامگرایان، کمالیست های نظامی را پای میز محاکمه کشاندند و باز هم حمایت مردمی همراه دولت بود. از سال ۲۰۱۳ حزب عدالت و توسعه همین روند را علیه طرفداران گولن به کار برده و حالا هم فقط آن را شدت بخشیده است.</p> <p>چرخه کودتاهای نظامی شاید با این کودتای نافرجام در ترکیه پایان پذیرد و این تنها مایه دلخوشی این ماجراست، اما ترکیه همچنان در پنجه ساختاری تکرار شونده اسیر است که آنانی که در قدرت مند، حکومت را به عنوان ابزاری می بینند که باید بر آن چنگ انداخت و آن را تهی کرد و بر مبنای تصور خودشان از نو ساخت. تا زمانی که حکمرانی برای آن ها به معنی حذف و طرد مخالفان باشد و دموکراسی به معنی اکثریت گرایی مطلق باشد، این چرخه ادامه خواهد یافت. بنابراین، اگر چه توقف چرخه کودتاها در ترکیه نویدی است برای پیروزی دولت مدنی، اما چشم اندازی به سوی دموکراسی در این کشور نگشوده است.</p> | <p>مخالفان ارائه داده است، در حال حاضر موفق بوده و منجر به شکل گیری اتحادی موقت شده است. احزاب اصلی مخالف دولت (به جز حزب طرفدار کردهای HDP) تاکنون حمایت خود از کارهای دولت را اعلام کرده اند. به نظر می رسد قاطبه مردم پروژه «دیگری سازی» طرفداران گولن را پذیرفته اند و اتفاقاً تضادهای موجود در جامعه ترکیه کاهش پیدا کرده اند. جدا کردن گروهی به عنوان دشمنان داخلی حکومت هم تاریخ طولانی در ترکیه دارد. کردها، علوی ها، چپ ها و در دوران دیگری اسلامگرایان قربانی همین برخورد حکومت شده اند و در حقیقت این دیگری سازی و سرکوب آنان از استراتژی های همواره موفق حکومت بوده است. پاک سازی ها و دستگیری های اخیر هم بخشی از همین پروژه «احیای دموکراسی» حکومت و حفظ آن از گزند دشمنان داخلی است. این داستان سری دراز تر از حکومت دولت اردوغان و حزب عدالت و توسعه در ترکیه دارد.</p> <p>اما آیا جریانات فعلی در ترکیه دست کمی از کودتای نافرجام نظامی ندارد؟ اصلی بانی می گوید که پاک سازی ها و بازداشت های پس از کودتا هنوز به پای کودتای نظامی ۱۹۸۰ هم نرسیده اند، هر چند که شباهت های سرکوب های تلافی جویانه حزب عدالت و توسعه با سرکوب چپگرایان پس از کودتای ۱۹۸۰ غیر قابل انکار است. در آن زمان، دخالت ارتش در سیاست</p> |        |        |     |     |        |    |    |      |    |    |       |    |    |      |    |    |        |    |    |         |    |    |          |    |    |         |    |    |         |    |    |        |    |    |       |   |    |     |    |    |     |    |    |          |    |    |      |    |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |



## ۲ میلیارد بیکار جوان

سازمان جهانی کار می‌گوید در سال ۲۰۱۵، ۲۶ میلیون نفر در سن کار به جرگه افرادی پیوستند که اصلاً در بازار کار حضوری ندارند، تا این رقم در جهان به بیش از ۲ میلیارد نفر برسد

سحر کریمی



روزنامه‌نگار

سازمان بین‌المللی کار (ILO)، چهارشنبه ۲۴ اوت گزارش خود در مورد بیکاری جوانان در سطح منطقه‌ای و جهانی را منتشر کرد. این گزارش که «اشتغال در جهان و چشم‌انداز اجتماعی ۲۰۱۶: روندهایی برای جوانان» نام دارد، آمار جدیدی از سطح اشتغال جوانان، نرخ فقر، فرصت‌های شغلی مطلوب در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه و نابرابری‌های جنسیتی و روندهای مهاجرتی ارائه می‌کند. بنا بر این گزارش، اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۵، ۳۰ درصد توسعه یافته که بیش از نیم درصد کمتر از چیزی است که در سال قبل تر پیش‌بینی می‌شد. اگر سیاستگذاری‌های فعلی تداوم یابند، چشم‌انداز خوشایندی پیش‌روی اقتصاد جهانی نخواهد بود و اوضاع کارگران و کسب‌وکارها وخیم‌تر خواهد شد. در این گزارش میزان رشد اقتصاد جهانی برای ۲ سال آینده فقط ۳ درصد پیش‌بینی شده که به وضوح کمتر از زمان پیش از ظهور بحران جهانی است. ضعف اقتصاد جهانی منجر به گسترش بیکاری در جهان خواهد شد. در سال ۲۰۱۵ میزان افراد بیکار به ۱۹۷٫۱ میلیون نفر رسید که یک میلیون بیش از سال گذشته و ۲۷

میلیون بیش از زمان بروز بحران در جهان است. بیشتر این افراد در کشورهای در حال توسعه هستند. چشم‌انداز اشتغال در برخی کشورها، بخصوص کشورهای آمریکای لاتین، برخی کشورهای آسیایی (مخصوصاً چین) و تعدادی از کشورهای عربی صادرکننده نفت در ماه‌های اخیر بدتر شده است. هرچند، در اغلب کشورهای توسعه‌یافته رشد اشتغال در سال ۲۰۱۵ بهتر از پیش‌بینی‌ها بوده است؛ در هر حال نرخ بیکاری در جنوب اروپا همچنان بالاست. این گزارش تأکید می‌کند که کیفیت مشاغل موجود در سطح جهان موضوعی مسأله‌ساز باقی مانده است. ۴۶ درصد شاغلین در جهان دارای امنیت شغلی نیستند. این نرخ در جنوب آسیا و جنوب صحرای آفریقا به بیش از ۷۰ درصد می‌رسد. علاوه بر دسترسی نداشتن به برنامه‌های تعاونی امنیت اجتماعی؛ این کارگران بهره‌وری پایین و درآمد بسیار کمی نیز دارند. شکاف جنسیتی در برابری شغلی همچنان بسیار بالاست و زنان در کشورهایی خاص در شمال آفریقا، جنوب صحرای آفریقا و کشورهای عربی ۲۵ تا ۳۵ درصد بیشتر در اشتغال آسیب‌پذیر هستند.

## جبهه گسترده:

## نوید تولد چپ دموکراتیک در پرو

ورونیکا مندوزا، رهبر «جبهه گسترده»، در تمامی نظرسنجی‌های پیش از انتخابات در پرو رتبه دوم را داشت، اما در انتخابات اولیه در ماه ژوئن فقط دو درصد آرا را توانست به دست بیاورد و از راه‌یابی به دور دوم انتخابات بازماند. اما لوکاس لزودا، روزنامه‌نگار پرویی، شکست مندوزا را نیز نویدی برای سیاستی جدید در پرو می‌داند. «جبهه گسترده» که مندوزا رهبری آن را بر عهده دارد، ائتلافی از تمامی سازمان‌ها و جنبش‌های متمایل به چپ در پرو هستند که می‌خواستند در برابر اقتصاد محافظه‌کاری که سال‌هاست گریبان پرو را گرفته مبارزه کنند و از شیوه کار اولانتا هومالا، رئیس‌جمهور تکنوکرات سابق ناامید بودند. رقیب مندوزا، کوژینسکی ۷۷ ساله و سرمایه‌دار بود و برنده دور اول، کیکو فوجی موری دختر رئیس‌جمهور سابق است که اکنون به جرم جنایت علیه بشریت در زندان است. هر دوی آن‌ها به نوعی ادامه‌دهنده راه آلبرتو فوجی موری به شمار می‌روند که با وجود فساد گسترده توانست تورم غیرقابل کنترل را مهار کند و بار استقراض

خارجی پرو را بکاهد و البته بازار پرو را پر از کالاهای ارزان وارداتی کند. از دید طرفداران مندوزا این دو رقیب در نهایت تفاوتی با هم نداشتند. لطیفه‌ای قدیمی در مورد گروه‌های چپ‌گرا هست که می‌گوید اگر ۴ تایی آن‌ها را مدتی در اتاقی نگه دارید، ۵ تا حزب از اتاق بیرون می‌آید. این لطیفه در مورد پرو در دهه ۷۰ و ۸۰ صادق بود، در حالی که برخلاف دیگر هم‌تایان خودشان در آمریکای لاتین زیاد هم از طرف راست‌گرایانی که آمریکا حامی آن‌ها بود تحت فشار نبودند. در این آشفتگی بازار، در دهه ۹۰ فوجی موری خودش را کاندیدایی ضدنخبگان تعریف کرد و توانست رأی چپ‌گرایانی که قصد مشارکت در انتخابات داشتند را به دست بیاورد، اما وقتی به قدرت رسید ایده‌های آزادسازی اقتصادی را با اقدامات نظامی و رسانه‌ای ستیزه‌جویانه درهم آمیخت و توانست ایدئولوژی تمام مخالفان چپ‌گرا را به عنوان ایده‌های تروریستی که در دهه ۸۰ «سندرو لومینوزو»، مارکسیست تندرو، مروج آن بود جابزند. فوجی موری با همراهی ارتش، رسانه‌های فاسد، قضاوت و اپوزیسیون صوری دولت توانست مخالفان چپ‌گرا و هواداران آن‌ها را مرعوب کند و بسیاری از آن‌ها شکنجه شدند و به قتل رسیدند یا ناپدید شدند. تا سال ۲۰۰۰ و طی ۲۰ سال جنگ، تقریباً ۷۰ هزار پرویی کشته شدند. کیکو فوجی موری، اولین بار در سال ۲۰۱۱ کاندیدای انتخابات شد، در حالی که کار خود در سیاست را از نوجوانی و پس از این که





این گزارش پیش‌بینی می‌کند که ۳,۴ میلیون نفر دیگر در دو سال آینده به خیل افراد بیکار بپیوندند. در اقتصادهای نوظهور، رشد طبقه متوسط از ۳۶ درصد در سال ۲۰۱۱ به حدود ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۵ رسیده است، اما این گزارش به ما می‌گوید که این روند در سال‌های آتی کند و یا حتی متوقف می‌شود، اما رشد این طبقه در کشورهای در حال توسعه، با روندی کندتر ادامه خواهد یافت و بنابراین، احتمال ناآرامی‌های اجتماعی در هر دوی این اقتصادها محتمل ارزیابی شده است. کاهش رشد اقتصادی و عدم دسترسی به استانداردهای زندگی طبقه متوسط احتمال شعله‌ور شدن آتش نارضایتی اجتماعی را افزایش خواهد داد. بهبود بازار کار در اقتصادهای توسعه‌یافته نیز محدود و نابرابر خواهد بود و در برخی کشورها طبقه متوسط ریزش خواهد داشت. نابرابری درآمدی بر اساس معیار جینی در بسیاری از کشورهای G۲۰ افزایش یافته است. از زمان آغاز بحران در جهان، درآمدهای بالا روندی رو به رشد داشته‌اند، در حالی که درآمد ۴۰ درصد پایین جامعه کاسته شده است. فقر، موضوع مهم دیگری است که این گزارش به آن پرداخته و

به ما می‌گوید که کیفیت کار قشر دارای درآمد پایین بهبودی نیافته است، تعداد افرادی که کمابیش فقیر یا نزدیک به فقرند، از سال ۲۰۰۰ تاکنون پیوسته افزایش یافته است. در مورد افراد شاغلی که به شدت فقیر هستند، جمعیت‌شان از سال ۲۰۱۳ تاکنون افزایش یافته است، هر چند تعداد این افراد از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ رو به کاهش بود.

یکی از خطرات نیافتن شغل مطلوب و آبرومند این است که افراد دست از جستجو برای یافتن کار مناسب دست برمی‌دارند. در سال ۲۰۱۵، ۲۶,۲۰۱ میلیون نفر در سن کار (۱۵ سال به بالا) به جرگه افرادی پیوستند که اصلاً در بازار کار حضوری ندارند، تا این رقم در جهان به بیش از دو میلیارد نفر برسد. حالا فقط در کشورهای در حال توسعه است که می‌توان امید داشت نرخ مشارکت افراد در بازار کار به ثبات برسد. مهاجرت هم نقش مهمی در این نرخ دارد، موج مهاجرت پناهیجویان به اروپا نیازی به وجود آورده که بازار کار اروپا هرچه سریع‌تر خود را تجهیز و آماده کند. در درازمدت، این موج مهاجرت به یاری بازار کار خواهد آمد تا کمبودهای خود در بخش‌های خاص مهارتی جبران کند.

روند نزول رشد اقتصادی در اقتصاد جهانی و چشم‌انداز رشد کمتری که در درازمدت خواهیم داشت، دلایل بسیاری دارد. این گزارش، کاهش جمعیت در سن کار و کاهش مشارکت نیروی کار و همچنین رشد نابرابری، کیفیت پایین کار و نداشتن امنیت شغلی را مهم‌ترین دلایل این روند می‌داند و به ما می‌گوید نه فقط ایجاد شغل، بلکه ایجاد مشاغل مطلوب و آبرومند برای افراد است که بایستی ستون سیاستگذاری امروز برای مقابله با بحرانی که جهان با آن دست به‌گریبان است، باشد. سازمان بین‌المللی کار، تنها راه نجات جهان از این روند را تغییر سیاستگذاری‌های اقتصادی و اشتغالزایی دانسته است.

>

#### کاهش کیفیت کار فقرا

این گزارش می‌گوید که کیفیت کار قشر دارای درآمد پایین بهبودی نیافته است، تعداد افرادی که کمابیش فقیر یا نزدیک به فقرند، از سال ۲۰۰۰ تاکنون پیوسته افزایش یافته است. در مورد افراد شاغلی که به شدت فقیر هستند، جمعیت‌شان از سال ۲۰۱۳ تاکنون افزایش یافته است، هر چند که تعداد این افراد از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ رو به کاهش بود.

II

چپ‌گرایان پرو سر در گم شدند، از آن‌جا که رأی دادن در پرو اجباری است، بسیاری تصمیم گرفتند که رأی‌های سفید به صندوق بریزند. اما یک هفته پیش از دور دوم انتخابات در ماه ژوئن؛ مندوزا اعلام کرد که قصد حمایت از کوژینسکی دارد و از هوادارانش خواست که آنان نیز چنین کنند و گفت که رأی سفید رأی به فوجی‌موری خواهد بود. کوژینسکی با اختلاف اندکی برنده انتخابات شد و همین اختلاف اندک را احتمالاً مدیون حمایت مندوزا است. کوژینسکی حالا باید با فوجی‌موری که حزبش اکثریت کنگره را در اختیار دارد کار کند، در حالی که یک هفته تمام طول کشید تا فوجی‌موری نتایج انتخابات را بپذیرد.

به هر حال، کوژینسکی هم از دنیای سرمایه‌داری می‌آید، او آغوشش را به روی سرمایه‌گذاری خارجی گشوده است و از تمامی قراردادهایی که آمریکا پشتیبانش است، حمایت می‌کند. اما حالا که در سایر کشورهای آمریکای جنوبی، احزاب چپ‌گرای فاسد و ضعیف، فقط توانسته‌اند کمک‌حال احزاب دست‌راستی در پیروزی در انتخاب باشند، جبهه گسترده در پرو نشان داد که حداقل همچنان می‌تواند اپوزیسیونی تأثیرگذار باشد. جبهه گسترده، حزبی نوپاست که از اواسط سال ۲۰۱۳ کار خود را آغاز کرده و تاکنون بهتر از آنچه کسی می‌توانست از آن توقع داشته باشد، عمل کرده است و عملیات هوشمندانه‌اش در این انتخابات، امید به ماندن و رشد در فضای سیاسی پرو را نوید می‌دهد.

II

طلاق پدر و مادرش باعث شد بانوی اول پرو شود، آغاز کرده بود. زمانی که در سال ۲۰۰۰ فیلم‌هایی از رئیس‌سازمان جاسوسی پدرش درز کرد که به روزنامه‌نگاران، قضات و سیاستمداران اپوزیسیون رشوه می‌داد، پدرش به ژاپن گریخت، اما کیکو در پرو ماند و بعد برای درس خواندن به آمریکا رفت و با فردی آمریکایی هم ازدواج کرد. در سال ۲۰۰۶ وارد کنگره شد و هیچ‌گاه هم از پدر خود اعلام برائت نکرد. در حقیقت، انتخابات سال ۲۰۱۱ رفراندومی بود برای تأیید یا رد میراث پدرش که البته در برابر هومالا که همراهی ائتلاف ملی‌گرایان متمایل به چپ را پشت سر خود داشت، شکست خورد. حامیان هومالا فکر می‌کردند با انتخاب او برنامه‌های اجتماعی در پرو رشد خواهد کرد، اما هومالا هم به سمت تکنوکرات‌های محافظه‌کار بانک مرکزی رفت و این حامیان را از دست داد.

ورونیکا مندوزا یکی از همین حامیان بود که در سال ۲۰۱۲، وقتی ارتش در درگیری‌هایی بر سر معدنی طلا، دو معترض را کشت، از حزب ملی جدا شد و به «جبهه گسترده» پیوست. جبهه گسترده ترکیبی از هر طیف چپ‌گرا، از سوسیالیست‌ها و فمینیست‌ها تا طرفداران محیط‌زیست را در خود جای داده است. در اوت ۲۰۱۵ مندوزا اعلام کرد وارد رقابت‌های انتخاباتی می‌شود و قول داد که قانون اساسی پرو را اصلاح کند تا نقش دولت در اقتصاد را افزایش دهد. پس از شکست مندوزا در دور اول انتخابات، بسیاری از

# نبض تورم

تورم سالیانه تولید کننده و مصرف کننده در دو دهه گذشته، در دوره‌های ۳ ساله روندی صعودی داشته و در سال چهارم کاهش را تجربه کرده است. نکته جالب اینکه سال چهارم، مطابق با سال‌های انتخابات ریاست جمهوری بوده‌اند

مسعود کسرایی نژاد



دانش آموخته  
کارشناسی ارشد  
اقتصاد دانشگاه علامه  
طباطبایی

تورم یکی از ملموس‌ترین شاخص‌های اقتصادی برای اشخاص است. همه مردم خصوصاً سرپرستان خانواده‌ها به واسطه ارتباط تنگاتنگ با خرید و فروش کالاها و خدمات متفاوت تغییر در قیمت‌ها را حس کرده و بالا رفتن آنان را تورم می‌دانند. از این نگاه محاسبه تورم و پیشگویی در خصوص آن ساده به نظر می‌آید اما نگاه در واقع آنچه آسان است و مردم محاسبه می‌کنند اندازه‌گیری قیمت‌هاست نه تورم.

در ادبیات اقتصادی به افزایش مستمر در سطح عمومی قیمت‌ها تورم گفته می‌شود. بر اساس این تعریف نگاه مردم به تورم از دو جنبه دارای اشکال است. اول اینکه تعریف تورم بر ماستر بودن افزایش قیمت‌ها تأکید دارد و دوم کالاها و خدمات بیشتری را در بر می‌گیرد؛ یعنی افزایش مقطعی در سطح قیمت‌های گروه محدودی از کالاها یا خدمات به معنی افزایش تورم نیست. بر اساس تعریف فوق، انواع متفاوتی از تورم از منظر زمان و نوع با استفاده از شاخص‌های قیمتی محاسبه می‌شوند. پیش از ورود به بحث تورم، مفهوم برخی از شاخص‌های قیمتی مرور می‌گردد. هدف از ایجاد و محاسبه یک شاخص قیمت تسلط به تغییرات قیمتی و وجود خلاصه‌ای از آن بر اساس واحد ثابت و قابل مقایسه در طول زمان است. شاخص قیمت در نگاه به یک کالا ساده به نظر می‌آید که در واقع همان قیمت کالا است اما در دنیای واقعی با وجود ده‌ها هزار کالای متفاوت، محاسبه میانگین قیمت‌ها مشکلات خود را به دنبال دارد. از این رو برای محاسبه شاخص قیمت و تورم نیاز به فرمول‌های دقیقی وجود دارد که هم کالاها را متعددی را در بر بگیرد و هم قیمت آنان را به درستی بر اساس وزن حقیقی که در سبد کالای خانوار دارند تأثیر دهد.

## شاخص‌های تورم

شاخص‌های تورم به چند دسته از جمله شاخص بهای مصرف کننده، شاخص بهای تولید کننده، شاخص ضمن تولید ناخالص داخلی و شاخص قیمت مخارج مصرفی شخص، شاخص بهای کالاها و صادراتی و ... تقسیم می‌گردند. شاخص بهای مصرف کننده (CPI) با استفاده از شاخص لاسپیرز هزینه خرید یک سبد ثابت از کالاها و خدمات را در طول زمان اندازه‌گیری می‌کند. قیمت‌های این شاخص بر اساس خرده‌فروشی هستند که توسط عموم مردم پرداخت می‌شود، از این رو آن را بهترین گزینه برای برآورد از تغییرات هزینه زندگی مردم می‌دانند.

شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی با استفاده از شاخص پاشه از تقسیم تولید ناخالص داخلی اسمی به تولید ناخالص داخلی حقیقی محاسبه می‌شود. در این شاخص کالاها و وارداتی نیز در نظر گرفته نمی‌شوند.

شاخص قیمت مخارج مصرفی شخصی: این شاخص همان‌طور که از نامش پیداست تا حدی به شاخص بهای مصرف کننده نزدیک است اما گستردگی تنوع در سبد کالا نسبت به CPI، استفاده از رابطه فیشر به جای لاسپیرز و وزن متفاوت گروه‌های کالاها این دو شاخص را از هم متفاوت می‌سازد. شاخص بهای تولید کننده متوسط قیمت کالاها و خدماتی است که بنگاه‌ها به ازای تولید کالا و خدمات دریافت می‌کنند و به آن تورم تولید کننده نیز گفته می‌شود.

این شاخص که در ادبیات اقتصادی آن را شاخص آینده‌نگر (Leading Index) می‌خوانند، یکی از معیارهای قیمتی است که از سطح عمومی قیمت‌ها محاسبه و منتشر می‌شود و مخاطب اصلی آن صاحبان صنایع و سرمایه‌گذاران هستند، به عبارت دیگر این شاخص به دلیل پیش‌بینی آینده تورم در سطح خرده‌فروشی یک متغیر کلیدی در تصمیمات بازرگانی است، همچنین روند تغییرات قیمتی از دیدگاه تولید کننده و خریدار را در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات نشان می‌دهد.

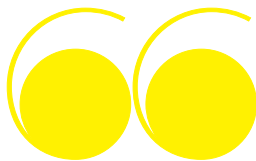
این شاخص ابتدا برای گروه‌های مختلف محاسبه شده و پس از وزن دهی بر اساس ساختار تولیدی اقتصاد کشور به صورت یک عدد واحد اعلام می‌گردد، همچنین سه سطح کالاهای نهایی، کالاهای واسطه‌ای و مواد خام را شامل می‌شود.

گروه‌های مذکور به دو دسته اصلی و اختصاصی تقسیم می‌شوند که در ادامه به بحث در خصوص آنان پرداخته می‌شود.

مطابق آخرین آمار اعلام شده توسط بانک مرکزی، شاخص بهای تولید کننده براساس سال پایه ۱۳۹۰، در سال ۱۳۷۶ معادل ۱۲٫۲ بوده که با حدود واحد افزایش به ازای هر سال تا سال ۱۳۸۱ به ۲۶٫۱ رسیده است. متوسط افزایش سالانه این شاخص در سال اول دهه ۸۰ برابر ۳٫۵ واحد و در پنج سال دوم این دهه برابر ۱۱٫۵ واحد بوده، همچنین طی سال‌های ۹۰ تا ۹۳ مقدار آن بیش از دو برابر شده و از ۱۰۰ به ۲۰۴٫۵ رسیده است. در سمت مقابل شاخص بهای مصرف کننده نیز رونی مشابه را تجربه می‌کند. همان‌طور که پیش تر ذکر شد، تورم در صد افزایش شاخص نسبت به دوره زمانی قبلی خود است، در ادامه بر اساس آمار منتشره از سوی بانک مرکزی تورم سالیانه تولید کننده و مصرف کننده محاسبه شده که نتیجه آن در جدول ۱ و نمودار ۱ مشاهده می‌شود.

همان‌طور که در جدول و نمودار پیداست تورم تولید کننده در طول سالیان متفاوت فراز و نشیب‌های بسیاری داشته است. آنچه در نمودار فوق پیداست این شاخص در فواصل ۴ ساله روندی نسبتاً صعودی داشته و در سال پایانی کاهش می‌یابد، انطباق دوره زمانی این فرازونشیب با دوره‌های ریاست جمهوری جالب است، البته کاهش در سال ۸۰ از دو سال قبل شروع شده و در سال ۹۱ نیز (پس از دو سال افزایش شدید در فاصله سال‌های ۹۰-۱۳۸۸)





## تورم تولیدکننده به معنی تغییر قیمت‌های دریافتی تولیدکنندگان است، البته این مسئله علاوه بر قیمت‌هایی می‌تواند دلایلی مانند تصویب یک قانون تجارت جدید، واردات، ماندن مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای در انبار تولیدکنندگان و ... نیز داشته باشد

جدول ۱  
تورم سالیانه تولیدکننده و  
مصرف‌کننده



جدول ۳:  
تورم ماهانه تولیدکننده  
و مصرف‌کننده در سال  
۱۳۹۴

تورمی در ایران، با کاهش تورم آغاز شده که در نتیجه آن اقتصاد ایران گسترش رکود را تجربه می‌کند و باید منتظر ماند تا نتیجه سیاست‌های خروج از رکود نیز طی سال‌های آینده مشاهده و میزان موفقیت آنان بررسی شود. ادامه روند تورم‌های مذکور در سال ۱۳۹۴ به صورت ماهانه تا بهمن‌ماه اعلام شده است که در بخش‌های بعدی به بررسی آن نیز پرداخته خواهد شد.

### تورم در بخش‌های تشکیل‌دهنده شاخص بهای تولیدکننده

| سال  | تورم تولیدکننده | تورم مصرف‌کننده | سال  | تورم تولیدکننده | تورم مصرف‌کننده |
|------|-----------------|-----------------|------|-----------------|-----------------|
| ۱۳۷۷ | ۱۸,۸۵ درصد      | ۱۸,۴۲ درصد      | ۱۳۸۶ | ۱۴,۹۵ درصد      | ۱۸,۱۶ درصد      |
| ۱۳۷۸ | ۲۲,۷۶ درصد      | ۴۰,۰۰ درصد      | ۱۳۸۷ | ۲۰,۹۳ درصد      | ۲۵,۴۳ درصد      |
| ۱۳۷۹ | ۱۶,۲۹ درصد      | ۱۲,۹۰ درصد      | ۱۳۸۸ | ۷,۳۹ درصد       | ۱۰,۷۴ درصد      |
| ۱۳۸۰ | ۱۱,۱۱ درصد      | ۱۱,۴۳ درصد      | ۱۳۸۹ | ۱۶,۵۹ درصد      | ۱۲,۴۳ درصد      |
| ۱۳۸۱ | ۱۳,۴۸ درصد      | ۱۵,۸۱ درصد      | ۱۳۹۰ | ۲۴,۲۳ درصد      | ۲۱,۵۱ درصد      |
| ۱۳۸۲ | ۱۵,۷۱ درصد      | ۱۵,۵۰ درصد      | ۱۳۹۱ | ۲۲,۴۰ درصد      | ۳۰,۵۰ درصد      |
| ۱۳۸۳ | ۱۶,۸۹ درصد      | ۱۵,۴۴ درصد      | ۱۳۹۲ | ۲۴,۵۲ درصد      | ۳۴,۷۹ درصد      |
| ۱۳۸۴ | ۸,۷۸ درصد       | ۱۰,۲۵ درصد      | ۱۳۹۳ | ۴,۸۲ درصد       | ۱۵,۵۲ درصد      |
| ۱۳۸۵ | ۱۱,۴۶ درصد      | ۱۲,۰۶ درصد      | -    | -               | -               |

| سال        | فروردین   | اردیبهشت  | خرداد     | تیر       | مرداد     | شهریور    |
|------------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|
| تولیدکننده | ۰,۲۴ درصد | ۱,۰۰ درصد | ۱,۷۱ درصد | ۱,۹۰ درصد | ۰,۸۴ درصد | ۰,۲۸ درصد |
| مصرف‌کننده | ۰,۱۵ درصد | ۰,۱۴ درصد | ۰,۶۷ درصد | ۰,۳۵ درصد | ۰,۱۰ درصد | ۰,۵۸ درصد |
| سال        | مهر       | آبان      | آذر       | دی        | بهمن      | اسفند     |
| تولیدکننده | ۰,۲۳ درصد | ۰,۰۰ درصد | ۰,۱۴ درصد | ۰,۶۰ درصد | ۰,۱۹ درصد | -         |
| مصرف‌کننده | ۰,۵۸ درصد | ۰,۷۵ درصد | ۱,۲۷ درصد | ۰,۴۳ درصد | ۰,۲۱ درصد | -         |

تورم تولیدکننده مقداری کاهش را تجربه کرده است. کاهش تورم تولیدکننده به معنی ثبات یا کاهش قیمت‌های دریافتی تولیدکنندگان است، البته این مسئله علاوه بر قیمت‌ها می‌تواند دلایلی مانند تصویب یک قانون تجارت جدید، واردات، ماندن مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای در انبار تولیدکنندگان و ... نیز داشته باشد. با این حال به نظر می‌آید کاهش تورم تولیدکننده در سال‌های انتخابات ریاست جمهوری اتفاقی نبوده و دولت‌ها سعی داشته‌اند تا در این سال حداکثر رضایت را به دست آورند. نکته جالب‌تر اینکه در سال‌هایی که دولت حاضر فرصت انتخاب مجدد را داشته این کاهش شدت بیشتری را تجربه کرده است. استثنای کاهش تورم تولیدکننده در سال‌های انتخابات ریاست جمهوری به سال ۱۳۹۲ بازمی‌گردد که دولت در حال تعویض بوده و در نتیجه شرایطی چون تحریم‌های اقتصادی، تغییرات نرخ ارز، قیمت نفت و ... تورم افزایش یافته است. بررسی روند حرکتی تورم مصرف‌کننده و فزونی‌های تولیدکننده را به خوبی تأیید می‌کند و این تورم با فاصله بیشتری نسبت به تولیدکننده به مصرف‌کننده منتقل شده است. روند حرکتی این دو تورم همواره تقریباً یکسان بوده و اختلاف آنان ثابت حفظ شده است، به استثنای سال‌های ۹۲-۱۳۹۰ که رشد تورم مصرف‌کننده بیشتر از تولیدکننده بوده و فشار بر عموم مردم خصوصاً دهک‌های پایین درآمدی به شدت افزایش یافته است، این مسئله به نوعی نشان‌دهنده افزایش قدرت قیمت‌گذاری بنگاه‌ها است، البته باید تأکید شود که این امر تنها دلیل افزایش تورم نیست و عوامل دیگری که پیش‌تر برخی از آنان ذکر شد نیز تأثیر بسزایی دارند. در سال ۱۳۹۳ هر دو تورم تولیدکننده و مصرف‌کننده کاهش یافته و این کاهش برای مصرف‌کنندگان شدت بیشتری داشته است. به نظر می‌آید جراحی اقتصادی برای خروج از شرایط رکود

جدول ۲  
تورم در بخش‌های  
تشکیل‌دهنده شاخص بهای  
تولیدکننده

| شاخص بهای تولیدکننده به تفکیک زیر بخش‌ها |      |       |       |       |       |                        |
|------------------------------------------|------|-------|-------|-------|-------|------------------------|
| عنوان                                    | ۱۳۹۰ | ۱۳۹۱  | ۱۳۹۲  | ۱۳۹۳  | ۱۳۹۱  | تورم تولیدکننده (درصد) |
| شاخص کل                                  | ۱۰۰  | ۱۳۲,۴ | ۱۷۸,۱ | ۲۰۴,۵ | ۲۲۴,۴ | ۱۴,۰۸ درصد             |
| گروه اصلی                                |      |       |       |       |       |                        |
| کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری           | ۱۰۰  | ۱۳۹,۳ | ۱۹۹,۹ | ۲۲۷,۳ | ۲۴۹,۳ | ۱۲,۰۷ درصد             |
| ساخت (صنعت)                              | ۱۰۰  | ۱۳۷,۴ | ۱۸۵,۴ | ۲۰۳,۸ | ۲۷۰,۴ | ۹,۹۰ درصد              |
| حمل‌ونقل و انبارداری                     | ۱۰۰  | ۱۲۰,۳ | ۱۵۶,۳ | ۱۹۶,۶ | ۲۰۰,۳ | ۲۵,۸۰ درصد             |
| هتل و رستوران                            | ۱۰۰  | ۱۳۳   | ۱۸۱   | ۲۱۸,۶ | ۲۳۰,۰ | ۲۰,۰۸ درصد             |
| اطلاعات و ارتباطات                       | ۱۰۰  | ۱۰۳,۸ | ۱۱۰,۷ | ۱۲۹,۳ | ۱۳۰,۸ | ۱۳,۰۹ درصد             |
| آموزش                                    | ۱۰۰  | ۱۱۴,۵ | ۱۲۹,۸ | ۱۴۷,۸ | ۱۴۰,۴ | ۱۳,۰۹ درصد             |
| بهداشت و مددکاری اجتماعی                 | ۱۰۰  | ۱۲۶,۶ | ۱۷۱,۸ | ۲۲۲,۶ | ۲۳۵,۷ | ۳۵,۰۴ درصد             |
| سایر فعالیت‌ها                           | ۱۰۰  | ۱۲۸,۹ | ۱۷۶,۱ | ۲۲۱,۳ | ۲۳۸,۹ | ۲۵,۰۷ درصد             |
| گروه‌های اختصاصی                         |      |       |       |       |       |                        |
| خدمات                                    | ۱۰۰  | ۱۲۰,۱ | ۱۵۳,۶ | ۱۹۳   | ۲۰,۱  | ۲۵,۰۷ درصد             |

| ماه      | ۱۳۹۳        | ۱۳۹۴      |
|----------|-------------|-----------|
| فروردین  | ۷,۲۹۱ درصد  | ۸,۸۵ درصد |
| اردیبهشت | ۹,۷۸۱ درصد  | ۵,۹۷ درصد |
| خرداد    | ۸,۴۴۱ درصد  | ۷,۴۶ درصد |
| تیر      | ۶,۵۵۱ درصد  | ۵,۶۷ درصد |
| مرداد    | ۶,۳۷۱ درصد  | ۵,۵۷ درصد |
| شهریور   | ۵,۴۰۱ درصد  | ۴,۵۶ درصد |
| مهر      | ۴,۰۲۱ درصد  | ۴,۵۵ درصد |
| آبان     | ۳,۰۰۱ درصد  | ۳,۹۵ درصد |
| آذر      | ۳,۱۴۱ درصد  | ۳,۳۹ درصد |
| دی       | ۴,۳۵۱ درصد  | ۳,۷۷ درصد |
| بهمن     | ۳,۳۷۱ درصد  | ۳,۳۷ درصد |
| اسفند    | ۱۱,۳۳۱ درصد | -         |

A

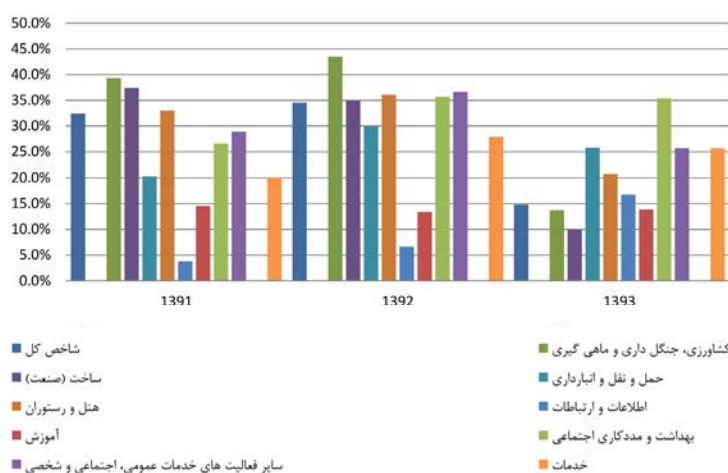
جدول ۴

تورم نقطه به نقطه  
تولید کننده

✓

نمودار ۲

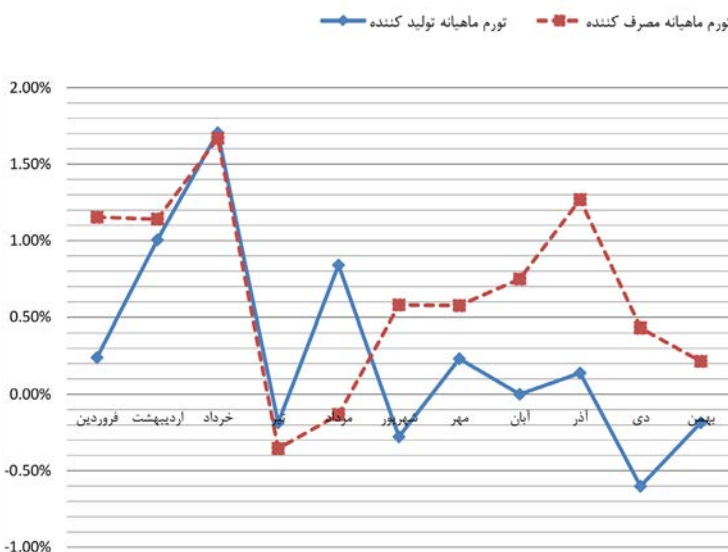
متوسط تورم تولید  
کننده برای بخش ها



/

۳. نمودار

تورم ماهانه ۱۳۹۴

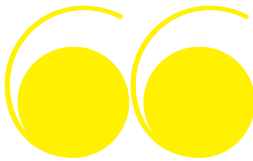


در جدول شماره ۲ مقادیر زیر بخش‌های شاخص بهای تولیدکننده که توسط بانک مرکزی اعلام شده برای سال‌های ۹۳-۱۳۹۰ ذکر شده و با استفاده از آن تورم بخش‌ها محاسبه و نتیجه آن در نمودار ۲ به تصویر کشیده شده است. هر یک از بخش‌ها با توجه به حجم و جایگاهشان در اقتصاد ایران دارای ضرباهمیت مختص خود هستند که توسط بانک مرکزی تعیین می‌گردد. کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری در سال‌های ۹۱ و ۹۰ بیشترین تورم بخشی را داشته که در سال ۹۳ به شدت کاهش می‌یابد. کاهش شدید تورم بخش صنعت در سال ۹۳ پس از آنکه در دو سال قبل از آن دارای رتبه دوم تورم بخشی بوده نکته قابل توجهی است. سومین بخشی که تغییر قابل توجهی داشته بخش اطلاعات و ارتباطات است که در سال ۹۳ حدود ۲۰ درصد افزایش را تجربه کرده است.

## تورم ماهانه

محاسبه این تورم نیز مشابه تورم سالانه است. براساس آمار منتشره از بانک مرکزی شاخص بهای تولیدکننده در فروردین ماه ۱۳۹۲ معادل ۱۶۳٫۷ بوده و تا پایان فصل بهار افزایش ۵ واحدی را تجربه کرده است. فصل بهار سال ۱۳۹۳ اما با تجربه افزایش ۷٫۸ واحدی از ۱۹۲ به ۱۹۹٫۸ رسیده است، این شاخص در فصل مشابه سال ۱۳۹۴ نیز ۵٫۷ افزایش یافته است. شاخص بهای مصرف کننده نیز در بهار ۱۳۹۳ معادل ۵۵٫۵ واحد و در بهار ۱۳۹۳ برابر ۶۲٫۷ واحد افزایش را تجربه کرده است. ماه های گرم تابستان اما برای هر دو شاخص مذکور در سال های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ تغییرات کمتری در حدود ۲ واحد را تجربه می کنند، به طوری که حتی در شهریور ماه ۱۳۹۴ شاخص تولیدکننده کاهش ۰٫۶ واحدی را به ثبت رسانده است. نیمه دوم سال نیز برای هر دو شاخص با آرامش نسبی همراه بوده و روند افزایش آن ها آرام و مقدار آن کم بوده است.

در سال ۱۳۹۴ شاخص بهای مصرف‌کننده هموار روندی سعودی و شاخص بهای تولیدکننده روندی سعودی همراه با فراز و نشیب البته با دامنه تغییرات محدود را تجربه کرده‌اند. در جدول ۳ بر اساس داده‌های مذکور تورم ماهانه تولیدکننده و مصرف‌کننده محاسبه و روند پر تلاطم آنان در نمودار ۳ نمایش داده شده است. اولین نکته انتقال نسبتاً نامنظم تورم تولیدکننده در فاصله زمانی راجع (حدود ۴ ماه) به مصرف‌کننده در اقتصاد ایران است، برای مثال افزایش تورم تولیدکننده در اردیبهشت‌ماه منجر در مردادماه به مصرف‌کننده منتقل شده است، اما کاهش تورم تولیدکننده در تیرماه تا آنجا که منفی شده و بیانگر کاهش قیمت‌های در یافتی تولیدکننده است در مهرماه منجر به کاهش بسیار محدود تورم مصرف‌کننده در حد ۳ هزارم در صد شده است؛ همچنین منفی



## آمارها نشان می‌دهد میزان کاهش تورم در سال‌هایی که دولت‌ها خود شانس حضور مجدد در انتخابات را داشته‌اند بیشتر بوده است. بیشترین کاهش آن نیز متعلق به سال ۱۳۸۸ است که برخلاف روند صعودی نسبتاً شدید در سه سال قبل و چهار سال بعد از آن، اتفاق افتاده است

مصرف‌کننده نیز صادق است و بیشترین کاهش آن نیز متعلق به سال ۱۳۸۸ است که برخلاف روند صعودی نسبتاً شدید در سه سال قبل و چهار سال بعد از آن، اتفاق افتاده است. این کاهش‌ها و افزایش‌ها نتیجه سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها و شرایط اقتصادی سیاسی حاکم بر کشور است که از اقداماتی نظیر کنترل یا آزادسازی قیمت‌ها، افزایش نقدینگی، حمایت مالی از بخش دولت، واردات، قیمت نفت و درآمدهای دولتی و... تأثیر می‌پذیرند. از میان بخش‌های تشکیل‌دهنده شاخص بهای تولیدکننده کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری به همراه صنعت بیشترین تأثیرگذاری را بر شاخص مذکور داشته‌اند. سال‌های ۹۱ و ۹۲ تغییرات زیر بخش‌ها نسبتاً هم‌آهنگ بوده اما در سال ۹۳ روندها تغییر می‌کند. برای مثال تورم دو بخش مذکور به شدت کاهش یافته که منجر به کاهش تورم شاخص کل نیز شده است اما بخش‌های چون آموزش و بهداشت نسبتاً ثابت بوده و اطلاعات و ارتباطات افزایش را تجربه کرده است. تورم ماهیانه تولیدکننده و مصرف‌کننده در سال ۹۴ روندی پرتلاطم را تجربه می‌کند که مهم‌ترین دلیل آن رامی‌توان شرایط سیاسی حاکم بر اقتصاد ایران و اخبار ضدونقیض منتشر شده از سوی رسانه‌ها دانست. با این وجود انتقال تورم از تولید به مصرف در فاصله زمانی ۳-۴ ماه با کمی تعدیل ناشی از چسبندگی قیمت‌ها و قدرت قیمت‌گذاری بنگاه‌ها در شرایط نه‌چندان رقابتی اقتصاد ایران مشاهده می‌شود. همچنین بررسی تورم نقطه به نقطه هر ماه نسبت به همان ماه در سال گذشته روندی در مجموع کاهش‌ی را نشان می‌دهد.

شدن مجدد تورم تولیدکننده در شهریور ماه به فاصله ۴ ماه به مصرف‌کننده منتقل شده است در ضمن این کاهش منجر به منفی شدن تورم مصرف‌کننده نشده و تنها شدت افزایش قیمت‌ها را کاهش داده است. به عبارت دیگر چسبندگی قیمت‌ها، قدرت قیمت‌گذاری بنگاه‌ها و واسطه‌ها و شرایط حاکم بر اقتصاد ایران تورم تولیدکننده را با در صدی تعدیل (به زبان عموم مردم) به مصرف‌کننده منتقل می‌کند.

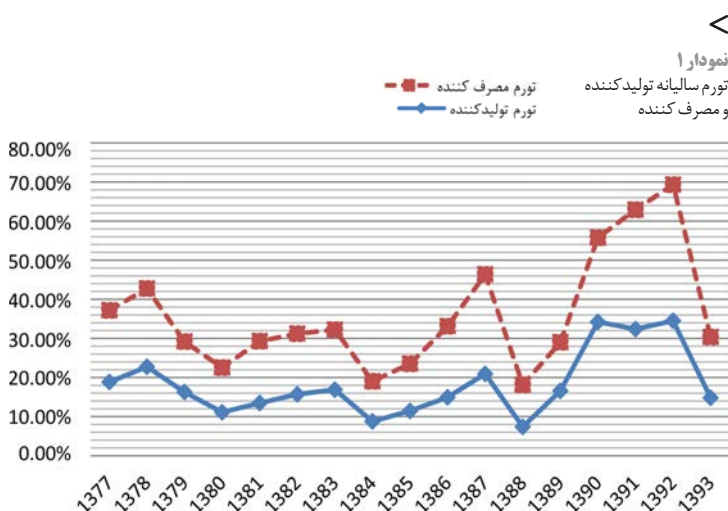
### تورم نقطه به نقطه

آن‌طور که در ابتدای بخش ذکر شد تورم نقطه به نقطه به صورت ماهانه درصد تغییرات شاخص قیمت مورد نظر را نسبت به همان ماه در سال گذشته اندازه می‌گیرد. این تورم همواره مورد توجه سیاستمداران بوده و یکی از ابزارهای بررسی نتایج سیاستگذاری‌های دولت محسوب می‌شود. در جدول ۴ تورم نقطه به نقطه برای سال‌های ۹۳ و ۹۴ مشاهده می‌شود. تورم نقطه به نقطه در سال‌های ۹۳ و ۹۴ در مجموع روندی نزولی داشته است. در سال ۹۳ در کلیه ماه‌ها به جز اردیبهشت‌ماه، تورم تولیدکننده کاهش یافته است، همچنین ماه‌های ابتدای هر فصل یعنی فروردین، تیر، مهر، و دی - ماه کاهش بیشتری را تجربه کرده‌اند. روند کاهش در مجموع روند کاهش‌ی ادامه داشته اما در خرداد و بهمن ماه تورم افزایش یافته است. با توجه به روندهای به دست آمده از آمار رسمی اعلام شده، وضعیت نتایج سیاست‌های اقتصادی در مجموع مثبت بوده و می‌توان به آینده خوش‌بین بود.

### جمع‌بندی

هدف این مقاله بررسی وضعیت تولید و مصرف در اقتصاد ایران است. از این رو پس از مروری بر تعاریف و مفاهیم شاخص‌های قیمتی و تورم، با استناد به آمارهای رسمی منتشر شده از سوی اداره آمارهای اقتصادی بانک مرکزی ایران وضعیت شاخص کل بهای تولیدکننده و مصرف‌کننده و زیر بخش‌های شاخص بهای تولیدکننده به صورت سالیانه و ماهانه مورد بررسی قرار گرفته است.

تورم سالیانه تولیدکننده و مصرف‌کننده به‌طور کلی در دوره ۳ ساله روندی صعودی داشته و در سال چهارم کاهش را تجربه کرده است. نکته جالب این‌که این دوران ۴ ساله مطابق با سال‌های انتخابات ریاست‌جمهوری بوده‌اند، البته سال ۱۳۹۲ استثنایی برای این امر بوده و در این سال تورم تولیدکننده افزایش یافته است. همچنین آمارها نشان می‌دهد میزان کاهش تورم در سال‌هایی که دولت‌ها خود شانس حضور مجدد در انتخابات را داشته‌اند بیشتر بوده است. این فراز و فرودها در خصوص تورم



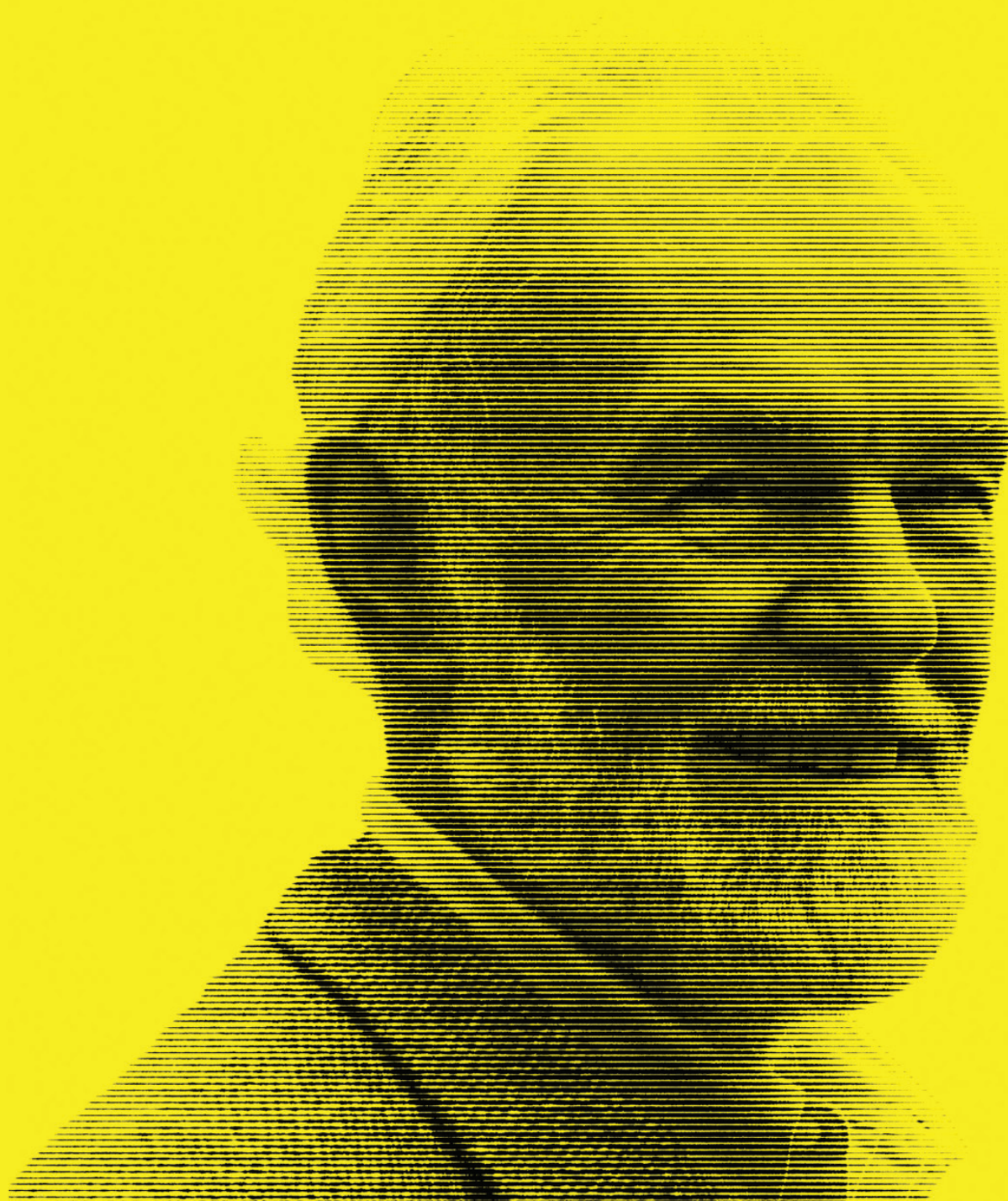


# نئولیبرالیسم: پروژه‌های سیاسی

دیوید هاروی، استاد برجسته انسان‌شناسی و جغرافیا در مرکز آموزش عالی «City University of New York» است. آخرین کتابش «راه ورسم جهان» در سال ۲۰۱۶ در انگلستان منتشر شد. در مصاحبه زیر با مجله ژاکوبین که بیست و سوم ژوئیه امسال منتشر شده، هاروی درباره این که چرا مفهوم نئولیبرالیسم اهمیت دارد و معنای واقعی آن چیست، سخن می‌گوید. دیوید هاروی، یازده سال پیش کتاب «تاریخ مختصر نئولیبرالیسم» را منتشر کرد که اکنون از مهمترین کتب مرجع در این موضوع است. از آن زمان، بحران‌های مالی و اقتصادی بسیاری به وجود آمده‌اند، اما از سوی دیگر امواج جدید مقاومت نیز شکل گرفته‌اند، امواجی که معمولاً «نئولیبرالیسم» را در نقد جامعه معاصر هدف قرار می‌دهند. «کورنل وست» از جنبش «زندگی سیاهان اهمیت دارد» به عنوان سند محکومیت قدرت نئولیبرال یاد می‌کند، هوگو چاوز نئولیبرالیسم را راهی به سوی جهنم خوانده بود و رهبران کارگران نیز بیش از پیش از این مفهوم برای توصیف فضای گسترده‌تری که منازعات کاری در آن رخ می‌دهد، استفاده می‌کنند. رسانه‌های جریان اصلی نیز از این اصطلاح استفاده می‌کنند، گیریم که تنها با این هدف که بگویند چنین چیزی واقعاً وجود ندارد. اما زمانی که از نئولیبرالیسم حرف می‌زنیم، دقیقاً از چه صحبت می‌کنیم؟ هدفی به درد بخور برای سوسیالیست‌ها؟ نئولیبرالیسم از زمان پیدایش تا همین اواخر قرن بیستم چگونه متحول شده است؟ «بیار که اسکرلونت ریساگر»، دانشجوی دکترای فلسفه و تاریخ ایده‌ها در دانشگاه اور هوس دانمارک، با هاروی درباره ماهیت سیاسی نئولیبرالیسم، این که چگونه نئولیبرالیسم شیوه‌های مقاومت را تغییر داد و این که چرا چپ همچنان باید در مورد پایان دادن به سرمایه‌داری جدی باشد، به گفتگو نشست است.

DAVID

HARVEY



نئولیبرالیسم لفظی است که امروز خیلی به کار می‌رود، اما باز هم اغلب به نظر می‌رسد معلوم نیست مردم وقتی از این لفظ استفاده می‌کنند، منظورشان چیست. در نظام‌مندترین شکل استفاده، احتمالاً به نظریه یا مجموعه‌ای ایده، استراتژی سیاسی یا دورانی تاریخی اشاره دارد. امکان دارد از اینجا شروع کنیم که شما نئولیبرالیسم را چگونه می‌فهمید؟

من همیشه با نئولیبرالیسم به عنوان پروژه‌ای سیاسی برخورد کرده‌ام که سرمایه‌داری شرکتی در سال‌های پایانی دهه ۶۰ و آغاز دهه ۷۰ زمانی که هم از نظر سیاسی و هم اقتصادی به شدت احساس خطر می‌کرد، به راه انداخت. آن‌ها از سر استیصال می‌خواستند پروژه‌ای سیاسی آغاز کنند تا قدرت کارگران را مهار کنند.

این پروژه از بسیاری جهات پروژه‌ای ضدانقلابی بود و نه فقط آنچه در آن زمان جنبش‌های انقلابی در جهان در حال توسعه (در موزامبیک، آنگولا، چین و غیره) محسوب می‌شدند، را به ورطه نابودی کشاند، بلکه جریان پیش‌رونده تأثیرات کمونیسم در کشورهای مثل ایتالیا و فرانسه و حتی تاحدی خطر احیای این جریان در اسپانیا را نیز از بین برد.

حتی در ایالات متحده اتحادیه‌های کارگری کنگره‌ای دموکراتیک تشکیل دادند که مقصودی به غایت رادیکال بود. آنها همراه با دیگر جنبش‌های اجتماعی در اوایل دهه ۷۰، انبوهی از اصلاحات و طرح‌های اصلاحی که ضد شرکتی بودند را تحمیل کردند: آژانس حفاظت از محیط زیست، سازمان بهداشت و امنیت حرفه‌ای، طرح‌های حمایت از مصرف‌کننده و کلی طرح دیگر برای قدرت بخشیدن به کارگران، حتی بیش از قدرتی که تا آن زمان به دست آورده بودند.

خب در این اوضاع، نتیجه این شد که خطری جهانی قدرت سرمایه‌داری شرکتی را تهدید می‌کرد و بنابراین سؤالی که پیش آمد این بود که «چه باید کرد؟». طبقه حاکم دانای کل نبود، ولی فهمید که چند جبهه وجود دارد که باید در آن‌ها بجنگد: جبهه ایدئولوژیک، جبهه سیاسی و مهمتر از همه این که بجنگد تا قدرت کارگران را با هر ابزار ممکن مهار کند. از همه این‌ها پروژه‌ای سیاسی زاده شد که من آن را نئولیبرالیسم می‌خوانم.

می‌توانید کمی بیشتر درباره جبهه‌های ایدئولوژیک و سیاسی و حملات به کارگران صحبت کنید؟

جبهه ایدئولوژیک در پیروی از فردی به نام «لوئیس پاول» ایجاد شد. او یادداشتی نوشت و گفت اوضاع خوب نیست و سرمایه‌داران باید پروژه‌ای مشترک داشته باشند. این یادداشت کمک کرد که اتاق بازرگانی و انجمن «میزگرد بازرگانی» با هم بسیج شوند. ایده‌ها هم در جبهه ایدئولوژیک نقش داشتند. آن زمان نظر

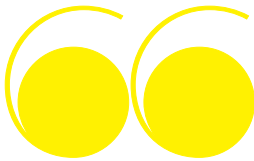
بر این بود که امکان ندارد دانشگاه‌ها را سازمان داد، چون جنبش دانشجویی بسیار قوی بود و اساتید بسیار آزاداندیش. این بود که آن‌ها اتاق‌های فکر مانند مؤسسه منهتن، بنیاد میراث و بنیاد اولین را تشکیل دادند. این اتاق‌های فکر ایده‌های فردی یک‌هیک و میلتن فریدمن و اقتصاد از دید عرضه را وارد کردند. ایده این بود که این اتاق‌های فکر تحقیقات جدی انجام دهند و برخی از آن‌ها هم این کار را کردند. مثلاً «دفتر ملی تحقیقات اقتصادی» مؤسسه‌ای با سرمایه خصوصی بود و تحقیق بسیار مفصل و خوبی کرد. این تحقیق بعداً به طور مستقل منتشر شد و روزنامه‌ها را تحت تأثیر قرار داد و کم‌کم دانشگاه‌ها را هم احاطه کرد و در آن‌ها نفوذ کرد. این روند بسیار زمان برد. فکر می‌کنم حالا به جایی رسیده‌ایم که دیگر به چیزی مثل بنیاد میراث نیاز نداریم. دانشگاه‌ها کم‌وبیش تحت کنترل پروژه نئولیبرالی که آن‌ها را احاطه کرده، هستند.

در مورد کارگران چالش این بود که نیروی کار داخلی با نیروی کار جهانی وارد رقابت شود. یک راه این بود که راه مهاجرت باز شود. مثلاً در دهه ۶۰ آلمان‌ها نیروی کار ترک، فرانسویان نیروی کار مغربی و انگلیس نیروی کار مستعمرات را وارد کردند، اما این کار در نهایت منجر به میزان زیادی نارضایتی و ناآرامی شد. بنابراین آن‌ها راه دیگری را انتخاب کردند، این که سرمایه را به جایی ببرند که نیروی کار ارزان وجود دارد. اگر چه برای این که جهانی‌سازی به جایی برسد، شما باید تعرفه‌ها را کم کنید و سرمایه‌مالی را تقویت کنید، چون سرمایه‌مالی قابل‌تحرك‌ترین سرمایه‌هاست و بالاخره با سرمایه‌مالی و چیزهایی مثل ارزهای شناور توانستند نیروی کار را مهار کنند.

در همین زمان، پروژه‌های ایدئولوژیک مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی باعث ایجاد بیکاری شدند. بنابراین، بیکاری در خانه و بردن مشاغل به خارج به صورت آف شور و عنصری سوم، یعنی تغییرات تکنولوژیک، صنعتی‌زدایی از طریق اتوماسیون و روباتیزه شدن، اینها استراتژی‌هایی برای له کردن کارگران بود. این تهاجم اگر چه ایدئولوژیک بود، اما تهاجمی اقتصادی هم به شمار می‌رفت. برای من نئولیبرالیسم اساساً همین است: پروژه‌ای سیاسی. من فکر می‌کنم بورژوازی با سرمایه‌داری شرکتی این پروژه را گام به گام جلو برد. من فکر نمی‌کنم آن‌ها کار را با خواندن هایک یا هر چیز دیگری شروع کردند، بلکه خیلی شهودی به این نتیجه رسیدند که «ما باید کارگران را سر جای خودشان بنشانیم، حالا چطور این کار را بکنیم؟». بعد فهمیدند که تئوری مشروعیت‌سازی برایشان آن بیرون وجود دارد که از این کار حمایت می‌کند.

از زمان انتشار «تاریخ مختصر نئولیبرالیسم» در سال ۲۰۰۵، خیلی در مورد این موضوع صحبت شده است. به نظر می‌آید دو گروه اصلی وجود دارند: اندیشمندانی که





## من فکر نمی‌کنم بورژوازی یا سرمایه‌داری شرکتی پروژه نئولیبرالیسم را با خواندن هایک یا هر چیز دیگری شروع کردند، بلکه خیلی شهودی به این نتیجه رسیدند که «ما باید کارگران را سر جای خودشان بنشانیم، حالا چطور این کار را بکنیم؟»

بیشتر به تاریخ فکری نئولیبرالیسم علاقه‌مندند و کسانی که دغدغه‌شان در مورد «نئولیبرالیسم به واقع موجود» است. شما در کدام گروه جای می‌گیرید؟

تمایلی در علوم اجتماعی وجود دارد که من معمولاً در برابرش مقاومت می‌کنم، این که در هر چیزی دنبال فقط و فقط یک توضیح جادویی باشیم. بنابراین گروهی هستند که می‌گویند، خب نئولیبرالیسم ایدئولوژی است و بعد می‌نشینند و تاریخی آرمان‌گرا از آن می‌نویسند. نمونه‌ای از این کار بحث «حکومت‌مندی» فوکوست که تمایلات نئولیبرالی را در قرن هجدهم هم بیان می‌کند. اما اگر با نئولیبرالیسم به عنوان ایده‌ای یا مجموعه‌ای از رفتارهای محدود حکومت‌مندی برخورد کنید، معلوم است که اشکال نخستین زیادی برایش پیدا می‌کنند.

چیزی که در نظر گرفته نمی‌شود، طریقی است که طبقه سرمایه‌دار در دهه ۷۰ و ۸۰ تلاشش را بر آن متمرکز کرد. به نظرم منصفانه است که بگوییم در آن زمان، حداقل در دنیای انگلیسی‌زبان، طبقه سرمایه‌دار شرکتی کم‌وبیش یکپارچه و هماهنگ شد. آن‌ها سر بسیاری از مسائل توافق کردند، مثلاً سر نیاز به نیروی سیاسی که حقیقتاً آن‌ها را باز نمایی کند. اینجاست که حزب جمهوریخواه را می‌گیری و تمام تلاشت را می‌کنی تا زیر پای حزب دموکرات را تا حدی خالی کنی.

از دهه ۷۰ دادگاه عالی تصمیماتی گرفت که به سرمایه‌داری شرکتی اجازه می‌داد که انتخابات‌ها را بسیار ساده‌تر از پیش بخرند. مثلاً اصلاحاتی در امور مالی کمپنی‌ها ایجاد شد که با مشارکت‌های مالی مثل نوعی از آزادی بیان برخورد شود. در ایالات متحده، خریدن انتخابات به وسیله سرمایه‌داری شرکتی سنتی بلندمدت است، اما حالا این پول‌ها به جای این که به عنوان فساد تبدیل به زیرمیزی شوند، قانونی شده بودند.

روی هم رفته، تصور می‌کنم این دوران به وسیله جنبشی وسیع و در جبهه‌های متعدد ایدئولوژیک و سیاسی تعریف می‌شود و تنه‌راهی که شما می‌توانید این جنبش وسیع را توضیح دهید، فهم نسبت تقریباً بالای همبستگی در همین طبقه سرمایه‌دار شرکتی است. سرمایه‌داری در تلاشی مستأصلانه برای بازبانی ثروت اقتصادی و تأثیرش، قدرت خود را که از اواخر دهه ۶۰ تا اوایل دهه ۷۰ به شدت فرسوده بود، مجدداً سازماندهی کرد.

از سال ۲۰۰۷ شاهد بحران‌های زیادی بوده‌ایم، تاریخ و مفهوم نئولیبرالیسم چگونه به ما کمک می‌کند که این بحران‌ها را بفهمیم؟

بحران‌های خیلی کمی بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۳ به وجود آمد، البته لحظاتی خطرناک داشتیم، اما بحرانی بزرگ نبود. چرخش به سیاست نئولیبرال در میانه بحرانی در دهه ۷۰ رخ داد و از آن پس، تمام سیستم مجموعه‌ای پی‌درپی از بحران‌ها بوده است و البته که

بحران‌ها زمینه بحران‌های بعدی را فراهم می‌کنند. در ۱۹۸۴-۱۹۸۵ بحران بدهی در مکزیک، برزیل، اکوادور و اساساً در تمامی کشورهای در حال توسعه از جمله لهستان به وجود آمد. در ۱۹۸۷-۱۹۸۸ بحران بزرگی در مؤسسات وام و پس‌انداز ایالات متحده داشتیم. در ۱۹۹۰ با بحران بزرگی در سوئد مواجه شدیم که به خاطر آن همه بانک‌ها ملی شدند. بعد هم اندونزی و آسیای جنوب شرقی در ۱۹۹۷-۱۹۹۸ دچار بحران شدند و سپس بحران گریبانگیر روسیه، بعد برزیل و بعدتر آرژانتین در ۲۰۰۱-۲۰۰۲ شد.

مشکلاتی هم در ایالات متحده در همین سال ۲۰۰۱ به وجود آمد که با خارج کردن پول از بازار سهام و ریختن آن به بازار مسکن، از پس آن برآمدند. در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ بازار مسکن از درون متلاشی شد و بحران جدیدی به وجود آمد. می‌توانید به نقشه جهان نگاه کنید و مسیر حرکت بحران در آن را ببینید. تفکر در مورد نئولیبرالیسم برای فهم این مسیر حرکت مفید است.

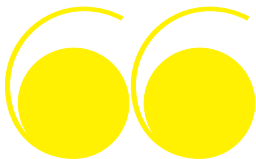
یکی از اقدامات بزرگ نئولیبرالی، بیرون انداختن همه کینزی‌ها از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۸۲ بود، یعنی پاکسازی کامل تمام مشاورانی که دیدگاه کینزی داشتند. جای آن‌ها نظریه پردازان نئوکلاسیک جانب عرضه کار آمدند و اولین کاری که کردند این بود که مقرر کردند صندوق بین‌المللی پول باید از این به بعد سیاست «تعدیل ساختاری» را در مواجهه با هر بحرانی، در هر جا پیش بگیرد. همان‌طور که گفتم در همین سال، مکزیک دچار بحران بدهی شد. صندوق گفت که «ما تو را نجات خواهیم داد»، در واقع، کاری که کردند نجات بانک‌های سرمایه‌گذاری نیویورک و اجرای سیاست‌های ریاضتی بود. در نتیجه سیاست تعدیل ساختاری صندوق، استاندارد زندگی جمعیت مکزیک طی چهار سال پس از ۱۹۸۲، حدود ۲۵ درصد کاهش یافت.

از آن زمان، مکزیک تقریباً چهار تعدیل ساختاری را پشت سر گذاشته است، بسیاری از کشورهای دیگر هم با بیش از یک تعدیل ساختاری روبه‌رو شده‌اند و این سیاست، اقدامی متداول شده است. الان با یونان چه می‌کنند؟ این هم تقریباً مشابه کاری است که در ۱۹۸۲ با مکزیک کردند، فقط زیر کانه‌تر بازی می‌کنند. این همان اتفاقی هم است که در ۲۰۰۷-۲۰۰۸ در ایالات متحده روی داد. بانک‌ها را ضمانت کردند و مردم را مجبور کردند که با سیاست ریاضت بدهی آن‌ها را بپردازند.

نکته‌ای در مورد بحران‌های اخیر و شیوه مدیریت آن‌ها توسط طبقه حاکم وجود داشت که باعث شود شما در نظریه نئولیبرالیسم خود بازنگری کنید؟

خب، فکر نمی‌کنم همبستگی طبقه سرمایه‌دار امروزه همان چیزی باشد که قبلاً بود. از نظر ژئوپولیتیک، ایالات متحده دیگر در





## یکی از اقدامات بزرگ نئولیبرالی، بیرون انداختن همه کینزی‌ها از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۸۲ بود. جای آن‌ها، نظریه پردازان نئو کلاسیک روی کار آمدند و در اولین گام مقرر کردند صندوق بین‌المللی پول باید من بعد سیاست «تعدیل ساختاری» را در مواجهه با هر بحرانی، در هر کجا پیش بگیرد

### مقاومت را ایجاد می‌کند؟

قضیه‌ای هست که باید در موردش فکر کنیم: چه می‌شد اگر هر شیوه تولید مسلط، با پیکربندی سیاسی خاص خودش، شیوه مقاومتی ایجاد کند که نسخه بدل و آینه خودش باشد؟ در دوران سازمان‌بندی فوردیستی روند تولید، این نسخه بدل، جنبش بزرگ و متمرکز اتحادیه کارگری و احزاب سیاسی میانه‌روی دموکرات بودند. با سازماندهی مجدد روند تولید از فوردیسم به شیوه «انباشت منعطف» در دوران نئولیبرال، نوعی چپگرایی به وجود آمد که از بسیاری جهات آینه همین شیوه بود: چپ شبکه‌ای، مرکز دایبی شده و غیرسلسله مراتبی. من فکر می‌کنم این قضیه خیلی جالب است و این انعکاس، تا حدی بیانگر آن چیزی است که قصد نابودی‌اش را دارد. معتقدم که در نهایت جنبش اتحادیه‌های کارگری زیربنای فوردیسم را محکم و ایمن کرد. فکر می‌کنم امروزه بخش عمده‌ای از چپ، در حالی که خیلی مستقل و آوارشیست است، آخرین دست‌بازی نئولیبرالیسم را تقویت می‌کند. این چیزی است که خیلی چپ‌ها دوست ندارند بشنوند.

اما طبیعتاً این سؤال به وجود می‌آید که آیا می‌توان راهی سازمان داد که انعکاس و بدل نباشد؟ آیا می‌توانیم این آینه را بشکنیم و راهی پیدا کنیم که در زمین نئولیبرالیسم بازی نکنیم؟ مقاومت در برابر نئولیبرالیسم به شیوه‌های گوناگونی ممکن است، در کتابم بر این نکته تأکید کردم که جایی که ارزش به پول تبدیل می‌شود، نقطه تنش است. ارزش در روند کار تولید می‌شود و این جنبه‌ای مهم از منازعات طبقاتی است. اما همین ارزش در بازار از طریق فروش به پول تبدیل می‌شود و در این فروش سیاست‌های بسیاری نهفته است. بخش عمده‌ای از مقاومت در برابر انباشت سرمایه، نه فقط در مرحله تولید، بلکه از طریق مصرف و در تبدیل ارزش به پول صورت می‌گیرد.

کارخانه اتومبیلی را در نظر بگیرید. سابق براین، کارخانه‌های بزرگ حدود ۲۵ هزار نفر را استخدام می‌کردند، حالا تکنولوژی نیاز آنان به کارگر را کاهش داده و حدود ۵ هزار نفر در کارخانه کار می‌کنند. بنابراین تعداد روزافزونی نیروی کار از فضای تولید بیرون می‌روند و بیشتر به سمت فضای زندگی شهری هل داده می‌شوند. نقطه مرکزی نارضایتی در دینامیک سرمایه‌داری به طور فزاینده‌ای در حال انتقال از منازعه بر سر تبدیل ارزش به پول به منازعه بر سر سیاست‌های زندگی روزمره در شهر است.

مسلم است که کارگران اهمیت دارند و موضوعات بسیاری در مورد کارگران حیاتی است. اگر در شهر شنجین چین باشید، منازعه بر سر روند تولید غالب خواهد بود. در ایالات متحده هم ما باید برای مثال از اعتصاب شرکت «ورایزون» حمایت می‌کردیم. اما در بسیاری نقاط جهان، منازعه بر سر کیفیت زیست روزمره غالب است. به بزرگترین منازعات ۱۰ تا پانزده سال اخیر نگاه کنید: پارک گزی در استانبول

جایگاه قدرت برتر جهان، چنان که در دهه ۷۰ بود، قرار ندارد. فکر می‌کنم چیزی که اکنون در جهان شاهد آن هستیم، منطقه‌بندی ساختار قدرت جهانی در چارچوب سیستم حکومتی است، مثلاً آلمان در اروپا، برزیل در آمریکای لاتین و چین در آسیای شرقی. هم‌مون‌های منطقه‌ای هستند. واضح است که ایالات متحده هنوز جایگاهی جهانی دارد، اما زمانه عوض شده است. اوپاما می‌تواند به اجلاس جی ۲۰ برود و بگوید: «ما باید فلان کار را انجام دهیم» و آن‌گلا مرکل می‌تواند بگوید: «ما این کار را نمی‌کنیم»، این مسأله در دهه ۷۰ اتفاق نمی‌افتاد.

بنابراین وضعیت ژئوپولیتیک بیشتر منطقه‌گرا شده و خودمختاری بیشتری وجود دارد. گمان می‌کنم یکی از دلایل این اوضاع، پایان جنگ سرد باشد، حالا دیگر کشورهایی مثل آلمان برای محافظت شدن، نیازی به آمریکا ندارند. به علاوه، آنچه «طبقه سرمایه‌دار جدید» خوانده می‌شود، یعنی بیل گیتس، شرکت آمازون و سیلیکون ولی و مانند آن‌ها، سیاست‌های متفاوتی نسبت به سرمایه‌داران سنتی نفت و گاز دارند. برای همین، آن‌ها اغلب در پی روش‌های خاص خودشان هستند و همیشه رقابت‌های فرقه‌ای میان مثلاً فرقه بازرگانی و انرژی، یا انرژی و سیلیکون ولی و بقیه فرقه‌ها وجود دارد. در میان آن‌ها اختلافات مهمی وجود دارد که در برخی مسائل مثل تغییرات آب‌وهوایی آشکار است.

نکته دیگری که از دید من بسیار مهم است، این است که فشار نئولیبرال در دهه ۷۰ بدون مقاومت از سر گذرانده نشد. مقاومت بی‌حدی از جانب کارگران، احزاب کمونیست اروپا و مانند آن‌ها شکل گرفت. اما من معتقدم که در پایان دهه ۸۰، جنگ مغلوبه شده بود و به همان میزانی که مقاومت از دست رفت، کارگران نیز قدرت سابق خود را از دست دادند و طبقه حاکم هم دیگر به برای ادامه کارش، نیاز به همبستگی قدیم نداشت. دیگر لازم نبود با هم باشند و کاری در برابر منازعات شکل گرفته از پایین بکنند، چون دیگر خطری وجود نداشت. اوضاع طبقه حاکم آنقدر خوب پیش می‌رفت که واقعاً دیگر نیاز به تغییر در چیزی نبود.

با وجود این، در حالی که طبقه سرمایه‌دار کارش را خوب بلد است، نظام سرمایه‌داری در کار خودش مانده است. نرخ بهره بهبود یافته، اما نرخ سرمایه‌گذاری مجدد به شدت پایین است. بنابراین بخش عمده‌ای از پول در بخش تولید به گردش در نمی‌آید و وارد سوداگری زمین و تحصیل‌داری می‌شود.

بیا بیاید درباره مقاومت بیشتر صحبت کنیم. شما در کارتان به تناقض آشکاری اشاره می‌کنید که این هجمه نئولیبرال به موازات کاهش منازعات طبقاتی (حداًقل در کشورهای توسعه یافته) به نفع «جنبش‌های جدید اجتماعی» برای دستیابی به آزادی‌های فردی پیش رفت. می‌توانید بیشتر توضیح دهید که چگونه نئولیبرالیسم انواع خاصی از



۱۱

هنوز مقاومت ممکن است؟  
اما طبیعتاً این سؤال به وجود می‌آید که آیا می‌توان راهی سازمان داد که انعکاس و بدل نباشد؟ آیا می‌توانیم این آینه را بشکنیم و راهی پیدا کنیم که در زمین نئولیبرالیسم بازی نکنیم؟ مقاومت در برابر نئولیبرالیسم به شیوه‌های گوناگونی ممکن است



شده و بسیاری مصالح عمومی همچون محیط زیست هستند که ما باید به فکرشان باشیم. راه‌های زیادی هم برای صحبت در مورد سرمایه‌داری وجود دارد، مثلاً در مورد اقتصاد مشارکتی که در آخر هم معلوم شد چقدر روی آن سرمایه‌گذاری شده و چقدر بهره‌کشانه است.

مفهومی هم به نام «سرمایه‌داری اخلاقی» هست که معلوم شد آن هم صرفاً می‌گوید به جای دزدی، در حد معقولی روراست باشید. بنابراین در ذهن برخی از مردم امکان نوعی تغییر شکل نظم نئولیبرال به نوعی از سرمایه‌داری وجود دارد. فکر می‌کنم امکان دارد که بتوانید سرمایه‌داری بهتری بسازید، اما نه آنقدرها هم. معضلات بنیادین در حال حاضر حقیقتاً آنقدر عمیقند که هیچ راهی را نمی‌توان بدون وجود جنبش بسیار قوی ضدسرمایه‌داری متصور شد. برای همین است که من می‌خواهم مسائل را به جای قرار دادن در چارچوب ضدنئولیبرال، در چارچوب ضدسرمایه‌داری قرار دهم و زمانی که می‌شنوم مردم درباره‌ی ضدیت با نئولیبرالیسم حرف می‌زنند، خطر را در این می‌بینم که هیچ برداشتی ندارند که سرمایه‌داری فی‌نفسه و در هر شکلی، معضلی اساسی است. مخالفان نئولیبرالیسم اغلب از مواجهه با معضلات کلان و مرکب در مسائل اکولوژیک، سیاسی و اقتصادی، ناتوانند. بنابراین، من ترجیح می‌دهم به جای ضدیت با نئولیبرالیسم، از ضدیت با سرمایه‌داری سخن بگویم.

منافع‌های کارگری نبود، بلکه ناراضی‌های از سیاست‌های زندگی روزمره و نبود روند دموکراسی و تصمیم‌گیری بود. در اعتراضات شهرهای برزیل در سال ۲۰۱۳، دوباره شاهد ناراضی‌های از سیاست‌های زندگی روزمره هستیم؛ یعنی حمل و نقل، اتفاقات و تمام آن پولی که خرج ساختن استادیوم‌های بزرگ شده بود، در حالی که هیچ پولی خرج ساختن مدرسه، بیمارستان یا مسکن مقرون به صرفه نمی‌شود. اعتراضات لندن، پاریس و استکهلم هم به خاطر روند کار نبودند، بلکه به خاطر سیاست‌های زندگی روزمره رخ دادند.

این سیاست، سیاستی است بسیار متفاوت از سیاستی که در مرحله تولید وجود دارد. در آن مرحله، سرمایه‌دور برابر نیروی کار قرار دارد، در حالی که منازعات زندگی شهری از نظر ترکیب‌بندی طبقاتی این قدر واضح نیستند. سیاست طبقاتی آشکار که معمولاً زائیده فهم تولید است، همزمان با واقع‌گرا شدن، به لحاظ نظری مبهم و تاریک می‌شود. مسأله همچنان طبقاتی است، اما این همان مسأله طبقاتی در فهم کلاسیک آن به شمار نمی‌رود.

فکر نمی‌کنید ما زیادی در مورد نئولیبرالیسم صحبت می‌کنیم و به اندازه کافی به سرمایه‌داری نمی‌پردازیم؟ چه زمانی باید به این و کی به آن توجه کنیم و خطرات در هم آمیختن این دو مفهوم چیست؟

بسیاری از لیبرال‌ها معتقدند که نئولیبرالیسم در مورد نابرابری درآمدی زیاده‌روی کرده است، این که در خصوصی‌سازی افراط



قدم‌ورفاده

راه‌برد

# کارخانه‌های

# کهنه‌پیکر

# نیک‌ساخت

کارخانه‌های قدیمی، نوسازی یا تعطیلی؟





شرکت ارج که مرتب در حال گسترش فعالیت خود بود، بزودی محل جدید نیز برایش کوچک می نمود، بنابراین ارج جدید در سال ۱۳۴۸ با کارگاه های متعدد و ماشین های جدید در زمینی به مساحت (۱۰۵۰۰ متر مربع) واقع در جاده مخصوص کرج با همراهی هزاران مهندس و کارگر مبتکر و ماهر با تکنیک های مدرن روز شروع به فعالیت کرد.

کارخانه ارج از اول فروردین ماه ۱۳۵۲ به صورت شرکت سهامی عام درآمد و قسمتی از سهام آن در مرحله اول به کارکنان و سپس به مردم ارائه شد. پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ با ملی شدن کارخانجات، عمده سهام این کارخانه به صنایع ملی ایران واگذار گردید که تا سال ۱۳۷۴ تحت پوشش این سازمان بود و پس از آن در همین سال، بخشی از سهام سازمان صنایع ملی به کارکنان ارج و مردم و عمده سهام آن به بانک ملی ایران واگذار گردید.

در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ در مدت زمان کوتاهی با شکوفایی صنعت، ارج در ایران و خاورمیانه به یکی از مهمترین کارخانه ها تبدیل شده و به فراخور آن ساختمان این کارخانه در جاده مخصوص کرج نیز به یک ساختمان بی نظیر بدل شده بود. ساختمان کنونی ارج از بتن مسلح و بتن پیش فشرده است. این ساختمان از نظر مقاومت در برابر آتش سوزی در شرایط ایمنی بسیار قابل توجه است و کلیه نقشه ها و مشخصات فنی آن توسط معماران و مهندسين ایرانی در زمینی به مساحت ۱۴۰۰۰ متر مربع تهیه شد. از مجموع کل مساحت یاد شده حدود ۶۸۰۰۰ متر مربع آن زیر بنا بود که از این میزان ۳۳۵۰۰ متر مربع آن به نام تولیدی و کارخانه و بقیه به ساختمان های مربوط به مراکز مهندسی، بازرگانی، توسعه و تحقیقات مهندسی تولید انبار، آموزش سرویس و شعبه بانک اختصاص داده شده است. همین زمین و ساختمان بعدها تبدیل به اصلی ترین دارایی ارج شد. کارخانه ارج که در سال های اخیر به دلیل ضعف مدیریتی و برخی سوءمدیریت ها و همچنین فرسودگی ماشین آلات کارخانه به مرز ورشکستگی رسیده بود تنها دارایی اش همین زمین در موقعیت عالی بود. بسیاری بر این اعتقاد هستند که زمین های ارج بسیار بیشتر از خود محصولات که تولید می کرد می ارزد.

در شرایطی که سخن از فروش ارج است هیچ کدام از ماشین آلات کارخانه ارج فروخته نشده اما فرسوده است. شاید دلیل اصلی فروپاشی کارخانه ای با برند معروفی همچون ارج همین عدم نوسازی صنعتی بوده باشد. به نظر می رسد راه حل منطقی آن بود که ارج به نقطه دیگری منتقل شود. زمین های آن که اکنون ارزشمند است به قیمت خوبی فروخته شود و عایدات آن را صرف بازسازی و نوسازی صنعتی و خط تولید این کارخانه در جای

تعطیلی کارخانه ارج بازتاب زیادی در افکار عمومی داشت. از روی همین بازتاب می توان زوال کارخانه ارج را نمادی از آسیب پذیری صنعت در این کشور دانست. ارج به نوعی نمادی از دوران های مختلف صنعتی شدن تاریخ معاصر کشور ما است. ارج راه طی شده ۸۰ ساله صنعت ایران را به همه نشان می دهد آن هم در یک غروب بهاری روزهای آخر خرداد سال ۹۵. در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۹۵ شایعه تعطیلی ارج دهان به دهان و موبایل به موبایل در فضای مجازی پیچید. در نهایت نیز در روز ۲۴ خرداد ۱۳۹۵ با پلمب قضایی انبار ارج، این کارخانه ۷۹ ساله رسماً تعطیل شد. خبر تعطیلی و فروش کارخانه ارج در حالی منتشر می شود که یکی از سؤال های مطرح این است که آیا این سرنوشت سزاوار صنعت در ایران است؟ کارخانه و برندی با بیش از ۸۰ سال سابقه که بسیاری از خانواده های ایرانی هنوز هم از آن خاطره دارند باید به این راحتی تعطیل می شد؟ ارج نامی است که هنوز هم برای بسیاری از ایرانی ها خاطره انگیز است. هنوز هم در بسیاری از خانه ها، تولیدات ارج از یخچال گرفته تا کولر و... کار می کند.

ارج زمانی آنچنان اجر و قربی داشت که ابر قدرت های آن زمان دنیا نیز گوشه چشمی به آن داشتند. علی نقی عالیچانی، وزیر اقتصاد ایران در سال های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ در کتاب خاطر آتش تعریف می کند: «در آخرین سفرم به شوروی به آقای نوویکو، نایب نخست وزیر شوروی که قائم مقام کاسیگن نخست وزیر وقت شوروی بود، یک یخچال ایرانی ارج هدیه دادم. او فوق العاده خوشحال شد و به من تأکید کرد که راننده خودش می آید تا یخچال را ببرد و تأکید کرد مبادا یخچال را به دفترش بفرستم.»

ارج با اولین موج صنعتی سازی در دوران رضاخان برپا شد. این کارخانه در سال ۱۳۱۶ در یک کارگاه کوچک واقع در خیابان سی متری تهران تأسیس شد. ابتدا تنها با ۸ کارگر ساده زیر نظر خود مهندس خلیل ارجمند، استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران، فعالیتش را آغاز کرد.

در این کارخانه که می توان آن را بیشتر یک کارگاه صنعتی اولیه دانست کارهایی همچون آهنگری، ریخته گری و جوشکاری صورت می گرفت. به همین دلیل نیز نام ارج از سه حرف اول سه رشته، شکل گرفت.

در سال ۱۳۲۱ با پیشرفت کار، تأسیسات ارج به محل جدید با وسعت بیشتر (۲۱۰۰۰ متر مربع) واقع در خیابان شوش تهران منتقل گشت، در اواخر پاییز سال ۱۳۲۳ مهندس خلیل ارجمند مؤسس ارج در اثر یک حادثه و در جریان آزمایش یک ماشین فنی که در کارخانه طراحی و ساخته شده بود جان خود را از دست داد.

کرج واقع است به شکلی است که از دیدگاه اقتصادی به صرفه‌تر است که این زمین تغییر کاربری دهد. در صورتی که مالکان کارخانه که بانک ملی و سازمان تأمین اجتماعی هستند بتوانند با تعطیلی کارخانه، زمینه تغییر کاربری زمین آن را فراهم کنند ارزشی معادل ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد تومان در پی خواهد داشت. اما باید به فکر برند و رقابت صنعتی و اقتصادی هم بود. بهتر است مبلغ به دست آمده از تغییر کاربری زمین را در جای دیگری یعنی در منطقه‌ای که به صرفه‌تر است تبدیل به ایجاد خط تولید نوین با ماشین‌آلات تازه کنیم. حتی می‌توان برای کارگران هم خانه‌های

دیگری می‌کردند. اما این امر نیازمند یک برنامه‌ریزی جدی است. یکی از موضوعات مصوب جلسه مجمع سالانه شرکت ارج، فروش ۳۷ هزار متر زمین این شرکت به منظور پرداخت مطالبات سهامداران و سایر بستانکاران بوده است. اما این مصوبه در حالی در مجمع عمومی سال گذشته به تصویب رسید که از مدتی پیش خبر تعطیلی این کارخانه منتشر شد. خبری که البته مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری گروه توسعه ملی آن را تکذیب کرد و گفت: «ارج تعطیل نمی‌شود و به فروش می‌رسد، هفت شرکت داخلی و خارجی متقاضی خرید این کارخانه هستند که بعد از بررسی نهایی، واگذاری انجام می‌شود.»

آنچه که در کارخانه ارج مورد توجه قرار گرفت و به عنوان علت اصلی تعطیلی این کارخانه عنوان شد، عدم توان رقابت محصولات این کارخانه با محصولات مشابه خارجی بوده اما رقابت اصلی در تعطیلی کارخانه ارج نه رقابت اقتصاد مبتنی بر تولید داخل با اقتصاد واردات است که رقابت اصلی با اقتصاد غیرمولد است. کارخانه ارج با واقع شدن در منطقه ۲۱ شهری تهران در زمینی به وسعت بیش از ۱۰ هکتار واقع است. واقع شدن زمین کارخانه در کنار بزرگراه‌های شیخ فضل الله نوری، شهید لشگری و آزادگان موقعیت مناسبی را در اختیار این ملک گذاشته است. البته این موضوع هم می‌تواند تهدید باشد، هم فرصت. تهدید از این زاویه که سوداگران زمین و دلالتان مسکن برای این گوشت قربانی دندان تیز کرده‌اند و فرصت از این جنبه که با یک برنامه‌ریزی درست و اصولی بتوان با فروش این زمین به قیمت مناسب عواید آن را صرف نوسازی و بازسازی برند و خط تولید ارج کرد. البته سال‌ها است که در حوزه قانونگذاری شهری و برنامه‌ریزی شهرسازی به این مهم توجه شد است. به صورتی که قانونگذار حتی یکسری مشوق برای خروج صنایع از حریم شهری را در نظر گرفته است. بعد از سال‌ها کارخانجاتی همچون ارج که روزگاری خارج از شهر بودند اکنون در وسط شهر قرار گرفته‌اند. این موقعیت برای مردم و زندگی شهری مشکلاتی هم به وجود آورده است. انواع آلودگی‌ها و ترافیک سنگین محصول قرار گرفتن صنایع در وسط شهرهاست. برای رفع این معضل نیاز است صنایع به خارج از محدوده شهر منتقل شوند. البته در کنار این موضوع در مورد مشخص ارج، قیمت زمین آن نیز می‌تواند به عنوان یک مشوق دیگر محسوب شود.

انتقال واحدهای تولیدی و خدماتی که فعالیت آنها در داخل شهر دیگر توجیهی ندارد منجر به بهبود کیفیت زندگی در مناطق شهری می‌شود. براساس اصلاحیه قانون نظام صنفی به خارج از شهر و شهرک صنوف ضروری است. بر همین اساس شهرداری تعدادی زمین برای ساخت شهرک صنوف معرفی کرده تا مشاغل مزاحم به این مناطق منتقل شوند. موقعیت زمین شرکت ارج که در شمال تهرانسرو و جاده مخصوص

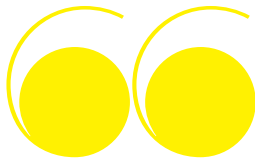
&lt;

#### ارج چگونه ساخته شد؟

در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ ارج در زمینی به مساحت ۱۴۰۰۰ متر مربع ساخته شد. از مجموع کل مساحت یاد شده حدود ۶۸۰۰۰ متر مربع آن زیر بنا بود که از این میزان ۳۳۵۰۰ متر مربع آن به نام تولیدی و کارخانه و بقیه به ساختمان‌های مربوط به مراکز مهندسی، بازرگانی، توسعه و تحقیقات مهندسی تولید انبار، آموزش سرویس و شعبه بانک اختصاص داده شد







راه حل حفظ برند ارج این است که با پول فروش زمین‌های ارزشمند فعلی، این کارخانه به جای دیگری منتقل شود، ماشین‌آلات و تکنولوژی به روز و تازه برای آن خریداری شود و در نهایت با یک مدیریت و برنامه‌ریزی اصولی، این کارخانه نجات یابد

|  |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
|--|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|  | <p>ریسباف بازمانده‌ای از مجموعه کارخانه‌های نساجی اصفهان است. راه‌اندازی کارخانه ریسباف اصفهان مربوط به دوره پهلوی بوده که در سال ۱۳۸۱ به شماره ثبت ۶۰۱۸ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده بود. در سال‌های اخیر با توجه به رشد شهر اصفهان، قرار گرفتن این کارخانه در یکی از محلات مرکزی شهر که قیمت زمین در آن بالا رفته بود دیگر تولید در آن به صرفه نبود. برای همین بسیاری در پی تخریب آن بودند. اما در مقابل</p> <p><b>کارخانه بافندگی اصفهان، تخریب کارخانه</b></p> | <p>سازمانی و شهرک‌های مسکونی مناسب ساخت. تجربه‌ای که پیش از این نیز در زمینه پیکان شهر در زمان خودش موفقیت‌آمیز بود. با توجه به اینکه در حال حاضر بحث خرید و فروش کارخانه ارج داغ است، می‌توان گفت که باید به دنبال یک راه‌حل واقع‌بینانه و به دور از شعارزدگی سیاسی و احساسی بود. راه‌حل حفظ برند ارج این است که با پول فروش زمین‌های ارزشمند فعلی این کارخانه به جای دیگری منتقل شود، ماشین‌آلات و تکنولوژی به روز و تازه برای آن خریداری شود و در نهایت با یک مدیریت و برنامه‌ریزی اصولی این کارخانه را نجات دهند.</p> |
|--|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|



# کارخانه چیت سازی

بخش قابل توجهی از نیاز بازار داخلی و خارجی را در حوزه های ریسندگی، بافندگی، چاپ و رنگریزی را تأمین می کردند. چیت سازی ری زمانی بزرگترین کارخانه نساجی ایران بود، این کارخانه ۵۲ هزار دوک ریسندگی داشت و هر سه مرحله ریسندگی، بافندگی و رنگریزی در این کارخانه انجام می شد. این کارخانه ۱۴۰۰ ماشین بافندگی داشت. روزانه به طور متوسط ۱۲۰ هزار متر پارچه در این کارخانه رنگریزی و تکمیل می شد. این کارخانه در دوران اوج ۲ هزار و ۴۰۰ نفر کارگر داشت و تا الان هم کارخانه ای در حد و اندازه چیت ری به وجود نیامده است.

صنعت تولید پارچه در ایران در سال ۱۳۲۶ توسط برادران کورس (کاظم، حسن و عیسی) پایه گذاری شد. در آن سال ها تنها چیت ری خصوصی بود. کارخانه چیت ری پیش از انقلاب دارای ۳ هزار و ۶۰۰ کارگر ایرانی و همچنین ۳۵۰ کارگر بنگلادشی و همچنین کارخانه های چیت ممتاز و تهران از سوی دولت احداث و اداره می شد. چیت ری تا سال ۸۰ روزانه حداقل ۱۲۵ هزار متر پارچه در سه شیفت کاری تولید می کرد و ۸۵ نماینده عدل فروشی در تهران و همچنین پنج شعبه در اتحاد جماهیر شوروی سابق داشت.

با رونق تولید منسوجات در دهه ۵۰ تعداد ۲ هزار و ۵۰۰ نفر از کارگران این کارخانه سهام چیت ری را به مبلغ هر سهم هزار ریال خریداری کردند که این مبلغ به صورت ماهانه از حقوق کارگران کسر و به حساب سازمان گسترش و مالکیت واریز می شد. به گفته آقاجانی، ۲ هزار و ۵۰۰ کارگر چیت ری صاحب ۲۱ درصد از سهام این کارخانه هستند و به طور میانگین هر کدام بین ۶۴ تا ۱۵۰ سهم در اختیار دارند. با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و مصادره کارخانه چیت ری توسط بنیاد مستضعفان و جانبازان این کارخانه به فعالیت خود ادامه داد.

بنیاد در سال ۱۳۷۹ اقدام به فروش یکجانبه کارخانه چیت ری به سه نفر کرد، ضمن اینکه کلیه بدهی کارخانه چیت ری را نیز عهده دار و مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان نیز به خریداران این کارخانه وام پرداخت کرد. در این معامله علاوه بر زمین ۱۵ هکتاری کارخانه چیت ری تمامی ماشین آلات کارخانه نیز شامل ۶۰۰ دستگاه ماشین بافندگی، ۲ خط کامل ریسندگی، ۲ خط کامل مقدمات تولید، ۲ خط کامل مترآز، خط کامل تکمیلی به همراه ۹ ژنراتور برق و خط کامل تراشکاری و ۶ دستگاه جرثقیل و ۳۰ دستگاه خودرو و یک انبار پر از مواد شیمیایی رنگ به خریداران واگذار شد.

پس از اینکه بنیاد مستضعفان و جانبازان در سال ۱۳۸۲ اموال فروخته شده را پس گرفت، اقدام به فروش خط کامل شامل خطوط تولید رنگریزی، چاپ غلتکی، چاپ اسکرین، سفیدگری،

دوستانداران میراث فرهنگی می خواستند آن را تبدیل به موزه کنند. در نهایت نیز در دور سوم سفرهای استانی محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری وقت در ۱۱ آذرماه سال ۸۸ و در کارگروهی که از سوی رئیس جمهور وقت به عنوان کارگروه فرهنگی نام گذاری شده بود، طرحی از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری ارائه شد که در نهایت مورد تصویب قرار گرفت. بر اساس این طرح، هیأت وزیران به استناد ماده (۱۱۸) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ تصویب کرد که مالکیت ساختمان تاریخی متعلق به بانک ملی ایران واقع در خیابان استانداری و کارخانه ریسباف در خیابان چهارباغ با رعایت قوانین و مقررات مربوط به سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری به منظور ایجاد موزه منطقه ای اصفهان انتقال یابد.

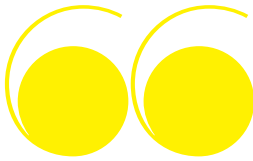
به خاطر بزرگی، کاربری، قدمت و واقع شدن آن در یکی از خیابان های مهم اصفهان، این ساختمان می توانست یک جاذبه بی نظیر گردشگری باشد. اما به جای آن شاهد محو شبانه بودیم تا جای آن مجتمع های مسکونی و تجاری بسازند!

اما چند سال بعد به جای آن که این کارخانه تبدیل به موزه شود ناگهان شبانه بولدزها به جان ساختمان های آن افتادند و با خاک یکسانش کردند. کارخانه ریسباف دیگر چیزی جز خاطره های بر باد رفته نبود.

در چهارباغ بالا دو کارخانه قدیمی و بزرگ نساجی واقع شده است، یکی کارخانه بافناز (شهناز) در نزدیکی اداره تأمین اجتماعی و قبل از چهارراه نظر و دیگری کارخانه ریسباف که پس از چهارراه نظر و در نیش خیابان هفت دست واقع و ثبت ملی شده است. کارخانه بافناز در زمینی به مساحت ۷۰ هزار متر مربع در آذر ماه ۱۳۲۹ یعنی در دوره پهلوی دوم توسط علی همدانیان تأسیس شد. ظاهراً این کارخانه بزرگترین کارخانه نساجی کشور است و تا سال ۱۳۴۱ تنها کارخانه ای بوده که از دولت وام درخواست نکرده بود. در احداث این کارخانه به علت رواج مدرنیزم در ایران و کاربرد آن در طراحی بناها از بسیاری تزئینات کاسته شد و نمای ساختمان ها حالتی ساده تر به خود گرفتند. نماهای این کارخانه شامل پوسته هایی است مرکب از سطوح آجری ساده اره ای فوقانی با پوشش آجر از اره های سنگی، جرزهای آجری ساده با شکاف میانی که از سطح نما فراتر رفته اند.

کارخانه چیت سازی ری، ممتاز و تهران در جنوب پایتخت روزگاری نه چندان دور از جمله مهمترین مراکز تولید پارچه در منطقه خاورمیانه و کشور محسوب می شدند و هر یک با تولید بیش از ۱۲۵ هزار متر پارچه در سه شیفت کاری

کارخانه چیت سازی ری، ممتاز و تهران در جنوب پایتخت روزگاری نه چندان دور از جمله مهمترین مراکز تولید پارچه در منطقه خاورمیانه و کشور محسوب می شدند و هر یک با تولید بیش از ۱۲۵ هزار متر پارچه در سه شیفت کاری



## زمانی یک طرف خیابان چهارباغ اصفهان پر از کارخانه‌های نساجی بود، اما الان دیگر اثری از این کارخانه‌ها نیست. در سایر شهرهای ایران مانند تبریز، قزوین و کرج هم مشابه کارخانه چیت‌سازی ری وجود داشت که دیگر اثری از آنها نیست

شمالی بافت قدیمی شهر زنجان واقع شده است. نشانی آن ضلع شرقی خیابان کارگر (صفا) نرسیده به بلوار چمران است. کارخانه کبریت‌سازی، در دوران پهلوی در شهر زنجان بنا گردیده و تا سال ۱۳۵۷ قبل از انتقال به محل جدید، مورد بهره‌برداری بوده است. بانی این بنا شخصی به نام محمدعلی شالچی می‌باشد.

این بنا شامل قسمت‌های دروازه ورودی، فضای کارخانه و حیاط بنا است. دروازه ورودی کارخانه که رو به خیابان کارگر قرار گرفته شبیه شیر و خورشید بنا شده و فضای کارخانه شامل قسمت‌های مختلف مراحل تولید کبریت می‌باشد.

بنای کارخانه با شکل مربع مستطیل در وسط محله نسبتاً وسیعی قرار گرفته است. پلان معماری متناسب با خط تولید کبریت‌سازی دارای فضاهای سالن تولید، انبار مواد اولیه، انبار تولیدات و گرم‌خانه است. این بنا به علت صنعتی بودن، فاقد تزیینات بوده ولی لازم به ذکر است که نمای غربی بنا با پنجره‌های هلالی و سیمان کاری رنگین، نمای زیبایی را به خود اختصاص داده است.

کارخانه کبریت‌سازی به دلیل قرار گرفتن در بافت قدیمی زنجان و نمای آجری زیبایی در شهر زنجان منحصر به فرد بود. همچنین این بنا به علت وجود دستگاه‌های قدیمی در محل می‌تواند به عنوان یک موزه صنعتی کاربرد داشته باشد.

در سال‌های اخیر، اتاق بازرگانی با نظارت اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان اقدام به مرمت بنا کرده است. این کارخانه اکنون به یکی از موزه‌های صنعتی بزرگ کشور تبدیل شده است. موزه‌ای که یکی از جاذبه‌های اصلی گردشگری شهر زنجان شده است؛ تجربه‌ای متفاوت با دیگر کارخانجاتی که تخریب شدند تا زمانی به فروش برسند.

استنر، غلتک‌سازی، چیت شویی، عدل‌بندی و بخار حرارت به قیمت ۳۰۰ میلیون تومان به یک نساج کرده است.

بنیاد سال ۸۴ با افزایش سرمایه ۹۱ درصد کارخانه را صاحب شد. این نماینده کارگران چیت ری در ادامه با بیان اینکه، بنیاد مستضعفان و جانبازان در شهریور ۱۳۸۴ به منظور تسلط کامل بر کارخانه چیت ری با افزایش سرمایه ۹۱ درصد سهام را به نام خود کرد، در سال ۱۳۸۵ نیز با تشکیل هیأت تسویه، کلیه کارکنان کارخانه چیت ری بازخرید و بازنشسته شدند.

این در حالی است که هیأت تسویه تا سال ۱۳۹۰ هیچ‌گونه ورودی تحت عنوان صورت‌برداری از میزان دارایی‌های این کارخانه نداشته است. به جز زمین کارخانه چیت ری تمامی اموال کارخانه علاوه بر ماشین‌آلات خطوط تولید توسط بنیاد تا سال ۱۳۹۰ فروخته شده است.

انبار میدان قیام، دفتر مرکزی خیابان بودجمهری غربی، مغازه‌های سه راه اتحاد، ساختمان سه راه امین حضور و ۱۵ هکتار زمین لواسانات کارخانه ریسندگی کردستان، گردیاف لرستان و مغازه‌های خیابان زنجان از آن جمله است. ماشین‌آلات چیت ری متعلق به حداقل ۶۰ سال پیش بود و میزان هزینه تمام شده بیش از بازار بوده است. در کشور ما دیگر توجیه اقتصادی ندارد که روی زمینی که هر متر آن یک میلیون تومان قیمت دارد، کار نساجی کرد و سهامداران چیت‌سازی هم با دید اقتصادی تصمیم به تعطیلی و کارخانه تخریب چیت‌سازی گرفتند.

زمانی یک طرف از خیابان چهارباغ اصفهان هم پر از کارخانه‌های نساجی بود، اما الان دیگر اثری از این کارخانه‌ها نیست. در سایر شهرهای ایران مانند تبریز، قزوین و کرج هم مشابه کارخانه چیت‌سازی ری وجود داشت که دیگر اثری از آنها نیست. بعد از بالا رفتن قیمت زمین در مناطق مسکونی و تجاری بسیاری از صنایع تصمیم گرفتند برای ادامه فعالیت به شهرک‌های صنعتی بروند. سایر کارخانه‌های مشابه مانند چیت تهران و ممتاز هم برای همیشه تعطیل شدند.

کارخانه کبریت‌سازی مربوط به دوره پهلوی اول است و در شهرستان زنجان واقع شده است. این اثر در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۸۱ با شماره ثبت ۷۴۱۲ به عنوان یکی از آثار ملی

ایران به ثبت رسید و دارای سردری زیبا است که در دی ماه ۹۰ به علت تخریب نسبی دوباره با حفظ طرح کهن خود تجدید بنا گردید.

این ساختمان به دلیل قرار گرفتن در بافت قدیم زنجان و دودکش آجری منحصر به فرد آن و دستگاه‌های قدیمی موجود تبدیل به موزه صنعت استان زنجان شده است. این بنا در ضلع

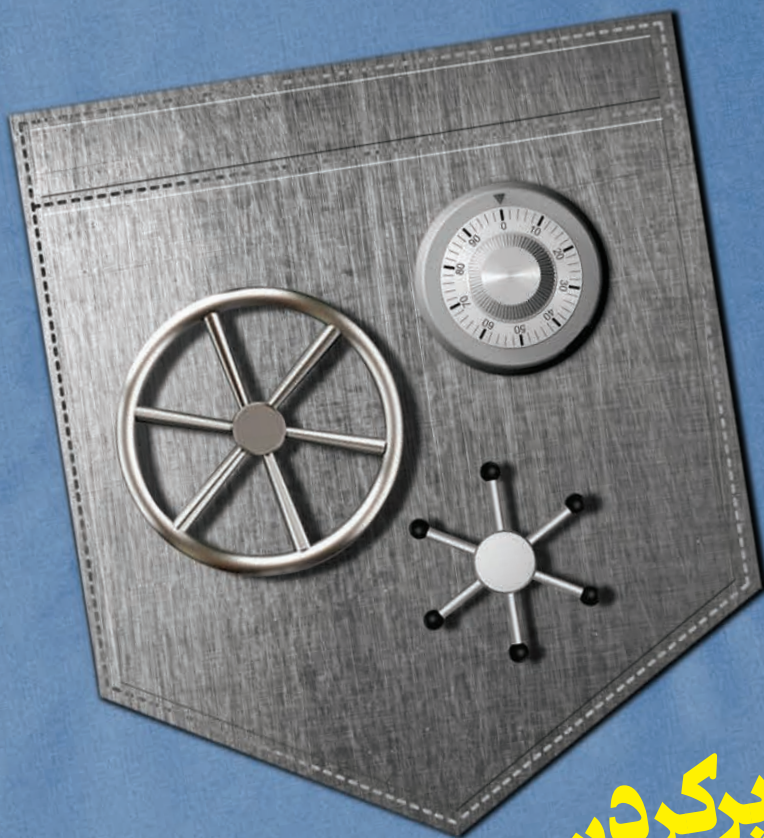
تجربه متفاوت کارخانه کبریت‌سازی زنجان





قلمرو رفاه

راهبرد



## راه حل پرکردن شکاف دستمزدی چیست؟

تمام پرداختی‌هاست؛ روندی که در بخش‌های دولتی سایر کشورها نیز مشاهده می‌شود.

نکته دیگر آن است که سطح حقوق مدیران بنگاه‌های دولتی، باید با سطح در آمد مدیران سیاسی مقایسه شود، نه با مدیران بخش خصوصی. به این دلیل که بسیاری از این مناصب دولتی به دلیل ساخت قدرت، تعیین می‌شود و افکار عمومی باشند. به عبارت دیگر افکار عمومی به جز انتظارات اقتصادی در زمینه بهره‌وری بنگاه‌های اقتصادی عمومی، از مدیران بنگاه‌های اقتصادی عمومی انتظار دارند رفتار متناسب با یک صاحب‌منصب سیاسی را داشته باشند.

این‌ها، مواردی هستند که می‌توانند در کوتاه‌مدت مورد توجه قرار گیرند اما باید توجه کرد که در بلندمدت هم باید با تغییر در ساختارهای اقتصاد، زمینه را برای تقویت بخش خصوصی و توسعه آن فراهم آورد. توسعه اقتصادی در بستر امنیت عینی و ذهنی شهروندان جامعه شکل می‌گیرد. اگر افکار عمومی نسبت به رعایت عدالت و انصاف در پرداخت آسوده‌خاطر باشند، چرخ‌های اقتصادی روان‌تر می‌چرخند. پرونده روبرو تلاشی است برای آسیب‌شناسی این مشکل ساختاری و ترغیب کارشناسان برای ارائه راه‌حل‌های ملموس و عینی.

افشای فیش‌های نجومی، باب بحث‌های فراوانی را درباره ساختار پرداخت دستمزد در نظام اداری ایران باز کرد. با تحلیل اغلب بحث‌هایی که در این زمینه صورت گرفت، ضرورت آسیب‌شناسی نظام کنونی پرداخت دستمزدها و طراحی یک نظام پرداخت کارآمد و شفاف مورد تأکید اغلب تحلیلگران بود.

یکی از مهمترین اهداف نظام حقوق و دستمزد در هر کشور، اطمینان بخشیدن به مدیران و کارکنان یک سازمان در زمینه پرداخت عادلانه و منصفانه در برابر کار و خدمتی است که ارائه می‌کنند. از سوی دیگر پیش‌نیاز روابط صنعتی و اداری سالم آن است که کارمند مقدار معینی در آمد داشته باشد تا برای هزینه‌های خود و خانواده‌اش کفایت کند و از دیگر سو به طور کلی نسبت به در آمد خود در مقایسه با اشخاص دیگر، رضایت و خشنودی کسب کند. بر این اساس در هر کشوری نظام پرداخت حقوق، دارای دستورالعمل مشخصی است. گرچه در برخی از کشورهای کوچک، نظام پرداخت حقوق دولتی یکسان در نظر گرفته می‌شود اما این مورد رانمی‌توان به عنوان الگو قرار داد. به نظر می‌رسد برای بهبود وضعیت پرداخت‌های دولتی باید زمینه‌ای فراهم کرد که امکان رصد فیش‌های حقوقی و دستمزدها توسط نهادهای نظارتی دموکراتیک و مردمی وجود داشته باشد. مهمترین نکته در این میان شفافیت در

فواد شمس

روزنامه نگار



# مشکل: کاهش سرمایه اجتماعی

## راه حل: تقویت نهادهای نظارتی

حسین راغفر



استاد اقتصاد  
در دانشگاه الزهرا

حرف و حدیث‌های سیاسی حول مسئله دستمزدهای نجومی بسیار است اما رویکرد ساختاری و تحلیلی در این زمینه روی چه مسائلی دست می‌گذارد؟ دکتر حسین راغفر به مجموعه روابطی می‌پردازد که در نهایت منجر به نابرابری در پرداخت دستمزدها شدند. همچنین او نگران پیامدهای اجتماعی این مسئله است؛ پیامدهایی که روی اعتماد عمومی در جامعه تأثیر منفی می‌گذارد. او به عنوان راه‌حل می‌گوید نهادهای نظارتی باید این اعتماد را بازسازی کنند.

بلندمدتی خواهد داشت. اطلاعات فیش‌های حقوقی محرمانه نیست چرا که مسئولان کارگزار مردم هستند و باید در برابر کاری که می‌کنند مزد بگیرند و هیچ‌گاه رقم مزد کارگزار برای کارفرما محرمانه نیست و اصولاً منطقی جز فساد و رانت در این باره وجود ندارد که نخواهد افشا شود. مگر کسی که کار می‌کند ترسی از گرفتن دستمزد ولو بالا دارد! لذا باید تمام دستگاه‌های نظارتی بدون ملاحظات فردی با مفسدین برخورد کنند.

مسئله اعتماد عمومی به نهادهای عمومی و قدرت یک پدیده‌ای است که عوامل بسیار متعددی در آن شریک هستند. یکی از راهکارهای اقتصادی و جلب اعتماد عمومی، ایجاد فضای کسب و کار است چرا که در حال حاضر کسب و کار انحصاری شده و مردم قادر به خلق شغل نیستند. مسئولان و نظام باید زمینه اشتغال را برای جوانان فراهم کنند. همچنین حضور دستگاه‌های غیر دولتی - خصوصی در حوزه اقتصادی موجب کاهش اعتماد مردم شده است که باید راهکاری اساسی برای آن در نظر گرفته شود، در حالی که بیکاری بسیار گسترده شده که این موضوع موجب فساد، جرایم اخلاقی و پدیده‌های فساد می‌شود. دستگاه قضایی باید فارغ از ملاحظات سیاسی عمل کند. ما شاهد فسادهای زیادی از قبل هستیم که متأسفانه برخوردها نیز تنها در جهت اعتمادبخشی صورت گرفت و مادامی که مسئولان مؤثر در مفاسد محاکمه نشوند، این فساد ادامه خواهد داشت و این موضوع به نظام سیاسی و اقتصادی کشور ضربه خواهد زد.

متأسفانه اغلب افراد سیاسی ما بیشتر ملاحظات شخصی را در نظر می‌گیرند و اصلاً به امنیت ملی و کشور آن گونه که باید توجهی ندارند. باید با تمام افرادی که فساد اقتصادی دارند برخورد کرد، از مدیران بالادستی گرفته تا افراد دولت‌های دیگر و نباید به صورت گزینشی برخورد کرد؛ چرا که این تسامحات موجب لطمه زدن به افکار عمومی می‌شود.

پدیده حقوق‌های نجومی پدیده جدیدی نیست و سال‌ها وجود داشته است. هزینه‌های این موضوع برای نظام سیاسی و اجتماعی بسیار سنگین و اعتماد عمومی اصلی‌ترین قربانی چنین پدیده‌ای است. اینکه چرا چنین پدیده‌ای در ایران شکل گرفته به این دلیل است که متأسفانه فساد در لایه‌های گسترده‌ای از نظام اداری و تصمیم‌گیری ایران رخنه کرده و کسانی که از این وضعیت منتفع هستند نوعاً یک سیستم رفاقتی - خویشاوندی در نظام تصمیم‌گیری کشور تشکیل داده‌اند و به همین دلیل افراد و گاهی سازمان‌های نظارتی به سهولت در برابر نقض قوانین چشم‌پوشی می‌کنند. اعتماد عمومی قربانی اصلی موضوع فیش‌های نجومی است. اکنون نظام سیاسی به دلیل ناکارآمدی نظام اداری و نظارتی، در حال پرداخت هزینه بسیار سنگینی است و به همین دلیل باید خیلی جدی با آن برخورد شود.

اکنون این موضوع به ابزاری سیاسی علیه دولت تبدیل شده است در حالی که این پدیده موضوع جدیدی نیست و اتفاقاً عمق این مسئله در دولت‌های نهم و دهم شکل گرفت و نهادینه شد. این موضوع تبدیل به ابزاری علیه دولت شده چرا که به فضای انتخابات ریاست‌جمهوری نزدیک می‌شویم. وقتی مسئله‌ای سیاسی می‌شود به صورت منطقی با آن برخورد نمی‌شود و برخورد احساسی و مقطعی می‌شود و به نظر می‌رسد بعد از فروکش کردن جو انتخابات این مسئله نیز بدست فراموشی سپرده خواهد شد که این موضوع باعث بی‌حس کردن جامعه نسبت به مسائل حساس جامعه می‌شود که از جمله آنها منابع عمومی است.

افشای سیاسی درآمدهای نجومی برخی مدیران موجب شعله‌ورتر شدن خشم عمومی نسبت به نظام سیاستگذاری و تصمیم‌گیری در کشور می‌شود که مسئله‌ای بسیار خطرناک است و قطعاً باید مسئولان سیاسی و امنیتی نسبت به آن حساس باشند و از اینکه این موضوع فقط در فضای سیاسی شکل گرفته و تحلیل برود جلوگیری شود؛ چرا که عوارض



# مشکل: شکاف دستمزدی در بخش سلامت

## راه حل: تحول در طرح تحول سلامت

محمد شریفی مقدم

دبیر کل خانه پرستار

تفاوت‌های فاحش میان حقوق و دستمزد پزشکان و پرستاران و اجرایی نشدن قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری بعد از چندین سال زخم کهنه‌ای است که حالا و با اجرای طرح تحول سلامت و افزایش مراجعات به بیمارستان‌های دولت دهان باز کرده است. تا قبل از اجرای طرح تحول نظام سلامت، شاهد اختلاف عمیق در پرداختی به کادر درمانی بودیم که در حال حاضر این اختلاف افزایش یافته است. تبعیض در پرداخت‌ها را باید به عنوان مهمترین چالش جامعه پرستاری کشور دانست آن هم در حالی که بخش مهمی از بار نظام سلامت بر دوش پرستاران است.

این تصور بر آنها غالب شده است که همه کاره پزشکان هستند و آنها عملاً نادیده انگاشته می‌شوند، بنابراین امیدواریم وزیر محترم بهداشت با توجه به این دغدغه‌های به حق پرستاران، نشاط و هویت حرفه‌ای را به تیم پرستاری کشور به ویژه در شهرستان‌ها و شهرهای کوچک بازگرداند. سلامت جامعه محصول یک کار تیمی است و انتظار است که قدر و ارزش هر صنف و هر فردی در این تیم لحاظ شود نه اینکه فقط یک صنف یا یک فرد در اوج قرار گیرد و مابقی در حاشیه و نادیده گرفته شوند.

پرداخت‌های ۱۷ میلیون تومانی به پزشکان برای حضور در مناطق محروم باعث ایجاد شکاف بین طبقات جامعه می‌شود، سیاست ارائه چنین دستمزدهایی اشتباه است و باید کارشناسان این حوزه طرح‌های دیگری را برای رغبت پزشکان در مناطق محروم جایگزین کنند. به نظر می‌رسد چنین طرح‌هایی در اواسط راه با شکست روبرو و کمبود اعتبار مانع از تحقق آن شود از سویی دیگر توقعی هم در بین جامعه پزشکی ایجاد می‌شود و به تبع آن ممکن است پرستاران و ماماها نیز انتظار چنین دریافتی‌هایی داشته باشند که در این صورت معضلات این حوزه به شدت افزایش خواهد یافت.

مشکل اینجا است که در اجرای این طرح در چارچوب قانون اقدام نشده و مطمئناً دولت در ادامه با مشکلاتی روبرو خواهد شد. مشکلات و چالشی که امروز در جامعه به دلیل اختلاف فاحش درآمد پزشک و پرستار و همچنین پزشک و پزشک غیر قابل ترمیم است و اگر این وضعیت اصلاح نشود، قطعاً با مشکلات اساسی روبرو می‌شویم. باید به سوی عدالت حرکت شود.

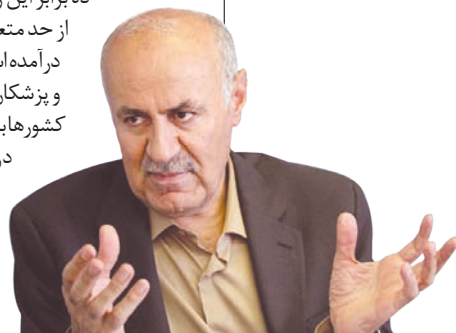
برای اجرای سه بسته طرح تحول نظام سلامت که شامل حضور پزشکان در مناطق محروم، پزشکان مقیم و کیفیت ویزیت است، بیش از هزار میلیارد تومان اعتبار برای کمتر از ۱۰ هزار نفر پزشک در نظر گرفته شده است. در حالی که اگر حداقل ۱۰ درصد از این اعتبار به اجرای قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری که حداقل ۹۰ هزار پرستار را شامل می‌شود، اختصاص می‌یافت، شاهد تحول عظیمی در حوزه سلامت بودیم.

هیچ کجای دنیا نمی‌توان شاهد بود که برخی پرسنل درمانی نظام سلامت ۸۰ میلیون دریافتی داشته باشند و یک نفر دیگر چند صد هزار تومان بگیرد. چنین اختلاف پرداختی‌هایی با هیچ منطق و کارشناسی جور در نمی‌آید. پیش از اجرای طرح تحول نظام سلامت تفاوت بین حقوق پزشکان و کادر پرستاری گاهی تا ۱۰ برابر بود.

این در حالی است که تفاوت حداقل تا حد اکثر در این زمینه نباید بیش از هشت برابر باشد، لذا مسئولان وزارت بهداشت باید در این خصوص چاره‌اندیشی کنند. اجرای قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری می‌تواند شکاف بین حقوق پزشک و پرستار را کاهش دهد و عدالت را در این زمینه محقق کند. ۹ سال از تصویب طرح تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری در مجلس شورای اسلامی می‌گذرد اما هنوز این قانون اجرا نشده است، در این زمینه مکاتبات و پیگیری‌های زیادی انجام شده اما نتیجه‌ای نداشته است. طبق نظریه‌های جامعه‌شناسی و رفتارهای سازمانی، زمانی که کارکنان و افراد جامعه احساس بی‌عدالتی کنند اخلاق تهدید می‌شود و نگرششان به کار موظفی است و حتی در مقام مقابله با سازمان نیز برمی‌آیند. حرفه پرستاری مورد تاخت و تاز عده‌ای قرار گرفته در حالی که پرستاری نقش بسیار مؤثری در سلامت جامعه دارد و دنیا به پرستار به عنوان قشر نخبه جامعه می‌نگرد.

در حال حاضر در همین حوزه کارانه یک پزشک چندین و چند ده برابر این رقم است. این اختلاف در یافتی دیگر از حد متعارف خارج شده و به شکل بی‌عدالتی درآمده است. ما نمی‌گوییم که درآمد پرستاران و پزشکان باید کاملاً برابر باشد اما همانند سایر کشورها باید یک حد معقولی از تفاوت بین سطح درآمدی پزشکان با سایر پرسنل نظام سلامت برقرار باشد.

در حال حاضر پرستاران ما خود را در حاشیه می‌بینند و به صورت روحی روانی و جایگاه اجتماعی





# مشکل: بی انضباطی در نظام اداری کشور

## راه حل: ایجاد ساز و کارهای گزارش دهی

مهدی بازوکی

استاد اقتصاد دانشگاه  
علامه طباطبائی

یکی از مشکلات عمده اقتصاد ایران بی انضباطی است. بی انضباطی اقتصادی دارای ابعاد سه گانه است که عبارتند از بی انضباطی پولی، مالی و بی انضباطی اداری. نرخ های سود بسیار بالا، افزایش بدهی بانک ها به بانک مرکزی و عدم بازگشت بدهی اشخاص به بانک ها نمونه هایی از بی انضباطی پولی است. سیستم حقوق و دستمزد، نمونه اصلی بی انضباطی اداری در اقتصاد است. امروز موج فیش های حقوقی نامتعارف نمودی از بی انضباطی اداری است. در این زمینه دولت باید با همکاری قوای دیگر یک پیگیری و فعالیت اساسی انجام دهد.

استفاده می کنند. البته این گفته های من به معنای مخالفت با تشویق کارکنان نیست. با مراجعه به برخی دستگاه های دولتی درمی یابیم همچنان اختلاف فاحشی در نحوه پرداخت دستمزدها وجود دارد. شاید این اختلاف در پرداخت حقوق نباشد، اما برخی شرکت ها و سازمان های دولتی با ترفندی به ظاهر قانونی انواع پرداخت ها را در قالب پاداش، کمک هزینه، تشویق ویژه و ... به حقوق اضافه می کنند. ایراد گرفتن در مورد قانون مدیریت خدمات کشوری هنوز زود است. به هر حال اجرای چنین طرح عظیمی حتماً یکسری مشکلات هم در پی دارد. البته نحوه اجرا حائز اهمیت است. در حال حاضر باید به دولت فرصت داد. همانطور هم که مسئولان ذیربط اشاره کرده اند، مشکلات در نحوه پرداخت دستمزدها همچنان وجود دارد، که بتدریج با اصلاح نواقص برطرف خواهد شد. من معتقدم به شکل کلی اجرایی شدن این قانون در سالی که گذشت روندی روبه رشد و مثبت داشته است، البته بهتر است دولت در اسرع وقت با تشکیل کارگروه هایی ویژه نواقص موجود در اجرای این قانون را شناسایی و برطرف کند. موضوع فیش های حقوقی نامتعارف علاوه بر آنکه نشان دهنده توزیع ناعادلانه درآمدها است، باعث ایجاد یک تفاوت فاحش بین بدنه مدیریتی و بدنه کارشناسی سیستم می شود، که این موضوع به ضرر تحولات مثبت اقتصادی در کشور است. در راستای افزایش شفافیت لازم است تا سیستم ها و سازوکارهای گزارش دهی مختلفی طراحی شود. این سازوکارها باید هم برای اطلاع رسانی به مردم و هم اطلاع رسانی به نهادهای نظارتی طراحی شوند. در واقع باید به صورت مرتب گزارش های مختلفی منتشر شود و در دسترس عموم قرار گیرد تا از این طریق شفافیت افزایش یابد و امکان تخلف کاهش پیدا کند. امروزه که سیستم های آنلاین و دسترسی به اینترنت به خوبی گسترش یافته است می توان از این زیرساخت ها استفاده کرد و سامانه های آنلاینی برای گزارش دهی ایجاد کرد.



من معتقدم مشکل اصلی درباره حقوق های نجومی در ایران مربوط به نظام حقوق و دستمزد است. اگر سیستم حقوق و دستمزد و چارچوب آن بر اساس معیارها و شاخص های کارشناسی و علمی و با توجه به شرایط اقتصادی کشور طراحی شود هیچگاه چنین مشکلاتی بروز نخواهد کرد. به نظر من انتشار فیش های حقوقی افراد در یک سامانه عمومی کار درستی نیست؛ چنانکه در تمام دنیا میزان حقوق افراد جزء مسائل شخصی و خصوصی آنها است. لذا کاری که می توان انجام داد طراحی سیستمی است که میزان حقوق وزیر، معاون وزیر، مدیر کل، معاون مدیر کل، رئیس اداره و ... در آن مشخص شده باشد. اکنون در ایران سیستم جامع حقوق و دستمزد وجود ندارد و اساساً مشکل به دلیل بی سیستمی است. پیش از انقلاب سیستم حقوق و دستمزد مناسبی وجود داشت که در دولت قبل این سیستم را به هم زدند و نوعی بلیشو در نظام حقوق و دستمزد به وجود آوردند؛ به نوعی که برخی دستگاه ها ذیل قانون مدیریت خدمات کشوری، برخی دیگر ذیل قانون نظام هماهنگ و برخی دیگر همچون بانک ها، بیمه ها و دانشگاه ها از هر دو قانون مستثنی شدند. اخیراً حتی ستاد انقلاب فرهنگی مصوبه ای داشته که طی آن دبیرخانه خود را از قانون مدیریت خدمات مستثنی کرده تا خودشان، میزان حقوق خودشان را تعیین کنند که این یک اقدامی عجیب است.

نظام حقوق و دستمزد کنونی در ایران یکی از ناعادلانه ترین سیستم های حقوق و دستمزد در جهان است. لذا راهکار اساسی، اصلاح این سیستم است که دولت باید لایحه ای در این باره تدوین و تقدیم مجلس کند تا پس از تصویب اعمال شود و در این مسیر باید از تجارب و دستاوردهای بشری نیز استفاده کرد. دور زدن قانون برای برخی مدیران در شرکت ها یا سازمان ها دولتی یا وابسته به دولت چندان سخت نیست. اکنون قصد پرداختن به جزئیات قانونی را ندارم، اما با قاطعیت می گویم که پرداخت ها از سوی مدیران شرکت های مذکور غیر قانونی تلقی نمی شود. مطمئن باشید آنها از راه های ظاهر آقانونی اقدام به پرداخت می کنند. یا بهتر بگویم از ضعف، ناکارآمدی و ابهام های موجود قانونی برای آن پرداخت ها

# مشکل: پرداخت نجومی بانک‌ها و شرکت‌ها

## راه حل: رقابتی کردن و شفاف کردن

حامد قدوسی



اقتصاددان

در مورد فیش‌های حقوقی نجومی بحث‌های بسیاری می‌توان کرد. در این میان البته چند نکته کوتاه باید مورد توجه قرار بگیرد. نکاتی که بیشتر در مورد بحث‌های ساختار یا اداری و نحوه اجرای برخی قوانین است که موجب به وجود آمدن بستری شده که در آن حقوق‌ها و دستمزدهای میلیونی به راحتی پرداخت شود. به نظر می‌رسد اگر قرار باشد این وضعیت تغییری کند باید این قوانین اصلاح شود.

متناسب با مهارت‌ها و ریسک‌های چنین موقعیتی هم بگیرد. اما اولاً سؤال این است که آیا واقعاً این نهادهای اقتصادی دولتی این همه سوددهی داشته‌اند؟ ثانیاً این که اصلاً چرا این چنین شرکت‌هایی باید توسط دولت و بوروکرات‌ها اداره شوند؟ چرا این‌ها را به بخش خصوصی نداده‌اند تا یک فرایند شفاف توسط سهامداران خصوصی بر مقدار پرداخت‌ها و پاداش‌ها نظارت کنند؟ به نظر می‌رسد همین که این شرکت‌ها شفافیت لازم را ندارند و عملکرد هیأت‌های مدیره آنان تحت نظارت سهامداران نیست باید منتظر بروز برخی فسادها باشیم.

اما پرداخت‌های نجومی فقط مختص هیأت‌های مدیره نبود. به هر صورت برخی مشاغل دولتی هستند که نیاز به تخصص بالا دارند که در نتیجه دولت‌ها مجبورند که حقوق‌های بالا به مدیران آن پرداخت کنند. اما راه حل این است که در این مورد قوانین شفاف و صریحی وجود داشته باشد. به نظر من برای ساماندهی به این دستمزدها باید مجلس همچون بسیاری از کشورهای دیگر نکات زیر را مدنظر قرار دهد تا بتواند یک سروسامانی به وضعیت پرداخت‌های دولتی بدهد.

به نظر می‌رسد اگر قرار است دستمزد و حقوق یک موقعیت شغلی وابسته به دولت یا بخش عمومی یا نیمه‌دولتی از حد مشخصی بیشتر می‌بود، یعنی مثلاً قرار است بیش از ۵ میلیون دستمزد به مدیران یک بخش عمومی و دولتی داده شود لازم است به اطلاع افکار عمومی برسد. یعنی تمام این پرداخت‌ها شفاف شود. دولت حتماً باید پرداخت‌ها و میزانش را به اطلاع عموم برساند. یعنی یک بانک داده قابل دسترس برای همه جهت حقوق‌های بالای این مبلغ ایجاد شود؛ بانک داده‌ای که مورد دسترسی همه مردم قرار بگیرد.

در این بین تمام این مشاغلی که دریافتی‌های بالا دارند باید در یک فرایند رقابتی و شفاف تخصیص داده شود. مثلاً رئیس صندوق توسعه ملی نباید پشت درهای بسته و طی یک نامه اداری تعیین شود بلکه این موقعیت اداری باید آگهی شود، حقوق آن در آگهی معلوم باشد، صلاحیت‌های لازم برای شغل اعلام و از افراد صاحب صلاحیت خواسته شود تا درخواست شغل بفرستند و نهایتاً یک کمیته تخصصی فرد مناسب را انتخاب کند و دلایل انتخابش را هم برای عموم توضیح دهد.

باید در ساختاری اداری کشور خصوصاً در بخش‌های مالی و دادن دستمزدها در شرکت‌ها و ادارات دولتی تجدیدنظر اساسی صورت گیرد که شاهد این وضعیت نباشیم که ناگهان در گوشه‌ای از ساختار اداری و شرکت‌های دولتی افرادی به دور از شایستگی‌های واقعی رقم‌های نجومی به عنوان دستمزد دریافت کنند. البته در اینجا باید به این نکته هم توجه کرد اگر شغلی وجود دارد که کارمند آن استحقاق آن را دارد که دستمزد بالایی بگیرد باید در چارچوب یک فرایند مشخص و شفاف باشد. یعنی باید در یک فرایند رقابتی و شفاف این مشاغل حضور داشته باشند تا اگر قرار است کسی دستمزد بالایی بگیرد بر اساس شایستگی‌اش باشد نه رانت و روابط غیر شفاف موجود در اداره‌های دولتی ایران. با ذکر این مقدمه وارد بحث اصلی می‌شویم که در چند وقت اخیر بسیاری از مردم ایران با آن درگیر بودند. نکته مهمی که در موضوع حقوق‌های نجومی خیلی به چشم آمد این بود که بخش مهمی از دستمزدها و حقوق‌های نجومی به عنوان پاداش یا حق‌الزحمه حضور در هیأت‌مدیره‌های شرکت‌های مختلف پرداخت شده بود. به این شکل که این دستمزدها در قالب اداره‌ها و حقوق‌های مشخص پرداخت نشده بود. اداره‌های دولتی با وجود همه نقدهایی که به آنان وارد است، دارای یک نظام دستمزدی مشخص و محدودتر هستند که معمولاً نظارت قانونی بیشتری هم بر روی آن هست. همین نظارت هم باعث می‌شود که کمتر تخلف و پرداخت نجومی در این قالب صورت گرفته باشد. اما در کجا است که این تخلفات نجومی خودش را نشان می‌دهد؟ بیشتر حقوق‌های نجومی در قالب هیأت‌مدیره‌ها و مدیران شرکت‌های غول پیکر دولتی و نیمه‌دولتی و شبه‌دولتی پرداخت شده است. در واقع این هیأت‌مدیره‌ها به انواع مختلف از جمله پاداش و دستمزد این حقوق‌ها را دریافت کرده‌اند. در واقع مشکل اصلی در این است که چرا این هیأت‌مدیره‌ها که اکثراً هم متعلق به شرکت‌های دولتی هستند این گونه نجومی دستمزد می‌دهند؟ شاید در این بین برخی این استدلال را کنند که وقتی یک مدیر در بانک یا شرکت عظیم با گردش مالی میلیاردی کار می‌کند باید دستمزدی



# مشکل: ساختار مدیریتی ناتوان

## راه حل: تغییر ساختاری، نه عزل چند مدیر

حمیدرضا برادران شرکاء

رئیس پیشین سازمان  
مدیریت و برنامه کشور

افشای پرداخت چنین حقوق های نجومی قطعاً در شرایط فعلی جامعه که افراد برای گرفتن یک وام ۵ میلیونی و یا ۱۰ میلیونی باید ماه ها در انتظار باشند، موجب افزایش بدبینی به کل نظام مالی کشور می شود و به طور قطع هزینه این بدبینی و بی اعتمادی در بین مردم به مراتب بیش از ضرر و زیان پرداخت چنین حقوق هایی است.

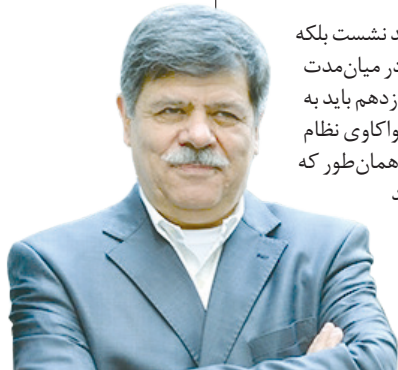
ارتباط دادن این مسائل با هم به زیان کشور است. راهکار این است که دستگاه های نظارتی زیادی در کشور وجود دارد که بهتر است کارشان را به درستی انجام دهند؛ اما اینکه جامعه دچار التهاب و تشویش شود، درست نیست. به هر حال انتشار فیش های حقوقی نجومی با هر واکنشی چه مثبت و چه منفی، شاید سبب خیر شود؛ خیری شبیه نظارت بیشتر بر سازمان ها و نهادهایی که حاشیه ای امن برای خود ساخته اند. با توجه به اینکه اقتصاد کشور یک اقتصاد بیمار است و از سوی دیگر شفافیت اقتصادی نیز نداریم، بنابراین افشای چنین مسائلی بدبینی مردم را به کل سیستم اداری و مالی را بشدت افزایش می دهد. عدم شفافیت اقتصادی در ایران موجب شده تا هر از گاهی افشای چنین خبرهایی به عنوان یک شوک در جامعه، افکار عمومی را آشفته کند. با وجود این باید بگویم که پرداخت چنین حقوق هایی به هیچ وجه در خفا صورت گرفته و در واقع دریافت کنندگان کاری خلاف انجام ندادند، چرا که پرداخت چنین دستمزدهایی کاملاً بر اساس مصوباتی است که به تصویب هیأت مدیره همان شرکت، سازمان و نهاد رسیده است.

اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگری نیاز به شفاف سازی دارد ولی این شفاف سازی نباید به صورت شوک های این چنینی نمود پیدا کند بلکه می بایست با اطلاع رسانی رسمی از عملکرد و میزان دستمزدهای متناسب با آن بر روی سایت های قرار گیرد تا همگان برای آگاهی از این اطلاعات امکان دسترسی به آن را داشته باشند.

این موضوع با عزل چند مدیر به بار نخواهد نشست بلکه نیاز به اصلاحات عمیق و نهادی دارد تا در میان مدت آثار آن به اقتصاد منتقل شود. دولت یازدهم باید به برخورد عمیق تر و آسیب شناسانه تر به واکاوی نظام پرداختی و نظام بانکی کشور بپردازد و همان طور که از دیر باز نیز مطرح بوده است باز گردانند و ترمیم ساختارهای آسیب دیده در دولت های نهم و دهم از مهمترین و ممکن ترین راهکارهای کاهش فساد ساختاری در کشور است.

نکته اولی که نباید فراموش کنیم این است که این پرداخت ها غیر قانونی نبوده است. اکثر قریب به اتفاق این پرداخت هایی که صورت گرفته مجوز داشته و در جایی از سوی ارگان یا نهادی به تصویب رسیده است. در واقع براساس این مجوز ها است که پرداخت ها صورت می گیرد. باید دید این پرداخت ها تخلف است یا نیست یا اینکه خارج از عرف بوده یا نه؟ در این شرایط هیچانی باید یک اصل بسیار مهم را در نظر بگیریم و آن، این است که باید پرداخت های خوب صورت گیرد تا افراد خوب هم سر کار بیایند. در واقع بهره وری در کار بخصوص در بخش های کلان و مهم کشور رابطه مستقیمی با حقوق و دستمزد خوب دارد. در یک سیستم دولتی تصمیم های مدیران بلند پایه در اقتصاد و کل کشور تأثیر کلان دارد، بنابراین باید حواسمان باشد که اصل شایسته سالاری را فدای این جو و شرایط روانی نکنیم.

اینکه بررسی شود افراد شایسته سر کار هستند، مربوط به انتخاب مسئولان دولت است. اما در این میان ممکن است حقوق ها در عرف پذیرفته نباشد و نامتعارف باشد. بخصوص آنکه در حال حاضر با اقتصادی دست و پنجه نرم می کنیم که مشکلات زیادی مانند بیکاری دارد که در این شرایط پرداخت های بالا به طور طبیعی آثار نامطلوبی بر جای می گذارد. برخی شرکت ها هم هستند که با وجود زیان ده بودن؛ مدیران آنها پاداش های کلان دریافت می کنند و این موضوع هم جای بحث و بررسی دارد. توصیه من به مسئولان این است که تصمیم گیری های درست را نمی توان در شرایط نا آرام گرفت. در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی هم همین جو هیجان درباره حقوق برخی افراد در جامعه به وجود آمد و به دنبال آن بسیاری از متخصصان به کشورهای همسایه مهاجرت کردند و حقوق چند برابر بیشتر هم دریافت می کردند. بنابراین نکند در این شرایط کار شتاب زده ای انجام دهیم و مجموعه دولت را از افراد کارآمد تهی کنیم. برادران شرکاء در پاسخ این پرسش درباره اینکه عامه مردم مشکلاتی همچون فقر و بیکاری را در مقابل این فیش های حقوقی قرار می دهند این گونه پاسخ داد که «مشکل بیکاری و فقر و شکاف طبقاتی با رفتن این افراد از دولت حل نمی شود.



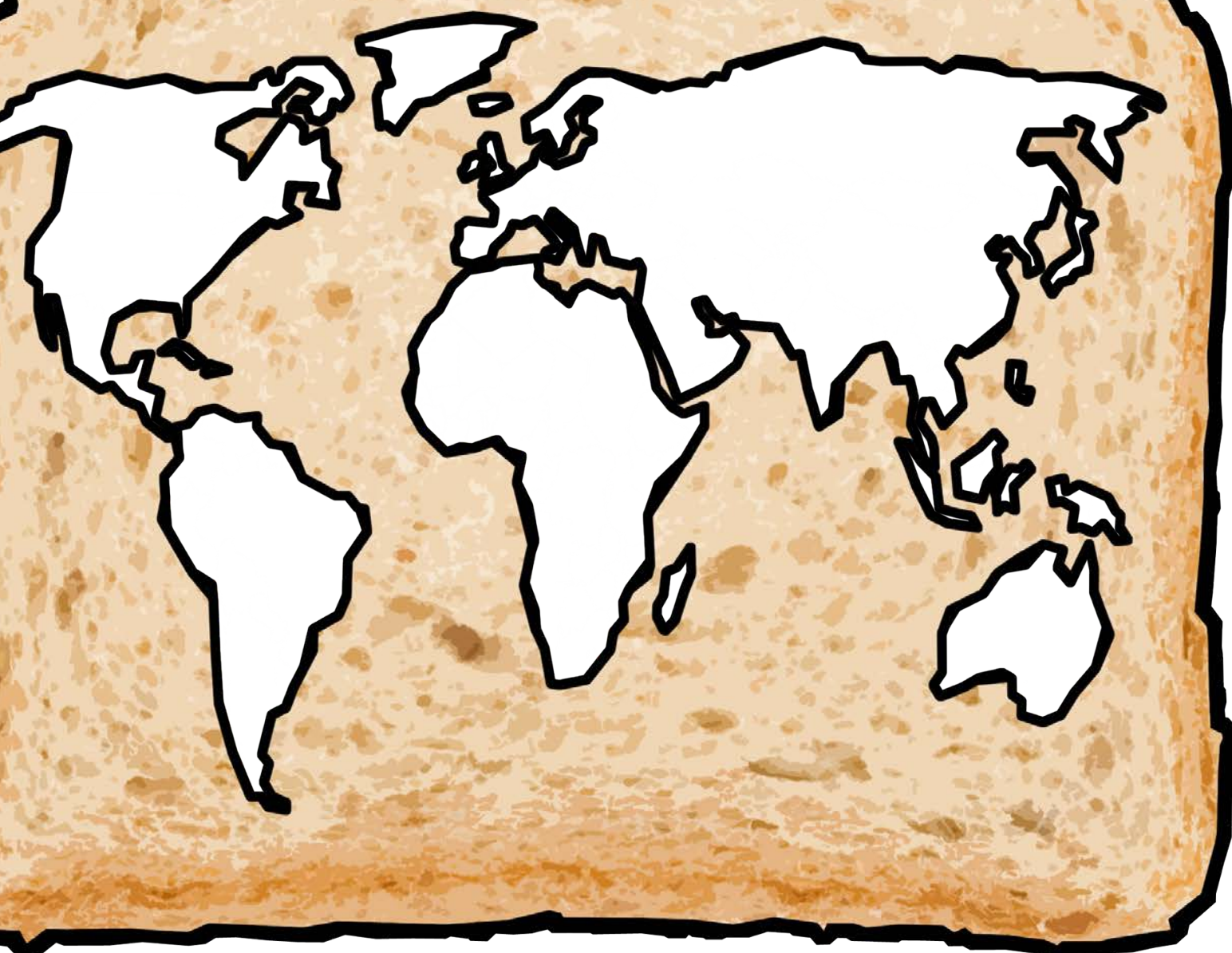


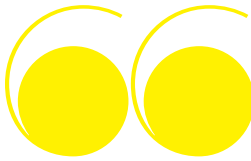
قلمرو رفاه

محیط زیست

# گرسنگی اقلیمی

بررسی نقش تغییر اقلیم بر وضعیت امنیت غذایی در جهان و ایران  
بر اساس برآوردهای رسمی





## بر اساس گزارش‌های بانک جهانی هنوز ۷۰۲ میلیون نفر در جهان در فقر شدید به سر می‌برند و بر اساس گزارش گرسنگی و امنیت غذایی سال ۲۰۱۵ فائو، ۷۹۳ میلیون نفر در جهان دچار سوء تغذیه هستند

علی  
رنجبران  
روزنامه‌نگار

میلیون نفر در جهان دچار سوء تغذیه هستند. عوامل بسیاری وجود دارند که می‌تواند حرکت به سمت یک جهان بدون گرسنگی را با دست‌انداز مواجه کرده و یا حتی با شکست مواجه کند. از بین این عوامل تغییرات اقلیمی خطری بزرگ و نسبتاً ناشناخته است که ممکن است گرسنگی را به عرصه‌های نسبتاً پایدار امروزی بکشد. تغییرات اقلیمی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر افزایش احتمالی عدم امنیت غذایی دارد اما چگونه؟

قبل از ورود به این بحث که تغییر اقلیم چگونه می‌تواند به سبب افزایش فقر و گرسنگی در جهان شود، لازم است ببینیم که اساساً نقش اقلیم در تأمین غذای ما چیست؟ بشر از ۱۰ الی ۱۲ هزار سال قبل به تدریج از سبک زندگی مبتنی بر شکار و گردآوری به سمت کشاورزی حرکت کرد. کشاورزی شیوه پایدارتر، مطمئن‌تر و قطعی‌تر تأمین غذا بود و با کشف آن، جایی در حوالی غرب زاگرس زندگی بشر برای همیشه عوض شد. کشاورزی و دامداری به انسان این اجازه را داد که سر نوشت تولید غذایش را در دست داشته باشد، اما نه به طور کامل. این شیوه هر چند مطمئن‌تر از شکار و گردآوری بود اما هنوز هم تا اندازه‌ای دچار عدم قطعیت بود و هست. تولید غذا بر مبنای کشاورزی بر شرایط اقلیمی استوار است و نیازی به گفتن نیست که کنترل این شرایط در دست ما نیست. اما برخلاف دیگر پدیده‌های رایج تأمین غذا مثل شکار، بشر موفق شد الگویی نسبتاً پایدار در شرایط اقلیمی هر منطقه را کشف کند و فعالیت‌های کشاورزی‌اش را با این الگوها منطبق کند. البته این الگوها صد در صد پایدار نبودند، اما حتی در برخی مناطق الگوهایی برای این ناپایداری‌ها کشف شد. مثل شکل‌گیری جریان‌های نینو که تأثیر عمیقی بر شرایط اقلیمی برخی مناطق جهان دارد. با این همه اقلیم و آب‌وهوا گاهی هم اجداد ما را غافلگیر می‌کرد، اما این غافلگیری‌های بیشتر در مقیاس‌های منطقه‌ای و محلی رخ می‌داد. بنابراین حالا غذای ما وابسته به الگوهای اقلیمی شده است. زمان کاشت، محصولات قابل کاشت، شیوه برداشت بهتر محصول و ... همه به عامل‌های آب‌وهوایی نظیر دما، زمان تغییر فصول، میزان بارش، توزیع بارش، میزان آب جاری در دسترس و ... وابسته است. بدیهی است که برهم خوردن هر یک از این عوامل می‌تواند فعالیت‌های کشاورزی را با خطر جدی مواجه کند. یک باران یا تگرگ بی‌وقت کافی است تا همه محصولات یک کشاورز را از بین ببرد. برای مدت‌مدتی از زمان ابداع کشاورزی تا همین چند دهه قبل این الگوهای نسبتاً پایدار، ثابت مانده یا سرعت تغییرشان چنان اندک بوده که بشر می‌توانست با آن‌ها کنار بیاید. البته مثال‌هایی از برآمدن و افول تمدن‌ها تحت تأثیر شرایط اقلیمی در

### اقلیم و غذا

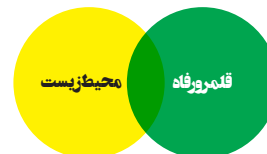
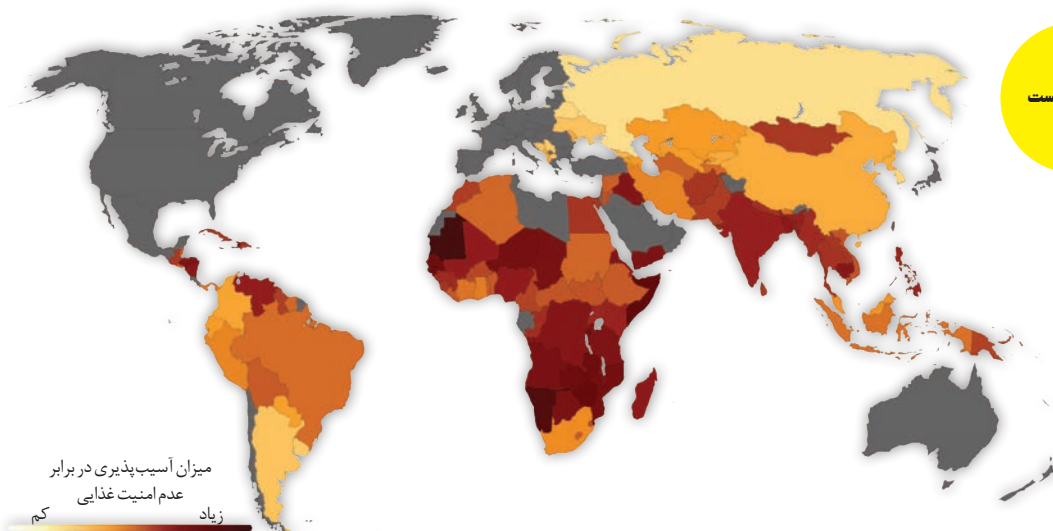
غذا پایه‌ای‌ترین نیاز بشر و همه موجودات و قبل از هر نیاز دیگری محرک تصمیمات و فعالیت‌های موجودات زنده است. این نیاز در طول تاریخ بشر محرک جنگ‌ها، ابداعات، اختراعات و حتی جابه‌جایی‌ها و کوچ‌های گسترده بوده است و هنوز گروهی از مردم زمین برای تأمین این نیاز دست به کوچ‌نشینی می‌زنند. غذا و تأمین آن حتی پیش از تاریخ هم محرک اصلی جنگ و خونریزی بوده اما امروز مرزبندی‌های دوران مدرن شرایط را پیچیده‌تر کرده است. جبر اقلیمی که همیشه وجود داشته و توزیع ناعادلانه منابع که بعد از دوران مدرن کلید خورد شرایط را برای تأمین غذای انسان‌ها پیچیده‌تر و سخت‌تر کرده است. افزایش جمعیت در سایه دستاوردهای پزشکی و فناوری‌های مدرن هم بر این معضل بیش از پیش افزوده است. در سایه جابجایی گسترده منابع تمرکزهای جمعیتی زیادی در مناطقی پدید آمدند که ظرفیت زیستی لازم برای پشتیبانی از آن جمعیت را نداشتند. حالا اما کفگیر در آستانه رسیدن به ته دیگ است، استفاده ما از منابع تجدیدپذیر از نرخ بازپایی این منابع پیشی گرفته و این شرایط را دشوارتر از گذشته کرده است. در شرایطی که شاید بشر قدرت فائق آمدن بر این امواج بلند مشکلات را داشت، موج بلند دیگری ناشی از فعالیت‌های انسانی ظهور کرد که هنوز به اوج نرسیده و تأثیراتش به درستی شناخته شده نیست؛ تغییر اقلیم.

تغییر اقلیم چالش بزرگ دیگری است که آینده تأمین غذای بشریت را با خطرات جدی مواجه می‌کند و اگر به درستی شناخته و برای مقابله با آن تدبیری اندیشیده نشود، شاید در کنار عوامل دیگر به مناسبات رایج جهان به شکلی که ما می‌شناسیم پایان دهد. اهمیت غذا که از آن با عنوان امنیت غذایی یاد می‌شود امروز در سایه تغییر روال رایج اقلیمی در گوشه و کنار جهان به مخاطره افتاده است.

### وضعیت گرسنگی

پیش از ورود به بحث امنیت غذایی بهتر است ببینیم همین حالا که هنوز تأثیر تغییر اقلیم بر وضعیت امنیت غذایی جهان به طور کامل بروز نکرده، وضعیت غذا در جهان چگونه است؟ آمارهای برنامه غذای سازمان ملل WFP و سازمان کشاورزی و خواربار ملل متحد، FAO نشان می‌دهد؛ در طی دو دهه گذشته حدود ۲۰۰ میلیون نفر در جهان از گرسنگی نجات یافته و شیوع سوء تغذیه مزمن در کودکان از ۴۰ درصد به ۲۶ درصد رسیده است. اما این تنها یک روی سکه است در مقابل این پیشرفت و بر اساس گزارش‌های بانک جهانی هنوز ۷۰۲ میلیون نفر در جهان در فقر شدید به سر می‌برند و بر اساس گزارش گرسنگی و امنیت غذایی سال ۲۰۱۵ فائو ۷۹۳





۸

سناریوی اول:

اگر تا سال ۲۰۵۰ هیچ کاری نکنیم جهان چقدر در برابر عدم امنیت غذایی آسیب پذیر است؟

تاریخ وجود دارد اما این مثال‌ها همچنان که پیش از این گفته شد بیشتر محلی و منطقه‌ای بودند تا جهانی. اما حالا رخدادی در حال وقوع است که در مقیاس جهانی و با سرعت زیاد، الگوهایی که ما برای تولید غذا به آن‌ها تکیه کرده‌ایم را تغییر خواهد داد و این البته همه ماجرا نیست.

### از دیان خطر گرسنگی

تغییرات اقلیمی ریسک گرسنگی را از چند طریق در بلندمدت و کوتاه مدت تشدید خواهد کرد. رخداد آب و هوای حداکثری یکی از این عوامل تأثیرگذار در کوتاه مدت است. تغییرات اقلیمی تناوب و شدت برخی حوادث و رخدادهای اقلیمی مانند خشکسالی، طوفان، سیل و امواج گرما را افزایش می‌دهد. این رخدادها تأثیرات به شدت نامطلوبی بر امنیت غذایی و معیشت انسان‌ها دارد. بلایای طبیعی مرتبط به تغییرات اقلیمی پتانسیل تخریب مزارع، زیرساخت‌های حیاتی و دارایی‌های کلیدی جوامع را دارد و در نتیجه باعث افزایش فقر و وخیم شدن اوضاع معیشتی خواهد شد. اما خطرات تدریجی و بلندمدت دیگری هم وجود دارد. سطح دریاها بر اثر تغییرات اقلیمی بالا خواهد آمد و معیشت مردم در نواحی ساحلی و دلتای رودها را دچار مشکل خواهد کرد. شتاب ذوب شدن یخ‌ها همچنین باعث تغییر در آب در دسترس والگوهای سیل و خشکسالی خواهد شد و وقایع حداکثری که همین حالا هم بروز کرده‌اند را تغییر خواهد داد. تغییر شرایط اقلیمی همین حالا تولید غذا در مزارع عمده را تحت تأثیر قرار داده است و تغییرات آینده روند این تأثیر را بیشتر خواهد کرد. بالا رفتن دما بر بازده محصولات تأثیر خواهد گذاشت و تغییر در بارش باران می‌تواند بر کیفیت و کمیت مواد غذایی تأثیر بگذارد. همچنین تغییرات اقلیمی می‌تواند باعث افزایش قیمت محصولات در برخی نواحی شود. برای کشاورزان که جزء آسیب‌پذیرترین اقشار هستند محصول کمتر به میزان درآمد کمتر خواهد بود. در این شرایط فقیرترین مردم که همین حالا تقریباً همه درآمدشان را صرف غذا می‌کنند، مجبور هستند درآمدهای اضافی و دیگر دارایی‌هایشان را قربانی دستیابی به غذای مورد نیازشان کنند.

### هشدارها

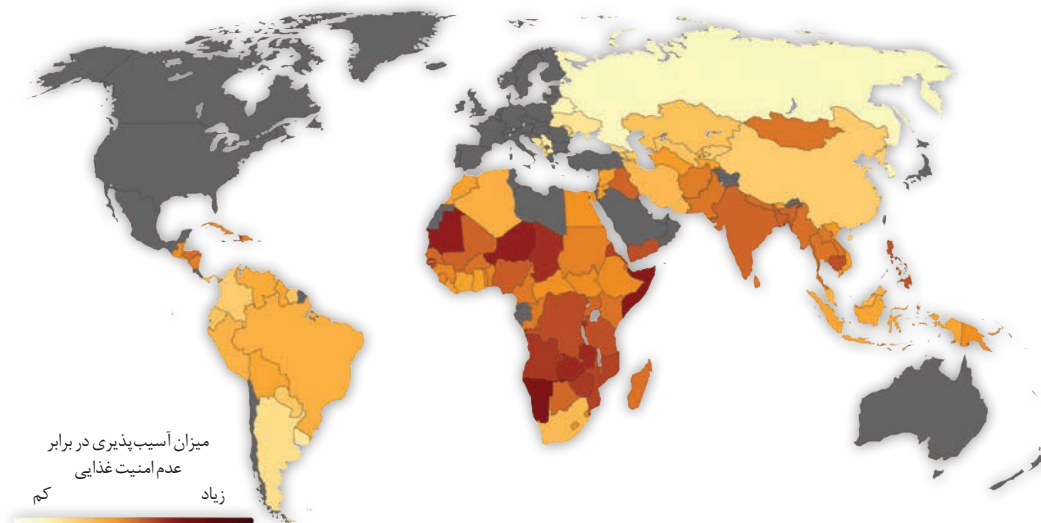
«گزارش هیأت بین دولتی تغییرات اقلیمی یا IPCC نشان می‌دهد که تغییرات اقلیمی همین حالا و به صورت همزمان بر امنیت غذایی تأثیر گذار بوده و یک تهدید مهم برای بازار غذا و امنیت جهانی به شمار می‌آید. همانطور که گفته شد افزایش دما و وقایع حداکثری آب

و هوایی فشار بر منابع غذایی در سراسر جهان را افزایش داده است. این خطر هم در کشورهای توسعه یافته و هم کشورهای توسعه نیافته وجود دارد و ممکن است میلیون‌ها نفر دیگر را به سوی گرسنگی و سوء تغذیه سوق دهد». این پیغامی بود که از سوی برنامه غذای ملل متحد، WFP به کنفرانس آب و هوایی پاریس ارائه شد، تا اهمیت بحث تغییر اقلیم در تأمین غذا را مدنظر قرار دهند. همانطور که گفته شد تغییرات اقلیمی به طور جدی شرایطی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که فعالیت‌های کشاورزی و تولید و غذا در آن انجام می‌شود. در هر بخش دنیا، حیوانات، گیاهان و سامانه‌های زیستی به شرایط جاری بلندمدت آب و هوایی عادت کرده‌اند. وقتی این شرایط حتی مقداری و در جهتی که ممکن است سودآور به نظر برسد، تغییر می‌کند، گیاهان و جانوران تحت تأثیر قرار گرفته، برخی از آن‌ها تولیدشان کمتر شده و حتی ممکن است از بین ببرند. برخی از این تأثیرات به سادگی شناخته می‌شوند؛ مانند تأثیر امواج گرما بر مقطع خاصی از رشد گیاه بر فرایند باروری و یا حتی حیات آن. این دانش البته به این دلیل است که در این زمینه مطالعات کافی صورت گرفته است. اما بقیه تأثیرات ممکن است پیچیده‌تر از آن باشند که بتوان آن‌ها را به سادگی پیش‌بینی کرد، مانند تأثیر یک تغییر مشخص اقلیمی بر کل زیست‌بوم (اکوسیستم) چون هر عضو زیست‌بوم به طور جداگانه و تعامل با دیگر اعضا با این تغییرات واکنش نشان می‌دهد. برای مثال بسیاری از گیاهان کشت شده در شرایط کنترل شده به افزایش CO2 واکنش مثبت نشان می‌دهند اما این اتفاق لزوماً در زمین نمی‌افتد چون پای عوامل پیچیده دیگری در میان است. همچنین آفت‌ها و بیماری‌ها در شرایط جدید ممکن است به شکل دیگری رفتار کنند و آفتی که قبلاً در یک منطقه وجود نداشته، ناگهان به گیاهان آن منطقه یورش بیاورد. این خطرات برای گیاهان و کشاورزی به طور مستقیم قابل ترجمه به خطر برای امنیت غذایی و معیشت افرادی است که به طور مستقیم و غیرمستقیم به تولیدات کشاورزی برای غذایشان وابسته هستند.

### چه می‌گویند؟

آخرین گزارش هیأت بین دولتی تغییرات اقلیمی یا IPCC به طور دقیق از عواقب تغییرات اقلیمی مثل تغییر در دمای زمین و اقیانوس‌ها، افزایش سطح آب دریاها و ... صحبت می‌کند. این گزارش همچنین به وضوح از تغییرات بارشی بر اثر تغییر اقلیم سخن به میان می‌آورد که هم در شدت و هم توزیع بارش‌های فصلی و میزان آن





سناریوی دوم:  
اگر تا سال ۲۰۵۰ با سرعت  
مناسب مطابق سناریوهای  
IPCC به سمت یک جهان  
بدون سوخت های فسیلی  
حرکت کنیم و سیاست های  
تطبیقی را به کار بگیریم جهان  
چقدر در برابر عدم امنیت غذایی  
آسیب پذیر است؟

## وقتی از امنیت غذایی حرف می زنیم از چه حرف می زنیم

برای درک بهتر شرایط بهتر است ابتدا ببینیم امنیت غذایی چیست و به چه شرایط ناامنی غذایی گفته می شود. واقعیت این است که تعبیر کلمه امنیت غذایی وابستگی زیادی به عوامل فرهنگی و اجتماعی دارد اما چهار عامل عمده برای امنیت غذایی توسط FAO تعریف شده که مجموعه ای از این عوامل را در خود دارد. این چهار عامل شامل فراهم بودن غذا، پایداری، دسترسی و مصرف است. تعریف کلی امنیت غذایی هم عبارت است از «وضعیتی که در آن همه مردم در هر زمانی به لحاظ اجتماعی، فیزیکی و اقتصادی به ذخایر امن، کافی و مغذی مواد غذایی دسترسی دارند که نیازهای تغذیه ای شان را برای یک زندگی سالم و فعال فراهم می کند» این تعریف شامل چهار بعد کلیدی ذخایر غذایی است؛ فراهم بودن، پایداری، دسترسی و بهره برداری.

این عامل به فراهم بودن غذای کافی برای برآورده کردن نیازهای غذایی جامعه، اشاره می کند. به طور کلی فراهم بودن توانایی سامانه کشاورزی برای پاسخگویی به نیازهای غذایی را می سنجد. این عوامل همچنین کل بازه اجتماعی اقتصادی تولید غذا و عوامل فرهنگی مؤثر بر میزان غذای مورد نیاز و دسترسی به غذا را در بر دارد.

این عامل خطر از دست رفتن همیشگی یا موقت دسترسی به منابع مورد نیاز برای تهیه غذا را برای افراد مجزا توصیف می کند. مثلاً شوک ناشی از تغییرات قیمت مواد غذایی برای افرادی که درآمد محدودی دارند، مثل کارگران در این عامل سنجیده می شود. متغیرهای اقلیمی نقش کلیدی در دسترسی ناپایدار به منابع غذایی دارند.

دسترسی افراد به میزان کافی غذا را بررسی می کند که برای تهیه غذای مغذی به آن مواد غذایی نیاز دارند. این عامل به عوامل متعدد اجتماعی، سیاسی، مالی و قانونی بستگی دارد و ممکن است مثلاً مواد غذایی در بازار موجود باشد اما فردی تحت هر یک از عامل های بالا دسترسی به این مواد را از دست بدهد. مثلاً فقر عامل مهمی در از دست دادن دسترسی به مواد غذایی است.

این عامل همه جنبه های مربوط به امنیت و سلامت غذا و مواد غذایی را مورد بررسی قرار می دهد. این عوامل در سراسر زنجیره غذایی دارای اهمیت هستند و اگر مثلاً نرخ بیماری بر اثر مصرف نوعی ماده خاص یا کلاً مواد غذایی افزایش یابد در این صورت امنیت غذایی به خطر افتاده است.

فراهم بودن غذا

پایداری

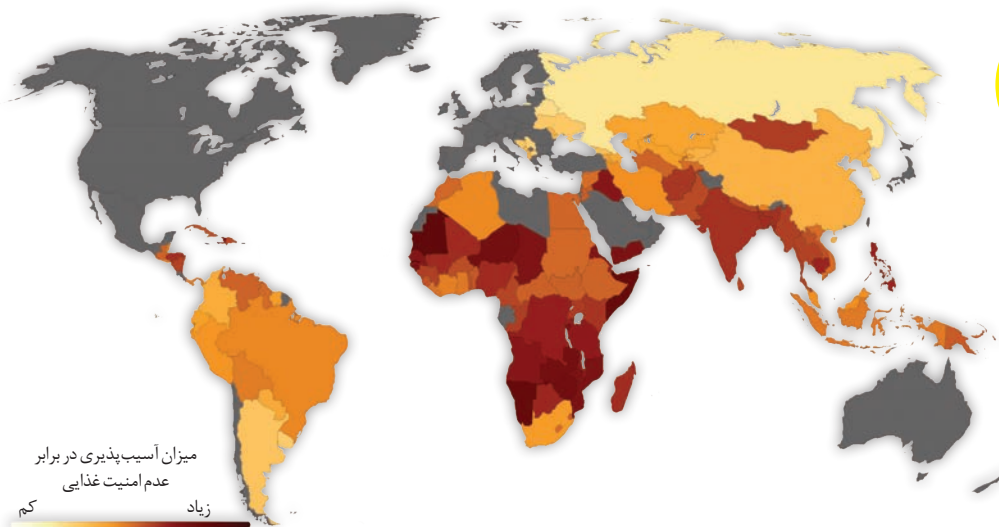
دسترسی

مصرف

تأثیر گذار خواهد بود. بر اساس مدل های آب و هوایی مدیترانه، شمال آفریقا و خاورمیانه بر اثر تغییرات اقلیمی خشک تر خواهند شد. البته این پیش نمای ها قطعی نیستند اما احتمال بالایی داشته و سیاستگذاران این مناطق باید برای این احتمالات آماده شوند. این مدل ها همچنین پیش بینی می کنند که صرف نظر از تغییر در میزان بارش، توزیع بارش های بر اثر وقایع حداکثری اقلیمی تغییر خواهند کرد. رخدادهایی همچون ال نینو و لانیئا بیشتر و با فاصله کمتر تکرار خواهند شد که خود نقش مهمی در شکل دهی به الگوهای بارشی نامنظم و خارج از قاعده دارند. همچنین بارش ها به جای توزیع در محدوده زمانی مشخص و گسترده در بازه های کوتاه متمرکز شده و به شکلی سیل آسا خواهند بارید. نشانه ای از این اتفاقات را همین حالا می توان در کشورمان سراغ گرفت. سیل بهار امسال در منطقه زاگرس و سیل تابستانه در سیستان و بلوچستان می تواند نشانه ای از وقوع رخدادهای حداکثری آب و هوایی باشند. این رخداد برای عرض های میانی و بالایی زمین هم رخ خواهد داد و بسیاری از کارشناسان اقلیم و آب و هوا سیل های اخیر در اروپا را که بسیاری بی سابقه بودند، به تغییر اقلیم نسبت می دهند. رخداد دیگری که بر اثر تغییرات اقلیمی انتظار آن می رود؛ افزایش تفاوت در میزان بارش در مناطق خشک و مرطوب است. یعنی مناطق خشک خشک تر و مناطق مرطوب، مرطوب تر خواهند شد. همچنین انتظار وقوع طوفان با شدت و تکرر بیشتری وجود دارد. دما افزایش خواهد یافت و امواج گرمای بی سابقه مناطق وسیعی از زمین را در بر خواهند گرفت. این ماجرا پیامدهایی دارد که بر تولید غذا تأثیر منفی می گذارد.

افزایش دما باعث افزایش تبخیر آب از طریق گیاهان و خاک شده و رطوبت خاک را زودتر خشک می کند، مجموعه این عوامل نیاز به آب برای کشاورزی را افزایش خواهد داد. همچنین افزایش دما تأثیر چشمگیری بر روان آب ها، چرخه یخ کوهستان و کل چرخه آب خواهد داشت. همچنین کیفیت آب و سرعت بازیابی منابع آب زیرزمینی تحت تأثیر این وقایع تغییر خواهند کرد. بالا آمدن سطح آب دریاها هم باعث تغییر در کیفیت آب های شیرین ساحلی شده و نفوذ آب شور به دلتای رودها را در پی خواهد داشت. این عوامل به طور مستقیم تهدید جدی برای فعالیت های کشاورزی هستند. یعنی اگر تا پیش از انقلاب صنعتی هر دهه یک بار وقوع این رخدادهای محصولات کشاورزان را نابود می کرد، حالا باید در هر دهه چند بار انتظار

تغییر اقلیم، بارش و آب شیرین



محیط زیست

قلمرو فاه

۸

سناریوی سوم:

اگر تا سال ۲۰۵۰ سوخت‌های فسیلی را کامل مهار کنیم اما سیاست‌های تطبیقی را در حد متوسط اجرا کنیم جهان چقدر در برابر عدم امنیت غذایی آسیب‌پذیر است؟

بروز این رویدادها را داشته باشیم. خشکسالی در بخش‌هایی از جهان شایع‌تر خواهد شد. مستعدترین منطقه خاور میانه و شمال آفریقا است اما مثلاً بخش‌هایی از جنوب آمریکا، مکزیک، بخش‌هایی از هند و چین هم درگیر خشکسالی خواهند شد. این خشکسالی‌ها به دلایل واضح میزان غذای در دسترس را کاهش خواهند داد. روی دیگر ماجرا افزایش بارش در مناطق دیگری از جهان همچون عرض‌های شمالی است؛ رخدادی که ممکن است مثبت به نظر برسد اما اینگونه نیست. بیشتر این بارش‌ها به شکل سیل آسا بوده و در خارج از فصل مورد نیاز رخ خواهند داد. واقعیت این است که کسی برنده این تغییرات نخواهد شد، فقط برخی کمتر آسیب خواهند دید.

افزایش دما، کاهش میزان آب در دسترس و عوامل دیگر به طور مستقیم بر میزان و کیفیت غذای تولیدی ما تأثیر دارند. اما تغییرات اقلیمی می‌تواند به طور غیرمستقیم هم بر تولید غذا تأثیر بگذارد. اما

تأثیر بر زیست‌بوم‌های کشاورزی

تأثیری که تغییر اقلیم بر دیگر گونه‌ها نظیر حشرات گرده‌افشان مثل زنبور عسل، آفت‌ها، ناقلان بیماری و گونه‌های مهاجم می‌گذارد، به طور غیرمستقیم غذای تولیدی ما را تحت تأثیر قرار خواهد داد و چه بسا این تأثیر دست کمی از تأثیر مستقیم

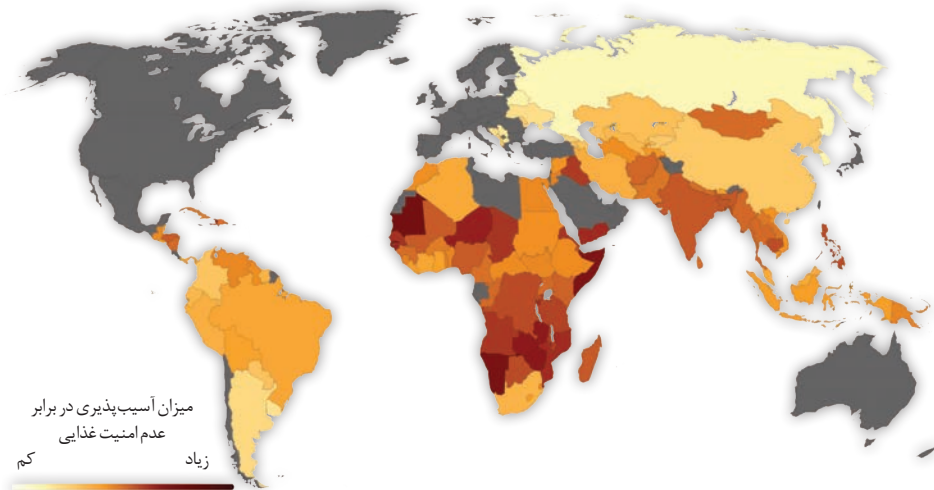
نداشته باشد. مسئله این جا است که مدل‌سازی تأثیر غیرمستقیم به دلیل پیچیدگی و حضور عوامل متعدد کار بسیار دشواری است. محیط‌های غیرکنترل شده تأمین غذا مانند جنگل‌ها یا دریاها هم بی‌نهایت تحت تأثیر این عوامل غیرمستقیم قرار می‌گیرند که شناسایی و تشخیص نحوه عملکرد آن‌ها بسیار دشوار است. اما مشخص است که این عوامل تأثیرات منفی بیشتری خواهند داشت.

واقعیت این است که مدل‌های آب‌وهوایی آنقدر قطعی نیستند، اما پیش‌نمایی‌های خوبی برای آینده در اختیار می‌گذارند که می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری در زمینه غذا و منابع زیستی باشد؛ سیاست‌هایی که حتی

آیا الهیدی هست؟

بدون در نظر گرفتن تغییر اقلیم، با توجه به رشد جمعیت و کاهش در منابع در دسترس دیر یا زود باید به سراغ آن‌ها برویم. یکی از مهمترین این راه‌حل‌ها کاهش دور ریز غذا است. همین حالا و با وضعیت فعلی جهان غذای کافی برای سیر کردن همه مردم تولید می‌کند. اما بیشتر از ۷۰۰ میلیون گرسنه در جهان داریم که حاصل دور ریز غذا و توزیع نامناسب آن است. آمارهای FAO می‌گوید تقریباً یک سوم غذای تولیدی در جهان معادل ۱٫۳ میلیارد تن هر ساله دور ریخته می‌شود. کاهش دور ریز که بیشتر در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه رخ می‌دهد ناشی از سبک زندگی مبتنی بر مصرف است و سازمان ملل متحد برنامه‌ای برای کاهش این میزان غذا تا سال ۲۰۳۰ در دست اجرا دارد. از بین بردن دور ریز غذا همین حالا می‌تواند فشار عمده‌ای را از روی منابع برداشته و وضعیت امنیت غذایی را به طرز چشمگیری افزایش دهد. راه‌حل دیگر برای مقابله با ناامنی غذایی ناشی از تغییرات اقلیمی به کارگیری سیاست‌های تطبیقی است. مدل‌های WFP و FAO نشان می‌دهد که در صورت به کارگیری این سیاست‌ها و کنترل نسبی انتشار گازهای گلخانه‌ای تقریباً بیشتر مناطق جهان، حتی آسیب‌پذیرترین آن‌ها مثل خاور میانه و شمال آفریقا هم خواهند توانست در میان و بلندمدت از پس تغییرات اقلیمی ب‌آیند. این سیاست‌ها شامل کنترل جمعیت، افزایش بهره‌وری آب، افزایش بهره‌وری خاک و زمین و تولید محصول است. البته راهکارهای دیگر شامل مطالعه روی محصولات جدید مقاوم در برابر خشکسالی و گرما، احیای منابع غذایی مهم مثل اقیانوس‌ها و توزیع عادلانه‌تر منابع خواهد بود. به کارگیری این راهکارها البته به معنای پایان سبک زندگی فعلی است که می‌شناسیم؛ روشی که با میل و اختیار و با صرف هزینه‌های کمتر و کنترل شده به





<

سناریوی چهارم:

تا سال ۲۰۵۰ اگر سوخت های فسیلی نصف الان مصرف شوند و سیاست های تطبیقی کامل اجرا شوند جهان چقدر در برابر عدم امنیت غذایی آسیب پذیر است؟

## زنبور عسل حلقه کلیدی زنجیره غذا

زنبورهای عسل نیش می زنند و عسل شان هم آنقدر گران است که شاید خریدش از عهده بسیاری از مردم بر نیاید. پس غیر منطقی نیست اگر بگوییم از بین رفتن زنبورها برای بیشتر مردم روی زمین ضرر بزرگی نخواهد بود. اما یک واقعیت دیگر وجود دارد که شاید دانستنش نظر تان را راجع به این موجودات وز وزوی زهر آگین عوض کند. اگر قرار باشد لیستی از گونه های مهم و حیاتی درست کنیم، زنبورهای عسل در صدر لیست قرار دارند. از بین ۱۰۰ گونه ای گیاهی که ۹۰ درصد غذای ما را تولید می کنند، هفتاد گونه برای گرده افشانی و باروری به زنبورهای عسل وابسته هستند. پس اگر آنها نباشند، ما همه گیاهانی را که آن ها با گرده افشانی نقش مهمی در بقایشان دارند از دست خواهیم داد، نتیجه موضوع از دست دادن همه جانداران دیگری است که از این گیاهان تغذیه می کنند. زنبورهای عسل کلیدی ترین عضو شناخته شده زنجیره غذایی ما هستند و متأسفانه تغییر اقلیم بر جمعیت آن ها تأثیر ناخوشایند داشته است. چند مطالعه اخیر نشان می دهند آن ها به افزایش دما و تغییر الگوی بارش حساس تر از آن چیزی هستند که تصور می کردیم. از دست دادن آن ها به معنای از دست دادن همه چیز است و بیراه نیست اگر بگوییم بدون زنبورهای عسل ما جان سالم به در نخواهیم برد.

۱۱

کنیم: «یعنی ما با توجه به سیاست های تجدید پذیری آب و سیاست های توسعه پایدار حداکثر برای ۴۰ میلیون نفر ماده و کالای اساسی می توانیم تولید کنیم و بیشتر نیازها باید وارد شود. آن هم اگر حداقل بهره روری شما ۲۰۳ کیلو برای هر متر مکعب آب شود که اکنون کمتر از یک کیلو است». ادامه شرایط موجود و بهره برداری بیشتر از اندازه منابع هم هر چند ما را برای مدتی از واردات زیاد بی نیاز خواهد کرد و در رؤیا و سراب خود کفایی نگاه خواهد داشت، اما در درازمدت ما را با تخریب گسترده طبیعت، محیط زیست، منابع و در نهایت زیرساخت های تأمین غذا روبرو خواهد کرد و اوضاع وخیمی بر جای خواهد گذاشت. بنابراین بهترین راه پذیرش ظرفیت ها و استعداد های کشور و برنامه ریزی بر این اساس است. حتی مدل های WFP و FAO هم نشان می دهند در صورت محقق شدن تمام پیش بینی های مدل آب و هوایی برای وضعیت بارش و خشکسالی در ایران، ما به کارگیری سیاست های تطبیق پذیری دچار وضعیت بحرانی نخواهیم شد. این پیش بینی ها نشان می دهد اگر ما سیاست های تطبیق پذیری را به کار نگیریم و با فرض محقق شدن توافق پاریس ما در سال ۲۰۵۰ با افزایش ۲۶ درصدی نرخ آسیب پذیری نسبت به ناامنی غذایی روبرو خواهیم شد. اما اگر سیاست های تطبیقی را به کار گیریم این میزان تا ۱۳ درصد کاهش خواهد یافت و در کل خاور میانه و آفریقا بهترین شرایط را خواهیم داشت.

آن پایان خواهیم داد، یا با اجبار و با تغییرات گسترده و ویرانگر به پایان خواهد رسید.

امنیت غذایی در ایران

تغییرات اقلیمی امنیت غذایی در ایران را به خطر خواهد انداخت. آمارهای FAO نشان می دهد در حال حاضر ما از نظر امنیت غذایی وضعیت مناسبی داریم. با این حال توزیع منابع غذایی در کشورمان چندان مناسب نیست. عیسی کلاتری وزیر سابق کشاورزی و رئیس فعلی ستاد نجات دریاچه ارومیه و دبیر کل خانه کشاورز در این باره می گوید: «در جهان به طور متوسط ۸۴ درصد انرژی از منابع گیاهی و ۱۶ درصد از منابع حیوانی تأمین می شود اما در ایران ۹۰ درصد انرژی از منابع گیاهی و ۱۰ درصد از منابع حیوانی تأمین می شود. طبق بررسی های اتاق بازرگانی که در سال ۹۳ صورت گرفت، طی سال های ۸۷ تا ۹۱، سه دهک از جامعه کمتر از حد نیاز انرژی (گیاهی و حیوانی) مصرف کرده و سه دهک آخر ۳۰ درصد بیش از حد نیاز مصرف انرژی (گیاهی و حیوانی) داشته اند». اما به طور کلی ما در زمره کشورهایی هستیم که میزان گر سنجی در آن ها زیر ۵ درصد است. اما این امنیت حاصل فشار بسیار زیاد بر منابع زیستی داخلی و البته واردات محصولات غذایی است. دبیر کل خانه کشاورز در این باره می گوید: «بر اساس استانداردهای جهانی و توصیه نهادهای توسعه پایدار سازمان ملل کشورهایی که زیر ۲۰ درصد از منابع آب تجدید پذیرشان استفاده می کنند، هیچگونه مشکل زیست محیطی نخواهند داشت و کشورهایی که بالای ۴۰ درصد از منابع آب تجدید پذیرشان مصرف آب دارند، به شدت در معرض تخریب منابع پایه و محیط زیست و خشکسالی قرار دارند؛ این در حالی است که مطابق آمار وزارت نیرو، در حال حاضر در ایران ۸۰ درصد از آب های تجدید پذیر استفاده می شود و در برخی مناطق مرکزی و شرقی این رقم به بیش از ۱۰۰ درصد نیز می رسد». او درباره فشار کلی بر منابع تجدید پذیر هم نرخ استفاده از این منابع در ایران را ۱۲۰ درصد اعلام می کند. این به آن معناست که ما روز به روز بخشی از منابع قابل تجدیدمان را از دست می دهیم و این موضوع علاوه بر آسیب شدید به محیط زیست به معنای از دست رفتن ظرفیت های بالقوه تولید غذا در کشور است. البته این ظرفیت های هیچ گاه به معنای خود کفا بودن ما در غذا نیست و نخواهد بود و ما همواره نیاز به واردات مواد غذایی از خارج خواهیم داشت کلاتری در این مورد معتقد است در بهترین حالت و با بالاترین نرخ بهره روری آب و تولید محصول، اگر بخواهیم به صورت پایدار از منابع استفاده کنیم حداکثر می توانیم برای ۴۰ میلیون نفر غذا تولید





قلمرو فاد

جهان

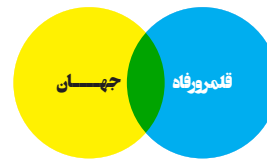
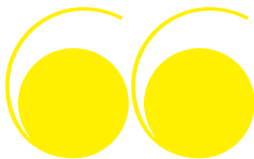
سر



چه کسانی به  
ترامپ رأی می دهند؟ چرا؟







## اغلب طرفداران ترامپ مرد، سفید پوست، سالمند و با تحصیلات کم هستند. ترامپ در میان مردان محبوبیت بیشتری دارد تا در میان زنان

اما حوزه‌های اجتماعی تر علوم انسانی توانسته‌اند در این حوزه چراغ راه باشند؟

خوزه ارتگایی گاست تنها متفکری نبود که مورد توجه قرار گرفت. پای ماکس وبر هم برای فهم ترامپ وسط کشیده شد. انتخاب معقولی بود. وبر هم به سیاست نظری علاقه داشت (تعریف او

**ظهور بحث  
کاپر ماتیک؟**

از دولت مدرن به عنوان دارنده انحصاری اعمال قدرت مشروع، هنوز یکی از اصلی‌ترین تعاریف از دولت محسوب می‌شود) و هم به سیاست عملی (چنانچه در نوشتن قانون اساسی وایمار نقش داشت). پای او به بحث‌های ترامپی با توجه دوباره به مفهوم رهبری کاریزماتیک باز شد. مسئله این بود اشتباهات سیاسی ترامپ (از دروغ گفتن تا کپی کاری کردن تا توهین به قومیت‌ها و گروه‌های نژادی) چیزی از محبوبیت و شتاب صعودی او کم نمی‌کرد. این اتفاق یعنی او از قدرت جادویی برخوردار بود و ترجمه این جادو در سیاست چیزی نیست جز کاریزما. چطور کسی تا همین اواخر همه را عوامفریب می‌خواند به مقام کاریزما می‌رسید؟ جواب در مقاله بسیار مهم وبر با عنوان «سیاست به مثابه حرفه» است که در آن، وبر سیاست‌ورزی مدرن را تحلیل کرده است. به نظر وبر، چیزی که سیاست مدرن را از نمونه‌های ماقبل خودش جدا می‌کند حضور گسترده مردم در سیاست است. این حضور گسترده به ایجاد اشکال جدید اعمال قدرت و سیاست‌ورزی منتهی می‌شود. در آن مقاله، وبر سه سنخ (یا تیپ‌ایده‌آل) قدرت را از هم متمایز می‌کند. نوع اول قدرت، خود را از طریق اتکا به سنت‌ها و عرف‌های جامعه نگه می‌دارد. نوع دوم قدرت، غیر شخصی، عقلانی و به لحاظ مشروعیت متکی به قانون است اما نوع سوم به ایمان مردم به شخص سیاستمدار وابسته است و قدرت کاریزماتیک نامیده می‌شود. در اقتدار کاریزماتیک مردم از فردی تبعیت می‌کنند و اقتدارش را می‌پذیرند که ادعای کند فردی است استثنایی و هر کاری می‌کند درست است. نکته جالب این که وبر در آن مقاله، تیپ عوامفریب را ذیل همین شکل از قدرت طبقه‌بندی کرده و قدرت عوامفریب در جامعه را شکلی از قدرت کاریزماتیک دانسته بود.

به نظر می‌رسد مفهوم کاریزما، مفهوم به درد بخوری است، پس حالا سؤال‌ها این بود: چه آدم‌هایی به کاریزما اعتقاد دارند؟ و در چه زمانی ایمان به کاریزما زیاد می‌شود؟ و دست آخر اینکه چرا ترامپ؟ چرا او توانسته این قدرت جادویی را جذب کند؟

برای پاسخ به این سؤال بهتر است نگاهی به آمارها و نظر سنجی‌ها بیندازیم و ببینیم اصلاً چه کسانی دارند به ترامپ رأی می‌دهند. طبق نظر سنجی‌هایی که Fox و CNN انجام داده‌اند

**چه آدم‌هایی  
جنب کاریزما  
می‌شوند؟**

دو سال پیش تد گیویا - نویسنده موسیقی در وب‌سایت «دیلی بیست» - مقاله‌ای نوشت تحت عنوان «هوشمندانه‌ترین کتاب درباره زمانه دیجیتال ما در سال ۱۹۲۹ منتشر شده است». منظورش کتاب «طغیان توده‌ها» نوشته خوزه ارتگایی گاست - نویسنده اسپانیایی - بود. گاست در این کتاب با رویکردی متفاوت دنیای مدرن را مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است که عنصر اصلی در تغییرات اجتماعی و فرهنگی در آینده در نه در مجادله راست و چپ سیاسی، بلکه در نزاع میان بالا و پایین اجتماعی رقم می‌خورد. نکته مهمی که باید توجه داشت این است که منظور گاست از بالا و پایین طبقات بالا و پایین نیست. منظور او - با مسامحه - نخبگان و توده‌ها است. همانطور که گاست می‌گوید یک میلیونر هم می‌تواند بخشی از توده‌ها باشد در حالی که یک آدم متوسط می‌تواند جزو نخبگان به حساب آید. گاست معتقد است دوران مدرن دوران وارد شدن توده‌ها به تاریخ است و عنصر تعیین‌کننده آن است که «توده‌ها از نخبگان بدشان می‌آید». به نظر او، روند مهم در تاریخ مدرن آن است که نخبگان دایم سعی می‌کنند در مسایل مهم داور و قضاوت خود را به کرسی بنشانند و به خورد مردم بدهند اما روز به روز در این کار ناتوان تر می‌شوند.

گیویا می‌خواست با این ایده‌های گاست، نقش رسانه‌های دیجیتال در زندگی مدرن را توضیح دهد، رسانه‌هایی که ابزاری فراهم کرده‌اند برای ابراز نظر توده‌ها و کنار زدن نخبگان که تا قبل از دیجیتال شدن، انحصار رسانه‌ها را در دست داشتند (حالا در انتخاب هر کتابی نظرات مردم در وب‌سایت آمازون از نظر منتقدان مجله فاخر نیویورک کر مهم‌تر است) اما دو سال بعد، یعنی همین یکی دو هفته پیش جیمز فالوز - نویسنده بخش یادداشت‌ها (notes) در وب‌سایت آتلانتیک - دوباره یادای از این مقاله کرد. دلیل این یادآوری پدیده دیگری بود که گویا قرار است مانند رسانه‌های آنلاین تأثیر مهمی در زندگی آمریکایی‌ها و ما بگذارد: دونالد ترامپ. فالوز معتقد بود واقعاً مهم‌ترین کتاب درباره زمانه ما در سال ۱۹۲۹ نوشته شده است: توده‌ها در برابر نخبگان طغیان کرده‌اند و دونالد ترامپ را برگزیده‌اند.

توجه دوباره به خوزه ارتگایی گاست، نمونه‌ای است از تلاش‌های گسترده‌تری که در هدف‌شان فهم اتفاقی است که هنوز نمی‌تواند آن را باور کند. آمریکایی‌های تحصیل کرده حالا دایم به این در و آن در می‌زنند که پدیده ترامپ را بفهمند و در این تلاش از تحلیل‌های سیاسی رایج فراتر می‌روند. این که هنوز رسانه‌ها به ارائه تحلیل‌های سیاسی ادامه می‌دهند اما به نظر می‌رسد تحلیل‌های سیاسی دیگر جوابگوی ظهور او نیست و برای فهم پدیده ترامپ باید دست به دامن انواع تحلیل‌های حوزه علوم انسانی از تاریخ تا روان‌شناسی و جامعه‌شناسی شد.





تحلیل این پایگاه رأی، به یاد کتاب دونالد وارن - جامعه‌شناسی در دانشگاه اوکلند - افتاد. وارن یک جامعه‌شناس مهجور بود که در دم و دستگاه آکادمی آمریکا هیچ وقت استاد تمام نشد اما در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۵ پیمایش‌های متعددی در آمریکا انجام داد. او نتایج این پیمایش‌ها را در کتابی به نام «میان‌ه‌رادیکال: طبقه متوسط آمریکا و سیاست از خودبیگانگی آ» منتشر کرد. در حین انجام این پیمایش‌ها توجه وارن به گروهی از سفیدپوستان آمریکایی جلب شد که ویژگی‌های جالبی داشتند: آن‌ها خود را نه محافظه‌کار می‌دانستند و نه دموکرات. تحصیلات دانشگاهی زیادی نداشتند و میزان درآمدشان چیزی بود میان درآمد طبقه متوسط و طبقه متوسط رو به پایین. از نظر شغلی یا کارگر یقه آبی ماهر و نیمه‌ماهر بودند، یا خرده‌فروش و روحانی یقه سفید. در آن زمان - بنا به ارزیابی وارن - این جماعت یک چهارم شرکت‌کنندگان در انتخابات را تشکیل می‌دادند.

اما چیزی که آن‌ها را خاص می‌کرد ایدئولوژی‌شان بود: آن‌ها نه به معنای مرسوم محافظه‌کار بودند نه لیبرال. اما در این اعتقاد راسخ با هم مشترک بودند که طبقه متوسط زیر فشار طبقات بالا و پایین قرار دارد. وارن این‌ها را رادیکال‌های طبقه متوسط آمریکا می‌خواند. آنچه آن‌ها را متحد می‌کرد همین ایده بود که دولت طرفدار پولدارها و فقراست اما برای طبقه متوسط کاری نمی‌کند. ایدئولوژی سیاسی‌شان نه راست بود و نه چپ اما هم راست بود و هم چپ: مانند چپ‌ها به کمپانی‌های بزرگ بدبین بودند. مانند لیبرال‌ها (به معنای آمریکایی‌اش) معتقد بودند دولت باید اشتغال همه را تضمین، قیمت‌ها را کنترل، و فکری هم برای نظام سلامت و نظام آموزش کند. اما از سوی دیگر، به لحاظ فرهنگی موضعی محافظه‌کارانه داشتند. در مورد مسئله نژاد خب سفید بودند و معتقد بودند سفیدها نباید به خاطر جنایاتی که قبلاً در حق سیاهان کرده‌اند حالا تقاص پس بدهند و تبعیض مثبت در قبال آن‌ها قائل شوند. همچنین معتقد بودند دولت و پلیس باید در مبارزه با جرایم (که اغلب توسط سیاهان و سایر اقلیت‌ها انجام می‌شود) رفتار تندتری داشته باشد و در نهایت، معتقد به رهبری قدرتمند در مقام ریاست جمهوری بودند. به این‌ها اضافه کنید گرایش ملی‌گرایانه شدیدشان را. شباهت آن‌ها به هواداران ترامپ به شکل غریبی زیاد بود. ملی‌گرایی در آمریکا (در برابر میهن‌پرستی) دلالت دارد بر سیاست‌های انزواطلبانه در حوزه سیاست خارجی و حمایت تولید داخلی در برابر تجارت آزاد. چیزی که ترامپ به صراحت از آن حرف می‌زند.

از دهه ۱۹۶۰ این قشر اجتماعی که گاه ظهور می‌کردند و نیروی مهمی در انتخابات آمریکا می‌شدند. در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ آن‌ها از جورج والاس حمایت کردند و در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ بسیاری از آن‌ها به اچ. راس پروت و پات بوکانان رأی دادند. هم والاس و هم

اغلب طرفداران ترامپ مرد، سفیدپوست، سالمند و با تحصیلات کم هستند. ترامپ در میان مردان محبوبیت بیشتری دارد تا در میان زنان. طبق نظرسنجی مشترک CNN و ORC در حالی که تنها ۱۳ درصد زنان طرفدار نامزدی او در حزب جمهوریخواه هستند، ۲۳ درصد مردان طرفدار او هستند (در یک نظرسنجی دیگر که بعدها انجام شد معلوم شد در برابر ۴۷ درصد مردان تنها ۲۷ درصد زنان حامی او هستند) نظرسنجی‌های دیگر هم نشان می‌دهند که محبوبیت او در میان مردان همیشه فاصله‌ای دورقمی با محبوبیت او در میان زنان داشته است. این در حالی است که فاصله جنسیتی محبوبیت دیگر نامزدهای جمهوریخواه همیشه بین ۵ تا ۷ درصد بوده است.

فاصله درآمدی هم در این میان مهم بود. محبوبیت او در میان کسانی که زیر ۵۰ هزار دلار در سال درآمد دارند ۵۰ درصد بود در حالی که در میان آن دسته از آدم‌هایی که بیشتر این مقدار، درآمد دارند تنها ۳۲ درصد از او حمایت می‌کنند.

فاصله تحصیلاتی هواداران او حتی از این هم بیشتر است. طبق نظرسنجی مشترک ABC و روزنامه واشنگتن پست تنها ۸ درصد از کسانی که تحصیلات عالی‌ه‌دارند از ترامپ حمایت می‌کنند، در حالی که در میان کسانی که این تحصیلات را ندارند، میزان محبوبیت او به ۳۲ درصد می‌رسد. البته حزب جمهوریخواه قبلاً هم این مشکل را داشت به طوری که دونالد برونشتاین - از نویسندگان مجله آتلانتیک - از دیپلم به عنوان شکاف اصلی جدید در حزب جمهوریخواه یاد می‌کند. کاندیدای حزب جمهوریخواه در دور قبل، میت رامنی، بسیار تلاش کرد اما نتوانست رأی بخش زیر دیپلم بدنه حزب خود را به دست آورد.

حالا از این آمار - که مدام هم تغییر می‌کنند - چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ همین برونشتاین با بررسی انتخابات مقدماتی قبلی جمهوریخواهان متوجه شد کمپین ترامپ همه شکاف‌هایی را که در انتخابات‌های قبلی مهم بوده‌اند، رد کرده است. یعنی توانسته است از دو طرف شکاف که رأی جذب کند. ساده‌اش یعنی شکاف‌های قبلی دیگر مهم نیستند و با ظهور ترامپ شکاف‌های تازه‌ای در سیاست آمریکا ظهور کرده‌اند یا برعکس: ظهور این شکاف‌ها موجب ظهور ترامپ شده‌اند. قبلاً دین یا ایدئولوژی (محافظه‌کاری یا پیشرو بودن) مهم بود اما حالا به نظر می‌رسد درآمد، تحصیلات، جنسیت و نژاد و حتی طبقه مهم شده‌اند.

باین تغییر شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی تأثیر گذار روی انتخاب مردم این سؤال جدی‌تر می‌شد که کدام قشر دارد از ترامپ حمایت می‌کند و چرا؟

حول این سؤال که بدنه رأی ترامپ چیست، دو جبهه مختلف به وجود آمد. گروهی، بدنه رأی ترامپ را طبقه متوسط آمریکا و گروه دیگر طبقه کارگر را پایگاه رأی او دانستند. جان دی. جودیس برای



## ۸

طبقه متوسط یا طبقه کارگر؟ اینجا سؤال جدی‌تر مطرح می‌شود که کدام قشر دارد از ترامپ حمایت می‌کند و چرا؟ حصول این سؤال، دو جبهه مختلف به وجود آمد. گروهی، بدنه رأی ترامپ را طبقه متوسط آمریکا و گروه دیگر طبقه کارگر را پایگاه رأی او دانستند.



۸

## جامعه‌شناسی ترامپ

به نظر می‌رسد تحلیل‌های سیاسی دیگر جوابگوی ظهور او نیست و برای فهم پدیده ترامپ باید دست به دامان انواع تحلیل‌های حوزه علوم انسانی از تاریخ تا روان‌شناسی و جامعه‌شناسی شد. اما حوزه‌های اجتماعی‌تر علوم انسانی توانسته‌اند در این حوزه چراغ راه باشند؟

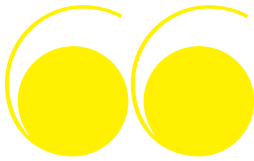
پروت و بوکانان ملی‌گرایانی بودند مثل ترامپ که عظمت آمریکا در برابر خارجی‌ها را وعده می‌دادند. والاس می‌خواست از آمریکا در برابر سازمان ملل دفاع کند و پروت و بوکانان هم برای ایجاد تمایز با سایر جمهور یخواهان و دموکرات‌های جدید مثل بیل کلینتون به قرار دادهای تجاری بازار آزادی حمله می‌کردند. ترامپ برای خیلی‌ها احیای اشباحی چون والاس، پروت و بوکانان بود. یک استراتژیست کمپین‌های انتخاباتی به همان برونش‌تین گفته بود «ترامپ هواداران کسی مثل [راس] پروت را نشانه رفته، که تازه تحصیلات کمتری دارند، پایین‌تر هستند و به لحاظ اقتصادی وضعیت بی‌ثبات‌تری دارند»<sup>۷</sup> البته حالا چیزهایی تغییر کرده است: هورا کشیدن برای سیاست‌های ضد مهاجرت جای حمایت از حرف‌های تند نژادپرستانه را گرفته است.

به استفاده جودیس از نظریه وارن برای فهم قشر رأی‌دهنده به ترامپ انتقاد شد. جودین مایکل اسمیت در مجله ژورنال دموکراسی نظریه او را زیر سؤال برد.<sup>۸</sup> به نظر اسمیت، پایگاه رأی ترامپ نه طبقه متوسط که طبقه کارگر آمریکاست. داده‌ها درباره رأی‌دهندگان و اینکه آن‌ها درآمد اندکی دارند او را به این نتیجه رسانده بود که پایگاه رأی او همان‌هایی هستند که مارتین لیپست -استاد جامعه‌شناسی سیاسی مشهور آمریکایی- «طبقه کارگر اقتدار طلب» خوانده بوده‌شان. لیپست در مقاله‌ای معروف تحت عنوان «دموکراسی و اقتدار طلبی طبقه کارگر» این فرض را مطرح می‌کرد که باورهای اقتدار طلبانه بیشتر در موقعیت‌هایی ساخته می‌شوند که طبقات پایین در آن قرار دارند تا طبقات متوسط و بالا. نمونه‌های این قشر، آن‌طور که لیپست نمونه می‌آورد کسانی بودند که اتحادیه‌های کارگری نازی‌ها یا شورای شهروندان سفید در جنوب آمریکا را راه انداخته بودند. لیپست در همان مقاله با صراحت

نوشته بود «گروه‌های طبقه کارگری ثابت کرده‌اند ملی‌گراترین و شوونیست‌ترین<sup>۹</sup> بخش مردم هستند. در کشورهای متعددی، آن‌ها در صف مقدم مبارزه با کسب حق برابر گروه‌های اقلیت بوده‌اند و به دنبال محدود کردن مهاجرت یا اعمال استانداردهای نژادی در کشورهای بوده‌اند که به روی مهاجران باز بوده‌اند.» به نظر اسمیت این‌ها همان ویژگی‌های طرفداران ترامپ بود که به لحاظ اقتصادی هم بیشتر به طبقه کارگر می‌خوردند تا طبقه متوسط.<sup>۹</sup>

راستش هم وارن و هم لیپست فارغ از اینکه درباره طبقه متوسط یا کارگر حرف بزنند، درباره هواداران ترامپ حرف زده بودند. ویژگی‌هایی که آن‌ها درباره «طبقه متوسط رادیکال آمریکا» یا «اقتدارگرایی طبقه کارگر» گفته بودند شمرده بودند، با حال و روز هواداران ترامپ خوب جور در می‌آمد. پس مشکل کجا بود؟ چرا یکی از طبقه کارگر حرف می‌زند و دیگری از طبقه متوسط اما حرف هر دو درباره حامیان ترامپ صادق است. شاید دلیلش این باشد که زوال اقتصادی آمریکا به واسطه اجرای سیاست‌های نئولیبرال -که باز توزیع ثروت را به دست مکانیسم بازار می‌سپارد- این دو طبقه را به لحاظ معیشتی و لاجرم سیاسی به هم نزدیک کرده است. کم نیستند گزارش‌هایی که از وخامت وضعیت اقتصادی طبقه متوسط خبر می‌دهند. این وضعیت اگر برای طبقه متوسط تازه به وجود آمده برای طبقه کارگر آمریکای چندین دهه است که طبیعی شده است. از پایان دهه ۷۰ آمریکا و دهه‌های بعد اروپا شاهد تغییر ذائقه سیاسی طبقه کارگر بود: آن‌ها روز به روز محافظه‌کارتر می‌شدند. بسیاری از آن‌ها به ریگان رأی دادند به طوری که قشری به وجود آمد که «دموکرات‌های رنگانی» نامیده می‌شدند.<sup>۱۰</sup> پس از بحران‌های اقتصادی، محافظه‌کاری طبقه کارگر کم بود محافظه‌کاری طبقه متوسط هم به آن اضافه شد.

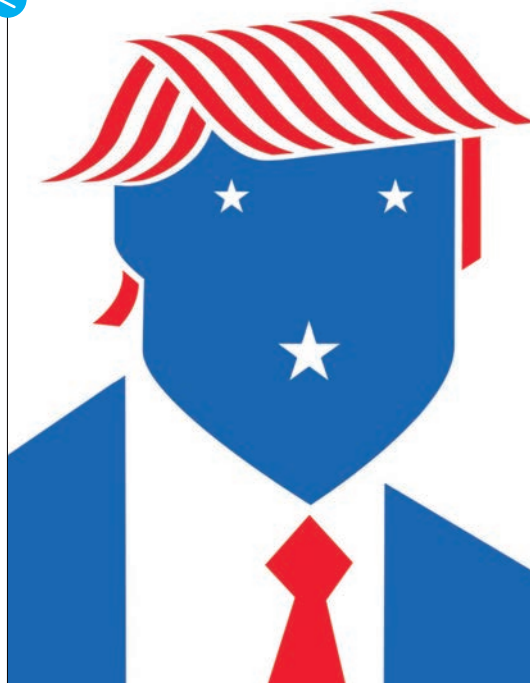




ترامپ ۴۳ درصد از رأی دهندگان بسیار اقتدار گرا  
و ۳۷ درصد رأی دهندگان اقتدار گرا را جذب کرده  
است و چیزی حدود ۳۹ درصد رأی دهندگان مستقل  
اقتدار گرا و ۱۷ درصد رأی دهندگان اقتدار گرایی را که  
به لحاظ سیاسی دموکرات هستند، جذب خواهد کرد

افراد قدرتمند می شوند<sup>۱۲</sup>. مک ویلیامز که تحقیقات کمی درباره طرفداران ترامپ کرده بود به نظرش رسیده بود که نه نژاد، نه دین، و نه درآمد و تحصیلات به شکل معناداری طرفداران ترامپ را مشخص نمی کند. نظر مک ویلیامز حاصل یک نظرسنجی ملی بود که خودش با نمونه گیری از ۱۸۰۰ نفر در کل آمریکا و از همه طیف های سیاسی انجام داده بود. در این نظرسنجی معلوم شده بود ۴۹ درصد جمهوریخواهانی که در انتخابات مقدماتی رأی می دهند در طیف اقتدار گرایی در یک چهارم بالا قرار می گیرند (یعنی بیشترین تمایلات اقتدار گرایی را از خود نشان می دهند). این درصد دو برابر رأی دهندگان دموکرات است.

مک ویلیامز برای نشان دادن تمایلات اقتدار گرایی از پرسش ها و گویه هایی استفاده کرده بود که متخصصان علوم سیاسی از سال ۱۹۹۲ آن ها را استفاده می کنند. نتیجه تحقیق نشان می داد ترامپ ۴۳ درصد از رأی دهندگان بسیار اقتدار گرا و ۳۷ درصد رأی دهندگان اقتدار گرا را جذب خود کرده است. نتیجه دیگر تحقیق مک ویلیامز آن بود که ترامپ در انتخابات عمومی حتما چیزی حدود ۳۹ درصد رأی دهندگان مستقل که اقتدار گرا هستند و ۱۷ درصد رأی دهندگان اقتدار گرایی را که به لحاظ سیاسی دموکرات هستند، جذب خواهد کرد<sup>۱۳</sup>.



از طرف دیگر پیمایش ها نشان می داد بدنه رأی ترامپ گسترده تر از این حرف ها است. با اینکه این روشن است طبقه کارگر یقه آبی آمریکا که تحصیلات اندکی دارد بدنه رأی ترامپ را می سازد اما آنطور که اسکات بلند در پولیتیکو نوشته است بدنه رأی او از این هم فراتر می رود. به نوشته او، ترامپ در جذب محافظه کاران تحصیل کرده هم موفق بوده است. اغلب محافظه کاران تحصیل کرده هم ترامپ را نماینده خود می دانند اما خب تعداد و درصد تحصیل نکرده ها بیشتر از تحصیل کرده ها است (حدود ۱۱ درصد). همچنین او فقط در میان محافظه کاران تندرو محبوب نیست. بلند معتقد است که احساسات و نه ایدئولوژی، هواداران ترامپ را گرد هم می آورد. بنابراین او توانسته از مرزهای ایدئولوژیک بگذرد (کاری که روبیو و کروز نتوانستند). او سابقه حمایت دموکرات منشا نه از موضوعات اجتماعی دارد و حالا توانسته توجه آن بخشی از جامعه محافظه کار را جلب کند که به اندازه تندروها محافظه کار نیستند. به طور مثال هواداران او از میان آن دسته از جمهوریخواهان هستند که نگاه مثبت تری به اتحادیه های کاری و افزایش مالیات ثروتمندان دارند<sup>۱۴</sup>.

بنابراین باید حواشی مربوط به این که کدام طبقه هوادار ترامپ است را کنار گذاشت و اصل موضوع متمرکز شد: روحیه هواداران ترامپ چه منطقی روانی دارد و اینکه چه مکانیسم اجتماعی این روحیه را ایجاد می کند؟ تحقیقات اخیر متیو مک ویلیامز نمونه ای از تمرکز روی مسئله اول بود: متیو مک ویلیامز دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه ماساچوست، روی اقتدار طلبی طرفداران ترامپ تمرکز کرد. منظور او از شخصیت اقتدار طلب کسی بود که اطاعت می کند و اطاعت کردن را دارای ارزش می داند. به گفته او، آدم های اقتدار طلب وقتی احساس خطر می کنند جذب





# پی‌نوشت:

1. <http://www.theatlantic.com/politics/archive/2016/03/who-are-donald-trumps-supporters-really/471714/>
2. <http://www.theatlantic.com/politics/archive/2016/03/who-are-donald-trumps-supporters-really/471714/>
3. The Radical Center: Middle Americans and the Politics of Alienation
4. <https://www.nationaljournal.com/s/74221/return-middle-american-radical>
5. <https://www.nationaljournal.com/s/74221/return-middle-american-radical>
6. <http://www.theatlantic.com/politics/archive/2016/01/the-new-republican-fault-line/436671/>
7. <http://democracyjournal.org/arguments/who-are-trumps-supporters/>
8. ملی‌گرایی افراطی
9. <http://democracyjournal.org/arguments/who-are-trumps-supporters/>

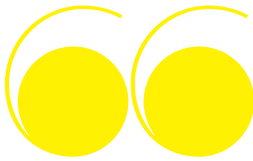
مک‌ویلیامز مؤید حرف‌های وارن و لیپست بود اما نشان می‌داد که اقتدارطلبی از یک قشر خاص فراتر رفته است. کسانی مانند مارک هترینگتون سال‌ها قبل متوجه رشد اقتدارطلبی و اثرگذاری آن در انتخابات شده بودند. در انتخابات قبلی، هترینگتون نشان داده بود اقتدارگرایی عاملی است مهم-مهم‌تر از ایدئولوژی، جنسیت یا سن و تحصیلات- در ترجیح دادن یک کاندیدا بر دیگری. هترینگتون که ۱۴ سال بر اساس این مفهوم نظرسنجی انجام داده، متوجه این موضوع جالب شده بود که اقتدارطلبی به عنوان عاملی مهم، ابتدا در انتخاب رأی‌دهندگان دموکرات اثر داشته و حالا به رأی‌دهندگان جمهور یخواه منتقل شده است. به نظر هترینگتون آدم‌ها ذاتی اقتدارطلب نیستند بلکه شرایط است که آن‌ها را به این شکل تفکر و کنش سوق می‌دهد. خبر بد اینکه شرایط از سال ۲۰۱۱ برای ایجاد آدم‌های اقتدارطلب مستعدتر شده است. چرا؟ چون مردم می‌ترسند: از تروریسم و از بی‌ثباتی اقتصادی. بدتر از بد اینکه هترینگتون متوجه شده در این شرایط افراد غیراقتدارگرا هم مانند افراد اقتدارگرا واکنش نشان می‌دهند و این یعنی دامنه رأی‌کسانی مانند ترامپ از دایره افراد اقتدارگرا فراتر خواهد رفت. به گفته مک‌ویلیامز شرایط برای به قدرت رسیدن رهبری اقتدارگرا فراهم است و ترامپ فرصت را مغتنم شمرده است. کارن نوسام، مدیر اجرایی «آمریکای کارگر» درست گفته بود: «مردم خیلی بیشتر از آنکه متعصب باشند، وحشت‌زده‌اند.»

اقبال خیره‌کننده مردم به مردی که به حساسیت‌های جنسیتی و نژادی بی‌توجه بود و در مواردی به آن‌ها دامن می‌زد برای بسیاری غیرقابل باور بود اما برای برخی روان‌شناسان، ظهور ترامپ پدیده‌ای بسیار جالب بود. وقتی گرگ هنریکوس استاد روان‌شناسی در دانشگاه جیمز مدیسون و نویسنده مجله روان‌شناسی امروز، سر کلاسش اشاره کرد پدیده ترامپ بسیار جالب است برخی از دانشجویانش یک‌ه خوردند و گرگ مجبور شد توضیح دهد منظورش جالب بودن از منظر روان‌شناختی است. به نظر هنریکوس، تحلیل پدیده ترامپ می‌تواند بصیرت‌های خوبی درباره دینامیسم‌های روانی و اجتماعی جامعه آمریکا به دست دهد<sup>۴</sup> و به این سؤال جواب دهد که چه مکانیسم روانی ترامپ را برای هوادارانش محبوب می‌کند.

گرگ مجبور شد در این باره بیشتر برای شاگردان حیرت‌زده‌اش توضیح دهد. او هم توضیح داد که وقتی با بیماری‌رانی روبرو می‌شود که در موقعیت‌های سخت و پیچیده‌ای قرار می‌گیرند و به شدت آسیب‌پذیر می‌شوند توصیه می‌کند که به لاف‌زنان مغروری تکیه کنند که نه در کارشان تأمل می‌کنند و نه از کاری که می‌کنند غرخواهی می‌کنند، کسانی که مطمئن هستند کاری که می‌کنند

کاملاً درست است. توصیه غربی است و احتمالاً شاگردان گرگ بیشتر حیرت کرده بودند (و فقط از یک روان‌شناس آمریکایی هم برمی‌آید که چنین توصیه‌ای کند). اما گرگ معتقد بود در کار خود این بهترین توصیه بوده و بهترین نتیجه را داشته است. به علاوه، این کاری است که مردم آمریکا الان دارند می‌کنند. هنریکوس این سؤال را مطرح می‌کند که آن نیروی اجتماعی و روان‌شناختی که موجب محبوبیت ترامپ شده چیست و جواب می‌دهد، دلیل محبوبیت ترامپ آن است که او تجسم فانتزهای خودشیفته مردم سنتی مسیحی سفید آمریکایی است، به خصوص آن‌هایی که به شدت ناراضی هستند و اغلب هم منزلت‌های اجتماعی پایین‌تر از متوسط دارند. اما چرا مردان سنتی مسیحی سفید پوست این قدر ناراضی و حتی خشمگین هستند؟ هنریکوس می‌گوید دلیل عمده این خشم برمی‌گردد به از دست دادن قدرت و منزلت. از دهه ۱۹۶۰ جوامع آمریکایی و اروپایی شاهد تغییرات عمده‌ای بودند که عصاره همه‌شان از دست رفتن قدرت مردانگی مردان بوده است. ساختار اجتماعی قدرت در این جوامع به طور سنتی متکی بر مردان سنتی مسیحی بوده است که حتی در متن‌هایی مانند قانون اساسی آمریکا هم به صراحت به آن اشاره شده است. اما به لطف جنبش‌هایی مانند جنبش حقوق مدنی در دهه ۱۹۵۰ و یا جنبش فمینیستی در دهه ۱۹۶۰ یا جنبش‌های دگرباشان در دهه ۷۰ و یا جنبش‌های غیرمذهبی امروزی این سلطه خدشه‌دار شده و یا کلاً از بین رفته است. با اینکه این جنبش، جامعه آمریکا را به سمت برابری بیشتری برده است اما خب سبب ناکامی مردان سنتی مسیحی سفیدپوست هم شده که خود را به شکل خشم و کینه در میان آن‌هایی که به طور خاص محرومیت دارند، نشان می‌دهد. ترامپ به خوبی این عقده فروخته را نمایندگی می‌کند. او نماینده تمام‌عیار مردانگی سنتی است. رفتار دوگانه او در قبال زنان متأثر از همین عقده است: از طرفی زیبایی زنان را ستایش می‌کند اما از سوی دیگر وقتی سلطه مردانه او را به چالش می‌کشد به شدت نسبت به آن‌ها واکنش نشان می‌دهد. اما چیزی که ترامپ را متمایز می‌کند این است که او به واقع نماینده سنتی این مردان سنتی نیست. او کسی است بیرون از «سیستم» و در عین حال یک «برنده» است. بنابراین هم می‌تواند خشم این مردان (و البته زنان) از سیستم سیاسی را نمایندگی کند (کاری که برنی سندرز با رویکردی چپ‌گرایانه در حزب دموکرات کرد) و هم ناکامی‌های آن‌ها را تسلی بخشد. اما این، تنها نیمی از واقعیت را نشان می‌دهد. همان‌طور که هنریکوس اشاره می‌کند ماجرا فقط خشم مردان سفیدپوست به خاطر از دست رفتن سلطه مردانه‌شان نیست. نیمه دیگر ماجرا به این برمی‌گردد که اتفاقاً در حوزه‌های دیگر شاهد نابرابری‌های عمده‌ای در جامعه آمریکا بوده‌ایم. یکی از این نابرابری‌ها در حوزه آموزش بوده است. آمارها نشان‌دهنده آن است که ترک تحصیل

قدرت کار بر ما ننگ‌بار کتابی است



## وقتی اعتماد عمومی به ماشین دولت خدشه دار شود، شهروندان به دنبال کسی می گردند که از هر جهت، قطب مخالف یک بوروکرات باشد، یک رهبر کاریزماتیک

ندارند. آن ها چهره هایی الهام بخش و ضد سیستم هستند که از یک دیوانگی الهی (یا شیطانی) نیرو می گیرند.

همان طور که رز توضیح می دهد بحران های اقتصادی و سیاسی آمریکا در سال های بعد از ۱۱ سپتامبر و بحران مالی ۲۰۰۸ زمینه ساز ظهور رهبران کاریزماتیکی مانند ترامپ شده است.

اما چرا ترامپ؟ مقاله توماس فرانک در روزنامه گاردین پاسخ خوبی به این سؤال دارد. در حالی که همه ترامپ را به واسطه اظهارات تندش درباره مسلمانان و مهاجران یا توهین هایش به سیاستمداران و روزنامه نگاران می شناسند، فرانک که نشسته و اغلب سخنرانی های او را گوش کرده نظر دیگری دارد. برای او این سؤال پیش آمده بود که چرا مردم عادی آمریکا با این همه توهین و گاف باز هم از ترامپ حمایت می کنند. فرانک توضیح داده که بعد از شنیدن سخنرانی های ترامپ متوجه شده است که به جز موارد جنجالی که مورد توجه رسانه ها قرار می گیرد، بخش عمده سخنرانی های او درباره اقتصاد است. چیزی که زیاد مورد توجه رسانه ها قرار نمی گیرد: «متوجه چیز جالبی نیز شدم. در سخنرانی هایی که دیدم، ترامپ بخش زیادی از وقت خود را صرف صحبت درباره موضوعی کاملاً قانونی می کرد. این موضوع را حتی می توان مسئله ای چپ گرد دانست. آری؛ دونالد ترامپ درباره تجارت سخنرانی کرد. در واقع اگر بخواهیم بر اساس زمانی که ترامپ صرف صحبت درباره تجارت می کند، درباره اش قضاوت کنیم، شاید بتوان گفت که بزرگ ترین و یگانه دغدغه او تجارت است؛ نه برتری سفیدها و نه حتی برنامه او برای ساخت دیوار حائل در مرز مکزیک که شهرت سیاسی اولیه اش را مدیون آن است. به نظر می رسد این مسائل فکرش را مشغول کرده اند: معاملات آزاد و برابری که رهبران ما انجام داده اند و شرکت های بسیاری که تأسیسات تولید خود را به سرزمین هایی دیگر منتقل کرده اند و تماس های تلفنی ای که قصد دارد با مدیران ارشد آن شرکت ها برقرار کند و به وضع تعرفه هایی سنگین تهدیدشان کند، مگر اینکه به ایالات متحده بازگردند. ترامپ رؤیای خود را با ایده دیگری که مطلوب چپ گراهاست، شاخ و برگ داد؛ اینکه تحت رهبری او، دولت در صنعت دارو قیمت گذاری رقابتی خواهد کرد. او تعجب می کند که در این حوزه «ما به صورت رقابتی قیمت گذاری نمی کنیم!» این واقعیتی دیگر است و البته برنامه ای بی ارزش و افسانه ای که دولت جرج دبلیو. بوش به ارمان آورده است. ترامپ از تأسیسات صنعتی نظامی نیز انتقاد می کند و می گوید که به لطف قدرت لابیگران صنعتی، دولت مجبور به خرید هواپیماهای بی کیفیت اما گران قیمت شده است.»

در حالی که ماشین بوروکراسی در حال کار بر اساس هندبوک های اقتصاد آزاد است، ترامپ با دست گذاشتن روی شکست های این سیاست ها و ناکامی مردم تبدیل به رهبری کاریزماتیکی می شود؛ خطری که هر نظام سیاسی شیفته بازار آزاد را تهدید می کند.

در میان این بخش قابل ملاحظه بوده است. حدود یک سوم افراد ۲۲ تا ۳۴ ساله با خانواده شان زندگی می کنند و نسبت به دو دهه پیش (آمار متعلق به ۲۰۱۰ است) رشدی ۱۰۰ درصدی داشته است. نرخ ترک تحصیل مردان نسبت به زنان بیشتر است و نرخ فارغ التحصیلی شان از دانشگاه از زنان کمتر شده است. با خصوصی شدن نظام آموزشی، دولت دیگر در این زمینه مسئولیتی برای خود قایل نیست و البته متوجه هم نیست که این گریز از مسئولیت چه پیامدهایی برای جامعه دارد. اما مسئله مهم تر این است که در سال های گذشته به رغم احیای دوباره اقتصاد آمریکا، کارگران مرد با درآمد متوسط و پایین تر از متوسط بدترین دوران رکود - و مهم تر: بی ثباتی - را تجربه کرده اند. به نوشته هنری کوئس، درجات بالای بی ثباتی اقتصادی که احساس ناامنی را دامن می زند در جاهایی بیشتر رخ داده که محل سکونت جمعیت های مردان سنتی مسیحی سفید پوست بوده است. به نوشته توماس فرانک نقشه طرفداران ترامپ ممکن است با جست و جوی های نژاد پرستی در گوگل مطابقت داشته باشد؛ اما با صنعت زدایی و نومیدی و نقشه فلاکت اقتصادی مطابقت بیشتری دارد.<sup>۱۴</sup>

شرایط اقتصادی بدتر شده اند، مردم ناراضی اند. چرا باید برای این وضعیت دنبال منجی و کاریزماباشند؟ و چرا ترامپ؟

چرا ترامپ؟

سؤال اول را جانانان رز استاد تاریخ در دانشگاه درو که کتاب معروفی هم درباره چرچیل دارد، خوب جواب می داد. همان طور که رز توضیح می داد، در نظر ویر نظام های سیاسی مدرن به طور معمول عقلانی و بوروکراتیک هستند. این نظام ها، امور را به وسیله گروهی از حرفه ای ها کنترل می کنند که وظایف خود در بخش خدمات عمومی را به واسطه قواعد روشن انجام می دهند. آنها باید کار خود را مانند یک ماشین قابل اعتماد انجام دهند. اما وقتی که این ماشین کارش را درست انجام نمی دهد چه می شود؟ رز این موقعیت را به خوبی تصویر می کند: «چه می شود اگر نهادهای نظارتی در کنترل بحران مالی شکست بخورند؟ چه می شود بیمارستان ها در دادن خدماتی که قبلاً کهنه سربازان دریافت می کردند، شکست بخورند؟ چه می شود اگر گارد مرزی در کنترل جریان مهاجرت شکست بخورد؟ چه می شود اگر دیپلمات ها در متوقف کردن آشوب در خاور میانه شکست بخورند؟ چه می شود اگر برنامه ریزان اقتصادی در برطرف کردن رکود شکست بخورند؟» به گفته رز وقتی که اعتماد عمومی به ماشین دولت خدشه دار شود، شهروندان به دنبال کسی می گردند که از هر جهت، قطب مخالف یک بوروکرات باشد، یک رهبر کاریزماتیکی. رز از ویر نقل قول می کرد که رهبران کاریزماتیکی در دوره سختی های روحی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و سیاسی ظهور می کنند. آنان هیچ سمت سیاسی

10. <https://www.theguardian.com/society/2012/jun/05/why-working-class-people-vote-conservative>

11. <http://www.politico.com/story/2016/03/5-myths-about-trump-supporters-220158>

12. <http://www.politico.com/magazine/story/2016/01/donald-trump-2016-authoritarian-213533#ixzz4HnnUAWev>

13. <http://www.politico.com/magazine/story/2016/01/donald-trump-2016-authoritarian-213533#ixzz4Hnp1PZvH>

14. <https://www.psychologytoday.com/blog/theory-knowledge/201509/trump-psychosocial-analysis>

15. <http://tarjomaan.com/vdce.n8fbjh8ow9bj.html#2>

# گذار اجتماعی در آمریکا دلیل اصلی ظهور ترامپ است

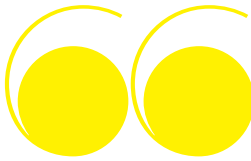
سعید جعفری



روزنامه نگار







## آمدن آقای ترامپ نشان می‌دهد جامعه آمریکا به شدت ملتهب است، به شدت بین نخبگان حاکم و مردم عادی فاصله عمیقی افتاده

### حسین دهشیار از دلایل اجتماعی ظهور ترامپ در سیاست آمریکایی گوید

پدیده‌ای به نام دونالد ترامپ بسیار قابل مطالعه است. یک میلیارد دلار که هیچ سابقه کار سیاسی ندارد به یک باره به نامزد حزب جمهوریخواه بدل می‌شود، با اظهارات و صحبت‌های غیر متعارف خود هر روز بیش از گذشته پیشرفت می‌کند و با وجود اینکه کل بدنه حزب جمهوریخواه برای کنار زدن او بسیج می‌شوند او موفق و موفق‌تر ظاهر می‌شود.

حال پرسش کلیدی این است که ظهور پدیده ترامپسیسم مؤید چه تغییراتی در بافت جامعه آمریکا است؟ صرف نظر از اینکه او شانس برای ورود به کاخ سفید داشته باشد یا خیر، موضوع حلول ترامپ خود به اندازه کافی قابل مطالعه و بررسی است. برای واکاوی و تحلیل این امر با دکتر حسین دهشیار، کارشناس مسائل آمریکا به گفتگو نشستیم تا نظرات او را پیرامون این موضوع جویا شویم.

**فضای جمهوریخواهان در انتخابات ریاست جمهوری این دوره عجیب و غریب شده است و پدیده‌های قابل مطالعه‌ای مانند ترامپ روی کار آمده‌اند. این فضای جدید را چگونه باید تحلیل کرد؟**

دلیل اینکه همه چیز این همه عجیب به نظر می‌رسد این است که حیات سیاسی در آمریکا خیلی عجیب شده است. اتفاقی که افتاده این است که تحولات تکنولوژیک در دو سه دهه اخیر در حوزه ارتباطات منجر به این شده ساختار اقتصادی آمریکا خیلی سریع متحول شود. این اتفاق دقیقاً مشابه روندی است که در قرن نوزدهم رخ داد. یعنی آمریکا از یک اقتصاد تجاری وارد اقتصاد صنعتی شد و خیلی‌ها آمادگی ورود به این دوره را نداشتند. الان شاهد هستیم از یک اقتصاد به شدت پیشرفته سرمایه‌داری وارد اقتصادی می‌شویم که بسیار اطلاعات‌محور است و این منجر به این می‌شود که بسیاری از نظم جدید در حال وقوع احساس ناامنی نمایند و ممکن است در دوره جدید شغل خود را از دست دهند. این باعث شده نگاه مردم آمریکا به قدرت و صاحبان قدرت و سیستم سرمایه‌داری تغییر کند و این تغییر با ترس همراه است. در نتیجه رفتارهای سیاسی آنها هم متأثر از این ترس است که در حیطه اقتصادی دارند. به همین دلیل است که معادلات حاکم سیاسی مانند همیشه دیگر جوابگو نیست و دیگر ظرفیت پذیرش و پردازش رفتارهای جدید را نداشته باشد. بنابراین ما رفتارهایی از رأی‌دهندگان آمریکایی می‌بینیم که نشان‌دهنده هراس اقتصادی آنهاست و این هراس اقتصادی به این معناست که یک گپ یا فاصله بین صاحبان قدرت اقتصادی و مردم به شدت در حال افزایش

است و تمرکز ثروت هر روز به میزان غیر قابل تصویری در حال بیشتر شدن است و مهمتر اینکه صاحبان جدید قدرت اقتصادی کمتر به این نکته توجه دارند که به مردم مدیون هستند و این باعث شده رفتارهای سیاسی مردم متأثر از این تنش در جامعه باشد. حالا این رفتارهای سیاسی رفتارهای متفاوتی در مقایسه با گذشته است و در نتیجه طبیعی است که ما ببینیم همه چیز وارونه شود و معادلات سیاسی قدیمی نه جوابگو است و نه قابل فهم. به همین دلیل شما چنین تنش‌هایی در حزب محافظه کار می‌بینید.

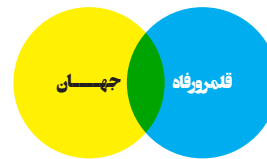
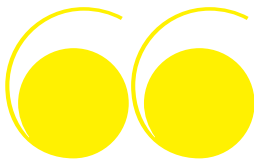
اما رفتارهای ترامپ در برخی موارد بیش از اینکه محافظه کارانه باشد رادیکالی و بعضاً فرصت طلبانه است.

دقیقاً همین‌طور است. آقای ترامپ اصولاً یک محافظه کار نیست و بیشتر یک میلیاردر نیویورکی است که کمترین میزان وابستگی و شباهت اخلاقی را با یک محافظه کار دارد. یعنی آقای ترامپ نه در حیطه مباحث مذهبی، نه در حیطه مسائل شیوه زندگی و نه در رفتارهای شخصی‌اش هیچ شباهتی با یک محافظه کار آمریکایی ندارد. ولی جالب است که همین فرد بیشترین میزان محبوبیت را میان محافظه کاران آمریکایی پیدا کرده. چون آقای ترامپ صحبت‌هایی را طرح می‌کند که محافظه کاران بسیار علاقه‌مندند به زبان آورند ولی شجاعت طرحش را نداشتند. ولی ترامپ می‌گوید چرا که به عنوان یک فرد ثروتمند و میلیاردری هیچ گونه وابستگی به حکومت ندارد و پولش را خودش درمی‌آورد. بنابراین وقتی ایشان علیه مهاجرت صحبت می‌کند، مورد استقبال جامعه قرار می‌گیرد. فرض



#### چرا ترامپ؟

روند اصلی سیاست آمریکا این است که از یک اقتصاد به شدت پیشرفته سرمایه‌داری وارد اقتصادی می‌شود که بسیار اطلاعات‌محور است و این منجر به این می‌شود که بسیاری از نظم جدید در حال وقوع احساس ناامنی کنند. همین باعث شده نگاه مردم آمریکا به قدرت و صاحبان قدرت و سیستم سرمایه‌داری تغییر کند و این تغییر با ترس همراه است



## کسی که در آمریکا بخواهد کاندیدای یک حزب شود باید یکسری مؤلفه‌ها داشته باشد. این بستگی به ترکیب جمعیتی کشور، میزان حمایت حزب از او و همچنین میزان حمایت کسانی که کمک‌های مالی به کاندیداها می‌کنند دارد

اشاره می‌کنید بقیه جرأت نمی‌کنند به زبان بیاورند، به نوعی به سید آرای خود ترامپ هم لطمه می‌زند. مثلاً شما نمی‌توانید بدون آرای مهاجرین در آمریکا رئیس‌جمهور شوید. یا سیاهان را نمی‌توان نادیده گرفت و از این کارزار موفق بیرون آمد. چنین نگاهی از سوی جامعه زنان هم نسبت به ترامپ کم و بیش وجود دارد.

کسی که در آمریکا بخواهد کاندیدای یک حزب شود باید یکسری مؤلفه‌ها را داشته باشد. این بستگی به ترکیب جمعیتی کشور، میزان حمایت حزب از او و همچنین میزان حمایت کسانی که کمک‌های مالی به کاندیداها می‌کنند دارد.

البته خود ترامپ ادعا دارد نیازی به کمک‌های مالی ندارد.

بله شاید او چنین بگوید ولی در پروسه‌ای طولانی که ابتدا انتخابات درون حزبی است و در ادامه باید به انتخابات نهایی برسد و بدون دریافت چنین کمک‌هایی امکان پیروزی وجود ندارد. آقای اوباما رقم بسیار هنگفتی به عنوان کمک‌های مالی جذب کرد که توانست در رقابت موفق شود. بنابراین در معادلات انتخاباتی برای اینکه کاندیدای حزب شوید با معادلات پیروزی در انتخابات نهایی بسیار متفاوت است. بنابراین کسانی که امروز از آقای ترامپ حمایت می‌کنند اگر فردا بخواهند رأی دهند انتخاباتشان فرد دیگری خواهد بود. یعنی ایشان را فرد بسیار مناسبی می‌دانند برای اینکه دغدغه‌هایشان را ابراز کند ولی او را فردی نمی‌بینند که این دغدغه‌ها را رفع و حل کند. بنابراین ایشان مانند شخصی است که شما با او آشنا می‌شوید ولی هیچوقت برای دوستی او را انتخاب نخواهید کرد.

در خصوص نقش تعیین‌کننده اقلیت‌ها در تعیین انتخابات ریاست جمهوری هم ترامپ وضعیت مناسبی ندارد.

همینطور است. در شرایطی که مجموعه اقلیت‌هایی که شما را راهی کاخ سفید می‌کنند باید نظرات آنها را جلب کنید حتی اگر هم نمی‌توانید، دست کم نباید اقداماتی انجام دهید که آنها را علیه خود تحریک کنید. بنابراین حرف‌هایی که امروز آقای ترامپ می‌زند برخلاف معادله حاکم بر امروز آمریکا است که مجموعه‌ای از اقلیت‌ها شما را به عنوان کاندیدای حزب انتخاب می‌کنند بنابراین وقتی شما به مسلمانان حمله می‌کنید، به لاتین‌ها و اسپانیولی‌ها حمله کردید، زن‌ها و سیاهان را هم تحقیر کردید دیگر امیدی برای پیروزی ندارید. ایشان پیروز نمی‌شوند ولی کاری که آقای

محافظه‌کاران این است که دلیل اصلی که شغلشان در حال از دست رفتن است، همین افزایش تعداد مهاجرین است، در حالی که اینگونه نیست و اکثر خارجی‌هایی که به آمریکا می‌آیند طبقات فقیر و محروم هستند ولی چون نمی‌توانند مقصر را پیدا کنند و در عین حال نمی‌توانند سیستم اقتصادی را محکوم کنند، در نتیجه خارجی‌هایی که به صورت غیرقانونی وارد آمریکا می‌شوند را مقصر معرفی می‌کنند. حالا آقای ترامپ به صراحت می‌گوید نباید اجازه دهیم این افراد وارد کشور شوند و مردم عادی که قوانین را رعایت می‌کنند، مالیات پرداخت می‌کنند، باید توسط کسانی که به صورت غیرقانونی مرز را پشت سر می‌گذارند تحت فشار قرار گیرند. در نتیجه ایشان با وجود اینکه هیچ تناسبی با توده‌ها ندارد و هیچ سنخیتی با آنها ندارد ولی صحبت‌هایی را طرح می‌کند که مورد پسند آنها قرار می‌گیرد و در واقع ترامپ به بلندگوی این گروه از مردم عادی تبدیل شده است. شما می‌بینید در عین اینکه حرف‌های ضد و نقیضی مطرح می‌کند ولی جالب اینجاست کسی اهمیتی نمی‌دهد. کسی توجه نمی‌کند گذشته او چه بوده، چند بار ازدواج کرده، مهم این است صحبت‌هایی را به زبان می‌آورد که آنها می‌خواهند. به همین خاطر هم روزنامه‌ها و رسانه‌ها در مقابل ترامپ فلج شده‌اند. در سیستم انتخاباتی آمریکا فضا به نحوی است که اگر صحبتی خلاف واقع به زبان بیاورند یا اصطلاحاً سوتی دهند رسانه‌ها چنان هجمه‌ای علیه او به راه می‌ندازند که عملاً از عرصه حذف می‌شود و سقوط می‌کند در حالی که چنین قاعده مرسوم می‌در مورد ترامپ صدق نمی‌کند و نمی‌توانند او را از این طریق زمینگیر کنند چرا که مردم اهمیتی نمی‌دهند.

اما مسئله اینجاست همین صحبت‌هایی که شما



اسمش رونیار، خودش را بیار آقای ترامپ اصولاً یک محافظه‌کار نیست و بیشتر یک میلیاردر نیویورکی است که کمترین میزان وابستگی و شباهت اخلاقی را با یک محافظه‌کار دارد. ولی جالب است که همین فرد بیشترین میزان محبوبیت را میان محافظه‌کاران آمریکایی پیدا کرده. چون آقای ترامپ صحبت‌هایی را طرح می‌کند که محافظه‌کاران بسیار علاقه‌مندند به زبان آورند ولی شجاعت طرحش را نداشتند



ترامپ انجام داده این است کسی که می‌خواهد انتخاب شود حتماً باید راهی را پیدا کند که این دغدغه‌های مردم را بیان کند، بدون اینکه بیان این دغدغه‌ها خشن جلوه کند. این دیگر به کیاست نامزد برتر حزب جمهوریخواه بستگی دارد. حالا به دلیل اینکه دموکرات‌ها در ۸ سال اخیر سر کار بودند جمهوریخواهان این فرصت را دارند که حزب دموکرات را محکوم کنند و نتیجه مشکلات و ناکامی‌های فعلی را حزب دموکرات و آقای اوپاما معرفی کنند. در حالی که نامزد حزب دموکرات -کلینتون- از این توانمندی برخوردار نیست که هشت سال گذشته را مقصر نشان دهد.

اگر بخواهیم جمع‌بندی بر حضور ترامپ داشته باشیم، آمدن و محبوبیت او چه نشانه‌هایی را برای تحلیل جامعه آمریکا به ما می‌دهد؟

آمدن آقای ترامپ نشان می‌دهد جامعه آمریکا به شدت ملتهب است، به شدت بین نخبگان حاکم و مردم عادی فاصله عمیقی افتاده و آقای ترامپ نشان داده ثروت در آمریکا بیش از اندازه متمرکز می‌شود و صاحبان ثروت جدید که اکثراً هم جوان هستند و از بخش تکنولوژی می‌آیند نتوانستند مانند صاحبان ثروت کهن و سنتی‌طور رفتار کنند که نظر مردم نسبت به آنها خصمانه نباشد. با وجودی که دولت آقای اوپاما مالیات ثروتمندان را افزایش داده ولی باز هم نتوانست فاصله طبقاتی را کاهش دهد. تعداد کسانی که امروزه در آمریکا ماهانه کمک هزینه غذایی می‌گیرند بیش از ۴۰ میلیون نفر است. یعنی از هر هفت نفر آمریکایی تقریباً یک نفر از دولت فدرال آمریکا برای کمک هزینه غذا پول می‌گیرد. این عدد قابل توجهی است. ضمن اینکه در نظر داشته باشید در هشت سالی که آقای اوپاما در قدرت بوده چیزی حدود ۵ تریلیون دلار برای کمک به طبقات اجتماعی ضعیف تخصیص داده شده ولی با این حال حس اینکه جامعه در مسیری در حال حرکت است که قدرت و ثروت در حال تمرکز بیشتر است روز به روز تقویت می‌شود.

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که در پیش‌روی‌های دونالد ترامپ مطرح شده این است که او برخلاف نظر قاطبه رهبری حزب توانسته به این موفقیت برسد. در حالی که ابتدا در عموم گمانه‌زنی‌ها از جب‌بوش یا مارکو ریبو به عنوان نامزد ایده‌آل حزب نام برده می‌شد، چه اتفاقی افتاد که جب‌بوش آنقدر زود از صحنه کنار رفت آنهم بوشی که در ظاهر معقول‌تر از دیگران صحبت می‌کرد؟

به همان دلیلی که ترامپ موفق بود، جب‌بوش ناکام شد. مسئله این بود که دموکرات‌ها تقریباً در یک دهه اخیر

تثبیت شدند، جمهوریخواهان چون حزب مخالف بودند بیشتر به این مسئله حساس بودند که جامعه در حال تغییر است چون در قدرت نبودند. ضمن اینکه جامعه در مسیری از نظر اخلاقی در حال تغییر است که با خواسته‌ها و یافته‌های جمهوریخواهان در تعارض است. بنابراین جمهوریخواهان امروزه برخلاف گذشته که بیشتر به کسانی رأی می‌دادند که ساختار حزبی متمایل به آنها بوده یا ساختار تفکرات محافظه‌کار به آنها نزدیک بوده امروزه اعضای حزب جمهوریخواه و به ویژه بدنه این حزب که عموماً هم محافظه‌کار هستند این معادلات حاکم را خیلی قبول ندارند. به همین دلیل هم جب‌بوش برای دوره‌ای خود را کاندیدا کرد که بدترین دوره برای فردی است که از نظر ساختار حاکم حزبی مناسب‌ترین فرد برای ریاست جمهوری ارزیابی می‌شود. مردم امروزه می‌گویند اتفاقاتی که در فضای سیاسی رخ می‌دهد بدترین شکل آن است بنابراین فردی که نشان‌دهنده سبیل سنت‌های حزبی و سبیل تفکرات مستقر حاکم است نمی‌تواند چندان موفق باشد. در واقع ایشان بدترین دوره را انتخاب کرد. با وجود اینکه هزینه‌های زیادی هم صرف کرده ولی می‌بینید که در عموم نظرسنجی‌ها در رده‌های پایانی قرار گرفت، در مقدماتی‌ها رأی نیاورد و در نهایت از صحنه کنار رفت.

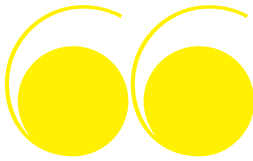


# آیات پرامپ موسس جدید است؟

ی در آمریکا و اروپا  
اوت‌هایی با ظهور  
ستم دارد؟  
اده از آرای گرامشی  
ی می‌کند

صعود راست افراط  
چه شباهت‌ها و تف  
فاشیسم در قرن بی  
دیلن رایلی با استف  
این مسئله را بررسی





## بخشی از قدرت جنبش‌های راست‌گرایانه در توانایی‌شان برای مفصل‌بندی بعضی خواست‌های دموکراتیک نهفته است، مثلاً این ایده که نهادهای سیاسی باید از دستان دار و دسته‌های فاسد نمایندگان مجلس خارج شود و دوباره در برابر مردم پاسخگو شوند

دیلن رایلی  
جورج ساولیس



دیلن رایلی دانشجوی جامعه‌شناسی در دانشگاه برکلی کالیفرنیا و عضو تیم سردبیری مجله «New Left Review» است. جورج ساولیس دانشجوی دکترای تاریخ در مؤسسه دانشگاه اروپایی فلورانس است. در این گفتگو که در ماه آگوست در مجله ژاکوبن منتشر شده، رایلی توضیح می‌دهد که گرامشی در مورد رابطه فاشیسم و لیبرالیسم به ما چه می‌گوید و چگونه آموزه‌های او با ظهور ترامپ در آمریکا مرتبط است. فاشیسم دوباره به صحنه بازگشته است، حداقل اگر حرف مفسران رسانه‌های جریان اصلی را باور کنیم که این‌طور به نظر می‌رسد. خیلی‌ها از این اصطلاحی که اغلب هم بد فهمیده شده استفاده کردند تا دونالد ترامپ؛ کاندیدای ریاست‌جمهوری جمهوریخواهان را چهره‌ای بی‌همتا و خطرناک، مشابه فرانکو یا موسولینی معرفی کنند. اما این استفاده سرسری از برچسب فاشیست، ریشه‌های تاریخی فاشیسم را در نظر نمی‌گیرد و از زحمت بررسی دقیق پدیده ظهور سیاسی ترامپ طفره می‌رود. این کار، تلاش برای فهم جدی خود پدیده فاشیسم را هم مسأله‌دار می‌کند. دیلن رایلی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه برکلی کالیفرنیا و عضو تیم سردبیری مجله «New Left Review»، سال‌ها تلاش کرده است تا به فهمی از مفهوم فاشیسم دست پیدا کند که ریشه در تاریخ حقیقی جنبش‌های فاشیستی دارد. بحث کلیدی او ارتباط میان فاشیسم و دموکراسی است، این که جنبش‌های فاشیستی، فارغ از این که بر رد کامل آرمان‌های دموکراتیک دلالت دارند، همواره خود را جایگزینی دموکراتیک برای لیبرالیسم جا زده‌اند. در این مصاحبه، رایلی ویژگی‌های فاشیسم به عنوان شکلی از «دموکراسی اقتدارگرا» را برمی‌شمارد و از چالش‌های پیش‌روی چپ جهانی سخن می‌گوید.



برای مقدمه، کمی از رشد سیاسی و علمی خود صحبت کنید؟

من در لوئیزویل کنتاکی، یعنی در شهر محمدعلی کلی و در دهه ۷۰ و ۸۰ بزرگ شده‌ام. مادرم در مدرسه تجربی دولتی به نام «مدرسه براون» شیمی درس می‌داد و من هم در همین مدرسه درس خواندم. این مدرسه به نوعی پیامد نهادی «جنبش حقوق مدنی» محلی در دهه ۶۰ بود و تعداد زیادی از اعضای پر حرارت و خوش‌نیت و البته بی‌تجربگی‌های تضعیف‌کننده جنبش را در خود جای می‌داد. مدرسه، هم از نظر طبقاتی و هم نژادی، مدرسه‌ای همگانی بود که در زمان و مکان خودش خیلی معمول نبود.

به یاد می‌آورم که ما «کتاب سرخ کوچک» مائو و آثار «هیویی نیوتن»<sup>۱</sup> را در دبیرستان می‌خواندیم، اما درگیری واقعی من با سیاست زمانی آغاز شد که به کالج «وچین‌لنگ» در «مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی» رفتم. من در سال ۱۹۸۹، یعنی همان سال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وارد کالج شدم؛ همه آرنت و فوکو می‌خواندند و من که همیشه خلاف موج شنا می‌کردم، شروع کردم به خواندن مارکس، آلتوسر و لوکاچ و خیلی هم سعی کردم که گرامشی را بفهمم، هر چند که اغلب تلاشم ناموفق بود. از نظر سیاسی، آن زمان فعالیت علیه جنگ اول خلیج خیلی

باب بود و من هم درگیر این قضیه بودم، اما در کل فضای عجز سیاسی منکوب‌کننده‌ای غالب بود. بعد، وارد دانشکده تحصیلات تکمیلی «دانشگاه لس‌آنجلس کالیفرنیا» (UCLA) شدم که در دهه ۹۰ محیط بسیار هیجان‌انگیزی برای تحقیقات تاریخی تطبیقی بود. آنقدر خوش‌شانس بودم که با گروهی از اندیشمندان درخشان کار کنم، پری اندرسون، ریکا امای، مایکل من و برای مدتی هم ایوان زلینی. در دانشگاه مباحثات جدی میان وبری‌ها، مارکسیست‌ها و بوردیوی‌ها داغ بود. در همان زمان، «گذار» در اروپای شرقی در جریان بود. برای همین هم کل ماجرای «گذار به دموکراسی» بین همه مطرح بود و روی هم رفته زمان و مکان جالب و هیجان‌انگیزی به وجود آمده بود.

باز هم از منظر سیاسی، اواخر دهه نود دوره بی‌نهایت مأیوس‌کننده‌ای بود. وضعیت تاریخی آن زمان، دوران عجز منکوب‌کننده و گسست انسجام اجتماعی بود و معرفی خودت به عنوان «مارکسیست» هم از نظر سیاسی و هم از نظر فکری، بسیار دشوار به شمار می‌رفت. من خیلی خوش‌شانس بودم که در اوایل دهه بعدی، برای تحقیقات به ایتالیا رفتم، جایی که امانوئلا تالو (همسر آینده‌ام) را ملاقات کردم و بیشتر فهم من از سیاست ایتالیایی مدیون اوست. او به من یاد داد که چگونه روزنامه‌های ایتالیایی را واقعاً درک کنم. او نقش مهمی هم در شکل‌گیری تز





## پی نوشت

۱. فعال سیاسی و انقلابی سیاهپوست که در ۱۹۶۶، همراه با بابی سیل، حزب پلنگ سیاه را با هدف احقاق حقوق سیاهپوستان تأسیس کرد.
۲. روند گذار در اروپای شرقی، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۸۹ و سقوط دولت‌های کمونیستی اروپای شرقی آغاز می‌شود. این کشورها به لحاظ اقتصادی وضعیت نامناسبی داشتند و پروژه گذار در بسیاری از آنها مثل یوگسلاوی، همراه با جنگ داخلی و هزینه‌های اقتصادی بالا، رکود، بیکاری، فقر، فساد اقتصادی، نابرابری و عدم ثبات سیاسی بود.

اصلی کتاب اولم داشت که بعد از بحث‌های طولانی که درباره خصلت فاشیسم داشتیم، کم‌کم به وجود آمد. وقتی امانولا را دیدم، او به تازگی تری درباره اهمیت اسطوره «جنبش احیاء» در جمهوری سوسیال ایتالیا با راهنمایی «جیوزپه پارلاتو» که تاریخ‌نگار سندیکالیسم فاشیستی بود، نوشته بود. امانولا، در هم آمیختگی تناقض آمیز مضامین دموکراتیک با پروژه فاشیستی را به من نشان داد و مجبورم کرد که ادعاهای نظری خودم را به وسیله اسناد تاریخی ملموس و عینی کنم.

شما از ایده‌های آنتونیو گرامشی استفاده کردید. برخاستن دولت‌های فاشیستی در دوران میان دو جنگ جهانی را توضیح دهید. آیا می‌توان از همین تحلیل برای توضیح ظهور احزاب افراطی راستگرا در اروپا در سال‌های اخیر هم استفاده کرد؟

به نظر من، مهمترین نقش گرامشی در فهم اقتدارگرایی مدرن این است که او تحلیل مارکسیستی را از چارچوب «انقلاب» و «واکنش» بیرون آورد. فکر می‌کنم گرامشی متوجه شد که فاشیسم برای ایتالیا و آلمان، شکلی دیرآمده و قلب شده از انقلاب فرانسه بود. بدون شک، عنصری «مدرن‌کننده» در این رژیم‌ها بود که باحمالات آنها به چپ‌ها و باامپریالیسم نژادپرستانه‌شان در هم آمیخته بود. بنابراین، بله، من فکر می‌کنم کارهای گرامشی می‌توانند به ما کمک کنند تا برخی عناصر راست افراطی در اروپا و همچنین پدیده ترامپ در ایالات متحده را درک کنیم. بخشی از قدرت این جنبش‌ها - همانند خود فاشیسم در دوران میان دو جنگ جهانی - در توانایی آن‌ها برای مفصل‌بندی بعضی خواست‌های دموکراتیک نهفته است، مثلاً این ایده که نهادهای سیاسی باید از دستان دار و دسته‌های فاسد نمایندگان مجلس خارج شود و دوباره در برابر مردم پاسخگو شوند و ایده‌هایی مانند این، در شرایطی که چنین خواست‌هایی به وسیله چپ برآورده نمی‌شود، راست افراطی به سراغ آنها می‌رود. به هر حال، می‌خواهم تأکید کنم که شرایط امروز در اروپا و آمریکا به کلی با دهه ۳۰ متفاوت است، بیشتر به دلیل این که اتحاد جماهیری دیگر وجود ندارد. استفاده سرسری از مفهوم فاشیسم، اغلب این تفاوت



را نادیده می‌گیرد و منجر به سیاست جنون آمیز انتخاب میان بد و بدتر می‌شود.

شمار رژیم‌های فاشیستی را «دموکراسی‌های اقتدارگرا» تعریف کرده‌اید. منظورتان از این تعریف چیست؟ این نوع دموکراسی با دموکراسی لیبرال چه تفاوتی دارد؟ این موضوع، مناقشه برانگیزترین بحث کتاب من است و معمولاً اندیشمندان علوم سیاسی را آزرده می‌کند، اما علاوه بر آنها بعضی چپ‌ها که دموکراسی را برای خودشان می‌دانند هم از این بحث خوششان نمی‌آید. اما موضعی که من مطرح می‌کنم بسیار ساده است، دموکراسی بنا بر تعریف «گائتانو موسکا» (فیلسوف ایتالیایی) اساساً «قاعده‌ای سیاسی» است، یعنی ادعایی مبنی بر این که نهاد سیاسی مشخصی، مردم را «نمایندگی» می‌کند. اما در مقابل، لیبرالیسم مجموعه‌ای از روندها است، روندهایی مثل انتخابات، نمایندگی مجلس و مانند آن.

شما نمی‌توانید چیزی از دکتربین فاشیستی درک کنید، اگر متوجه ادعای بنیادین آنها که لیبرالیسم ضددموکراتیک است، نشوید. به عبارت دیگر، فاشیست‌ها ادعا می‌کردند که نهادهای لیبرال نمی‌توانند اراده مردم را نمایندگی کنند. فراتر از این، مدعی بودند که نهادهای خاص خودشان، به خصوص حزب، ابزار مؤثرتری برای نمایندگی اراده مردم است. بنابراین، فاشیست‌ها دموکرات‌هایی اقتدارگرا بودند.

متأسفانه بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی می‌خواهند براساس هنجارهایی پنهان، دموکراسی را تعریف کنند. اما این کار احمقانه‌ای است، چون هیچ مجموعه‌ای از نهادهای فاشیستی «قاعده‌ای سیاسی» را به واقع نشان دهند. مقامات انتخابی الیگارش‌های معاصر همان قدر اراده مردم را نمایندگی می‌کنند که فرمانروایان مستبد اراده خداوند را.

کارهای گرامشی، خوانش‌های متفاوتی داشته‌اند. شما سیاست او را چگونه تفسیر می‌کنید؟

گرامشی لنینیست بود و فکر می‌کرد استقرار سوسیالیسم بدون گذار از دوران دیکتاتوری ممکن نیست. تمام تفاسیری که این امر را نادیده می‌گیرند، به خطا می‌روند. به هر حال، آنچه کار گرامشی را خاص می‌کند این است که او متوجه شد که طبقه‌ای کاملاً همونیک با استفاده از نهادهای لیبرال حکومت می‌کنند، یعنی از طریق انتخابات چندحزبی حکومت می‌کنند و حقوق مدنی را ضمانت می‌کنند. در این مورد، معتقدم نظر گرامشی به کاتسکی نزدیک بود که در نقد لنین می‌گفت طبقه مسلط بریتانیایی به وسیله دو حزب سیاسی اش که در آن زمان لیبرال‌ها و محافظه‌کارها بودند، حکومت کرد.

بنابراین، فکر می‌کنم پیدا کردن جای گرامشی در این داستان آنقدرها هم سخت نیست، او لیبرالی لنینیست بود و فکر می‌کرد





## گراشی متوجه شد که فاشیسم برای ایتالیا و آلمان، شکلی دیرآمده و قلب شده از انقلاب فرانسه بود. بدون شک، عنصری «مدرن کننده» در این رژیم‌ها بود که باحمالات آن‌ها به چپ‌ها و با امپریالیسم نژادپرستانه‌شان در هم آمیخته بود

۳. جنبش سیاسی و اجتماعی احیا یا «دوباره بر خاستن» (Risorgimento) در قرن ۱۹، جنبشی با هدف اتحاد ایالت‌های مختلف شبه جزیره ایتالیا، تحت‌الوای حکمرانی «پادشاهی ایتالیا» بود که با شکست ناپلئون در سال ۱۸۱۵ و بازگشت ایالت‌های ایتالیایی تحت نفوذ اتریش، آغاز شد. در تقاسم معاصر، این جنبش به عنوان جنبشی اشرافی و بورژوا که نتوانست توده‌های مردم را به خود جذب کند، مورد نقد است.

۴. جمهوری سوسیال ایتالیا یا «جمهوری سالو»، حکمرانی دوساله دولت فاشیستی بر بخش‌هایی از ایتالیا، در سال‌های آخر جنگ جهانی دوم بود. اگرچه موسولینی، رم را پایتخت این جمهوری اعلام کرد، اما خود او و اعضای دولت کوچکش بر رم تسلطی نداشتند و در شهر سالو مستقر بودند و به همین دلیل به صورت غیررسمی این دولت را دولت سالو می‌خواندند. قدرت این دولت مستعجل بسیار محدود و وابسته به آلمان نازی بود و با پیشروی متفقین و دستگیری موسولینی و اعدام او، عمر حکومت فاشیستی ایتالیا به پایان رسید.

۵. ظرفیت اضافه، وضعیتی است که میزان تولید واقعی کمتر از میزان قابلیت و پتانسیل تولید است و اغلب به این معنا است که تقاضا برای تولید کمتر از امکان تولید بازار است.

۶. مدیر مرکز «نظریه اجتماعی و تاریخ تطبیقی» دانشگاه UCLA و عضو تیم سردبیری مجله

New Left Review

۱۱

فرصت به اقتصادهای سرمایه‌داری که مشاغل زیاد و استاندارد زندگی بالاتر برای اکثریت جامعه ارائه می‌کردند، وابسته بود. بر این اساس، «بازی برنده سازش طبقاتی» امکان پذیر بود، یعنی سرمایه‌دارها می‌توانستند هم دستمزد بیشتری بدهند و هم نرخ بازگشت سرمایه را افزایش دهند. اما از آن‌جا که مشکل «ظرفیت اضافه»<sup>۵</sup> در اواخر دهه ۶۰ و اوایل ۷۰، هر روز شدیدتر شد، تداوم این سازش هم – تا زمان ظهور نتولیبرالیسم – سخت‌تر و سخت‌تر شد. رابرت برنر<sup>۶</sup> به استادی این ماجرا را نشان داده است.

نکته کلیدی این است که چرخشی که در اواخر دهه ۷۰ و دهه ۸۰ رخ داد، صرفاً مسئله اراده‌ای سیاسی نبود، بلکه روندی اقتصادی در پس آن نهفته بود که باید آن را ببینیم. حالا، اگر اوضاع بر این منوال است، باید سعی کنیم تصویر جدیدی از پروژه سیاسی چپ در این دوران سرمایه‌داری بسازیم. ایده «طرح اصلاحات» جدید از دید من چندان محتمل نیست. متأسفانه حلقه‌های «ترقی خواه» جریان اصلی هم پیشنهادات زیادی در چنته ندارند، حداقل در ایالات متحده که این طور است.

علاوه بر این، تمایل به این که ظهور نتولیبرالیسم را غلبه‌ای ایدئولوژیک بدانیم، بسیار گمراه کننده است. البته که حقیقتی در آن نهفته است و رادیکال‌ها باید درس انجمن «مونت پلرین» را جدی بگیرند و بدانند چقدر مهم است که آدم ایده‌هایش را حفظ کند. به هر حال، این ایده که مشکلات بزرگ اقتصادی و سیاسی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری ناشی از طرح‌های غلط سیاست‌گذاری بوده است، افسانه پاره‌یاست که امثال پل کروگمن مجذبه در آمریکا تبلیغ می‌کنند.

با ظهور برنی سندرز و دونالد ترامپ، صحنه سیاسی در ایالات متحده در سال اخیر تغییرات بزرگی کرد. با تصویری که رسانه‌های لیبرال از ترامپ به عنوان فردی فاشیست ارائه می‌دهند، موافقت می‌کنند؟

معرفی کردن ترامپ به عنوان فاشیست، هم از نظر تحلیلی و هم سیاسی، به دلایلی که پیش‌تر تشریح کردم، اشتباه است و هدف آن مشخصاً گردآوردن رأی دهندگان پشت سر هیلاری کلینتون منقور است. منظور این نیست که ترامپ خطرناک نیست، شخصاً فکر می‌کنم که حملات او به رقیبش (که معمولاً درست هم هستند) به عنوان فردی نالایق که صداقت ندارد و در پی منافع خودش است، احتمالاً جا خواهند افتاد و شانس او در انتخابات را به شدت افزایش می‌دهند. مسئله درناک اینجاست که حالا باید ببینیم کدام یک از این دو خطر بزرگ‌تری هستند.

در هر صورت، بدون جنبش توده‌ای و فراانتخاباتی چپ، تغییرات چشمگیری در جهت مثبت در آمریکا رخ نخواهد داد. همانطور که کمپین سندرز بار دیگر نشان داد، بستن تمامی امیدها به طغیان انتخاباتی خطاست.

دیکتاتوری موقتی برای استقرار کامل دموکراسی لیبرال سوسیالیستی ضرورت دارد.

بیا بید جلوتر برویم و به لیبرالیسم امروز بپردازیم. امروزه، ظهور جنبش‌های افراطی راست‌گرای بیگانه‌ستیز، مخرج مشترک سیاسی در بسیاری از کشورهای اروپایی است. از سوی دیگر، در حالی که چپ میانه‌رو و لیبرال‌ها بیش از پیش سیاست‌های راست افراطی را در پیش گرفته‌اند، طارق علی و دیگران به ظهور «میانه‌روی افراطی» اشاره کرده‌اند. آیا شما همچنان می‌توانید درباره «لیبرالیسم سیاسی» حرف بزنید، یا برای درک این تغییرات به طبقه‌بندی تحلیلی جدیدی نیاز داریم؟

با توجه به احیای راست افراطی، مهمترین نکته در کل، بحران عمیقی است که در جهان پیشرفته سرمایه‌داری از سال ۲۰۰۸ ریشه دوانده است. کسب سود، بیش از پیش به حمایت مستقیم سیاسی نیاز دارد (از طریق کمک‌های مالی، طرح‌های ریاضتی و مانند آن) و این مسئله‌ای است که عملکرد «لیبرال دموکراسی» که اصلی‌ترین ملات سیاسی و ایدئولوژیک طبقه سرمایه‌دار در تمامی جهان توسعه یافته از سال ۱۹۴۵ است، را با بحران مواجه کرده است. همین بحران زیرساختی است که احیای راست افراطی را توضیح می‌دهد. شباهت‌هایی میان آنچه امروز رخ می‌دهد و دوران میان دو جنگ جهانی وجود دارد، در هر دو دوره، تردیدهای زیادی در مورد طبقه سیاسی که مردم را نمایندگی می‌کند، به وجود آمد.

اما سه تفاوت اصلی هست: اولین و آشکارترین تفاوت، این است که اتحاد جماهیری در کار نیست. تهدید انقلابی کمونیستی، زمینه فراگیر رشد احزاب و رژیم‌های فاشیستی بود. چنین تهدیدی امروز وجود ندارد و موج پناهندگان هم جایگزین کاربردی برای آن شرایط به شمار نمی‌رود. دقیقاً به همین دلیل، راست امروزه انرژی سازمانی و ایدئولوژیک فاشیسم کلاسیک را ندارد.

تفاوت مهم دوم، نبودن توده خرده‌کشاورزان فقیر است که نقش مهمی در موفقیت تمامی اشکال فاشیسم تاریخی داشته‌اند و الان چنین قشری اصلاً در اروپا و ایالات متحده وجود ندارد. تفاوت سوم، نبودن توده عظیم سربازان بیکاری است که به تازگی از خدمت نظامی مرخص شده‌اند و این هم عنصر مهمی در تمامی جنبش‌های فاشیستی بود و در غیبت آن، تصور چگونگی سازماندهی جوخه‌های شبه‌نظامی بسیار دشوار است.

یکی از موضوعات اصلی کار شما سوسیال دموکراسی و رفاه است. فکر می‌کنید اصلاح سرمایه‌داری همچنان امکان پذیر است؟

فرصت سوسیال دموکراتیک در دید من از دست رفته است. این

# مونتاز قلمرو

در مورد کتاب «دموکراسی کربنی» اثر تیموتی میچل که معتقد است سامان سیاسی زمانه ما از درون زغال سنگ بیرون آمده است

از همه به توحش و ستیزه جویی نیروهای گوناگون (تروریسم) از سویی، و جنگ میان قدرت‌ها بر سر کنترل منابع کربنی جلب می‌کند. چقدر این تقابل صادق است؟ در سطح دیگری، نیروها و فعالان مدنی - اجتماعی نیز از خطر تغییرات محیط زیستی در آینده‌ای نزدیک خبر می‌دهند. خود کربن، که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد رو به پایان آن است، اما بعید است گروه و تشکلی حول آن تشکیل شده باشد. همین‌طور زندگی کربنی سیاست‌های برابر ی طلبانه‌ای را ممکن کرد که در سه یا چهار قرن اخیر شکل‌های متنوعی از خواست دموکراسی را رقم زد. توجه کمتر به تغییرات آب‌وهوایی، خطر پایان منابع و خواست دموکراسی، آماده نبودن زندگی کربنی، برای حفظ نگهداری از خودش را خاطر نشان می‌کند.

میچل مخاطرات جهان امروز را بر پایه تفاوت‌هایی برمی‌شمرد که به سبب ویژگی‌های خود سوخت‌های کربنی به وجود آمده‌اند. «دموکراسی کربنی» با ادعای تفسیر جهان سرمایه‌داری بر اساس ویژگی‌های متفاوت منابع کربنی آغاز می‌شود و در عین اینکه این تمایزها و نتایج‌اش را بازمی‌شمرد، پاسخ ضمنی‌اش به تهدیدها این است که نبرد بر سر منابع کربنی، از یک منطق ناشی می‌شود؛ «رانت» منطق و ویژگی اساسی سرمایه‌داری سودطلب است که این شامل شکل‌گیری نیروهای متنوعی اعم از راست و چپ، و انواع گروه‌ها با گرایش‌های متفاوت بومی و محلی نیز می‌شود. به عبارت دیگر این نه تقابل گونه‌های نامتجانس، بلکه سویه‌های یک جهان به هم پیوسته هستند که به اشکال گوناگونی در کنار هم همزیستی و ستیز دارند.

مسئله صرفاً در رقابت قدرت بر کربن آزاد شده از زمین نیست؛ تقابل جهان خورشیدی و جهان کربنی هنوز ادامه دارد؛ تنها در سال ۲۰۰۸ بود که وزن شهرنشینی از روستانشینی

بیشتر شد. یکی از گرفتاری‌های ابتدایی در جهان پساکربن، آزاد شدن انرژی‌ای بود که به خودی خود واجد ارزش نبود؛ آزادی کربن در زندگی شهری، منوط به کار افتادن چرخه تولیدی‌ای بود که حداقل برخی از عناصرش، هنوز هم از درون زندگی پیشاکربنی ساطع می‌شد. استفاده از زغال سنگ، مقادیر بسیار زیادی از جنگل‌ها را از ورود به پروسه تولید نجات داد، اما نیاز به

نسبت دموکراسی و کربن از نظر میچل، مشابه همانی است که میکل آنژ میان سنگ و مجسمه برقرار می‌کرد؛ حیات سیاسی امروز - به طور خاص مطالبات توده‌ای - همان پیکره‌ای است که مجسمه‌ساز از دل سنگ سخت بیرون می‌آورد، و این سنگ سخت در نگاه میچل همان کربن است؛ خارج کردن مجسمه از سنگ، تا اندازه‌ای زیادی وامدار خاصیت خود سنگ است. پس بنا به این فرضیه زندگی صنعتی حول و محور عناصری فرم یافت که میلیون‌ها سال در لایه‌های زمین سخت محصور و محبوس بودند. در این سال‌ها، انسان ناآگاه از زیر زمین، و چشم به دستان آسمان، حیات‌اش را بر پایه انرژی‌های تجدیدپذیر ادامه می‌داد؛ به لطف حضور زمین در نزدیکی خورشید بود که درختان، و محصولات مزارع و مراتع سر به آسمان کشیدند و ترکیب آنان با باد و باران تا هزاران سال، شکل تمدنی ویژه‌ای را برای بشر ممکن ساخت.

برای درک این دگرگونی باید شکافی را در نظر آوریم که استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر در زندگی بشر ایجاد کردند؛ هر چه زندگی پیشین آهسته و عرضی (مکانی) بود، زندگی امروزی تند و رو به جلو (در زمانی) است. مصرف انرژی تجدیدپذیر، که روزانه با چرخش زمین به دور خورشید دوباره از سر گرفته می‌شد، تمدن‌های نسبتاً پراکنده‌ای روی زمین ایجاد کرد (چین، هند، ایران و روم). زندگی جدید صنعتی پیرامون انرژی‌های کربنی، به صورت متر اکم و نزدیک به هم، در آغاز اطراف کمربندی‌های زغال سنگ (شمال اروپا) در نیمه دوم قرن هجدهم، مانند موم زنبوری عمل کرد که مردم را به عنوان صاحبان انرژی، یا نیروی کار استخراج انرژی به دور خود جذب کرد و زندگی شهری، همگام با نیاز ضروری به مصرف انرژی شکل گرفت.

امروز زندگی شهری حول «مصرف» شتاب گرفته است؛ به اطراف‌مان که نگاه کنیم، دور تا دورمان را اشیایی فراگرفته که به میانجی سوخت‌های کربنی قابل استفاده‌اند. چقدر این زندگی ادامه خواهد داشت؟ این روش زندگی چه تصویری نسبت به مخاطرات پیش رویش دارد؟ اگر به ترتیب اولویت ارزش خبری نگاه کنیم، سبک زندگی امروزی توجه مصرف‌کنندگان را بیش

از تجدیدپذیر به تجدیدناپذیر

جهان کربنی



# بی‌برابر خواه



زندگی‌ای که انرژی می‌سازد  
مصرف انرژی تجدیدپذیر  
خورشیدی تمدن‌های  
پراکنده‌ای روی زمین ایجاد  
کرد (چین، هند، ایران و روم).  
زندگی جدید صنعتی پیرامون  
انرژی‌های کربنی اطراف  
کمربندی‌های زغال سنگ  
(شمال اروپا) در نیمه دوم قرن  
هجدهم، شکل گرفت.



کربن باشد، بی‌گمان از تولید تا جابه‌جایی و مصرف، گروه‌های مختلفی در گیر مناسبات این چرخه قرار دارند. مناسباتی که به ویژگی‌های فیزیکی خود زغال سنگ، و نحوه‌ی استخراج و جابه‌جای آن وابسته است. نیروی کار جامعه صنعتی در اواخر قرن نوزدهم، به خیل عظیمی از جمعیت شهری تبدیل شده بود که حال و هوای زیست آنان را در نوشته رمان نویس‌هایی مثل دیکنز و هوگو خوانده‌ایم. جمعیتی انبوه که گویی شهر – و انرژی موجود – توانایی و ظرفیت گنج‌اندیدن آنان را در خود ندارد. نتیجه این شکل زندگی، مطالبات مطرح شده از زندگی زغال سنگی بود؛ خواست دسترسی بیشتر به بخش متمرکز ثروت حاصل از انرژی.

این مطالبات برابری خواهانه با سنگ‌اندازی در کار استخراج و جابه‌جایی زغال سنگ، به شکل اعتصاب و خرابکاری با ایجاد هزینه برای صاحبان و مدیران انرژی آغاز شد. موانع ایجاد شده در برابر آزادسازی کربن از نیمه‌های قرن نوزدهم تا اوایل قرن

محصولات کشاورزی در زندگی شهری هنوز پابرجا بود. موادی مثل پنبه، شکر و گندم این نیاز را تقویت می‌کرد. در عین حال زغال سنگ فقط برای زغال سنگ بودنش بالرش نبود؛ از ترکیب این ماده با بخار، فولاد و آهن، ریل و قطار پدید آمدند و توانستند انرژی را در حجم زیاد، و با سرعت بسیار جابه‌جا کنند. در این وضعیت، زیست شکل گرفته در اطراف منابع کربنی و نیاز به محصولات کشاورزی، وابستگی ابتدایی اروپای در حال صنعتی شدن را با مستعمره‌های آفریقایی و آسیایی در مدل کلاسیک‌اش شکل داد؛ نوع جدیدی از قدرت سیاسی در فرم‌های متنوع از دل زندگی کربنی پدید آمد. دموکراسی به عنوان پروژه‌ای شهری از توده متراکم انسانی، در تقابل با اقلیت صاحب انرژی خارج شد. اما چگونه؟

مدیریت انرژی کربن، مشتمل بر استخراج سوخت فسیلی، عرضه و مصرف آن در شکل‌های متنوع زندگی بوده و هست. اگر بنا به ادعا دموکراسی خواستی توده‌ای در حول و محور





بیستم، انواع تشکلهای اتحادیه‌های کارگری را شکل دادند. در قرن بیستم، نفت کم‌کم از مصرف پراکنده جزئی خارج شد و به صحنه اصلی انرژی بین‌الملل پا گذاشت. اما نفت، زغال سنگ نبود، و نبرد بر سر انرژی‌های نفتی، نبردی دیگر بود.

مهمترین تفاوت زندگی نفتی از زندگی زغال سنگی، جدایی صنعت استخراج از زندگی شهری بود. پالایشگاه‌های نفتی برخلاف پدران زغال سنگی خود، از شهرها و بازارها کیلومترها فاصله گرفته بودند. در عین حال شکل استخراج آن‌ها به گونه‌ای بود که به نیروی انسانی کمتری نیاز داشت؛ نحوه انتقال و جابه‌جایی‌اش متفاوت بود، در نتیجه نیروی کار عظیمی را تعدیل، و کارشکنی در استخراج و جابه‌جایی آن را مشکل می‌کرد. تنها استثنا، مناطق نفتی قفقاز بود که شکل استخراج در این ناحیه نه شبیه به سکوها‌های نفت جدید، که به مدل زغال سنگی پیشین می‌مانست (ص، ۵۳). اعتصاب‌های شکل گرفته در سال ۱۹۰۱ در قفقاز بود که در نهایت به انقلاب ۱۹۰۵ منجر شد، شباهت‌های زیادی به اعتصاب‌های زغال سنگی داشت. طلع دیگر این تجربه حزب اجتماعیون عامیون (سوسیال دموکرات) ایران بود که جمعیت مجاهدین ایران نیز خوانده می‌شد و تجربه‌های مقاومت در برابر تولید انرژی را از قفقاز به ایران آورد.

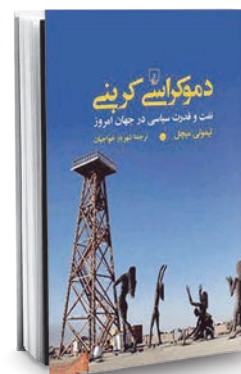
میچل در این قیاس تفاوت‌های عمده‌ای را خاطر نشان می‌کند که مدل برابری خواهی زغال سنگی را از نمونه نفتی آن جدا می‌کند. در نتیجه این تمایز بود که کنترل کنندگان نفت توانستند موفقیت‌های نسبی نیروی کار را که خود ناشی از امکان خرابکاری و سنگ اندازی در پروسه تولید و جابه‌جایی انرژی بود، متوقف کنند (ص ۷۸).

در امتداد همین استدلال (تمایز منابع کربنی) است که میچل می‌گوید داستان نفت به اشتباه با مسجد سلیمان، و کشف قهرمان گونه جستجوگران بریتانیایی شرح داده می‌شود.

تلاش برای  
پیرون کشیدن

این روایت واقعیت «سلطه نفت جهان» را به پشت پرده می‌راند و نقش عواملی مثل «مکان»، «فراوانی»، «چگالی» منابع زیرزمینی را در پدید آمدن غول‌های نفتی قرن بیستم، به قصه‌های کودکان‌های مثل قصه‌های «پریان» فرو می‌کاهد؛ داستان نفت خاورمیانه، از پی تفاوت‌هایی می‌آید که سوخت‌های فسیلی را از انرژی‌های تجدیدپذیر جدا کرد؛ نفت فراوان است، اما این فراوانی در نقاط بسیار محدودی قرار دارند و همه مشکل درست از همین جا آغاز شد؛ درست عکس انرژی‌های تجدیدپذیر که محتاطانه بر پهنای گسترده‌ای فرو می‌آمدند.

بزرگ شدن شرکت‌های نفتی در قرن بیستم به لطف همین دو ویژگی فراوانی و محدود بودن فضای استخراج ممکن شد؛



V

دموکراسی کربنی

- تیموتی میچل
- ترجمه شهریار خواجهان
- انتشارات ققنوس
- قیمت ۲۹ هزار تومان
- ۴۴۷ صفحه

بریتانیا ابتدا و سپس ایالات متحده -به‌خصوص در جنگ جهانی اول- توانستند نفت را با موفقیت خیره‌کننده‌ای به نفع ملی و امنیتی پیوند بزنند؛ ماهیت نفت تغییر کرد و از ماده‌ای که چند دهه پیش فقط در روغن کاری دستگاه‌ها و سوخت روشنایی استفاده می‌شد، به عامل تولید تقریباً همه چیز مناسبات تولید و مصرفی جهان تبدیل شد، و مطالبات برابری خواهانه پیشین را تحت شعاع قرار داد؛ برای حفظ رانت ناشی از فراوانی و محدودیت تولید، فراوانی پشت مسئله کمیابی پنهان شد. در این راستا روش‌های نوینی به وجود آمد که تمرکز از ناحیه واجد نفت را به مسیرهای انتقال دهنده تغییر می‌داد؛ برای ساختن خط انتقال، به تأیید دولت‌ها، با عموماً حکومت‌شونده‌هایی نیاز بود و همین، باعث کسب امتیازهای بیشتر از سوی حکومت شوندگانی می‌شد که قدرت را در اختیار داشتند. در این مواجهه، برخی از شرکت‌ها مثل رویال داچ، نوبل برادرز بر روی سکوها‌های نفتی متمرکز شدند و باقی شرکت‌ها مثل دوپچه برلین فعالیت‌های بانکداری و سرمایه‌گذاری روی مسیرهای حمل و نقل سوخت. به این ترتیب به تعویق انداختن پایگاه‌های بهره‌برداری و استخراج منابع با هدف حفظ توهم کمیابی آغاز شد، چراکه سرریز شدن بی‌محابای نفت در جهان، بی‌شک ارزش نفت را از بین می‌برد (ص ۸۳). شرکت‌هایی مثل بریتیش پترولیوم ابتدا باید مطمئن می‌شدند که از استخراج نفت، تا انتقال و تحویل محصول نهایی زیر نظر خودشان صورت خواهد گرفت؛ نفت فراوان بود و اگر این فراوانی در واقعیت منعکس می‌شد، رانت نفتی بی‌شک عقیم می‌ماند. وقتی که نفت به عنوان یگانه سوخت مفید سیاسی-اقتصادی تثبیت شد، سوسیالیست‌ها تلاش کردند دو ماده مهم را در دستور کار سازمان ملل قرار دهند، که هر دوی آنان با آغاز جهان نفتی از دست رفته بود؛ اولی برچیده شدن بساط امپریالیستی از کشورهای تحت قیمومیت و برگزاری نظام‌های پارلمانی تحت نظارت سازمان ملل بود، و دومی تأسیس سازمان بین‌المللی کار، که هر دوی این تذکار، عاقدانه از بافت شکل گرفته خارج شد. به تعویق انداختن مطالبات برابری خواهانه، به این شکل ممکن



۸  
به وقت استراحت  
کارگران یک معدن در مازندران  
در هنگام ناهار • عکس ابراهیم  
نوروزی/AP

آسمان و زمین نازل شود را مسدود کنند. درست است که نفت، امکان خرابکاری و سنگ اندازی های مدل زغال سنگی را در اروپا از بین برد، اما به جایش فراوانی و سهولت استخراجش می توانست گرایش های ضدامپریالیستی و دست چپی محلی را تشدید کند.

نفت، روان است و آسان به دست می آید و به همین دلیل به نسبت زغال سنگ انرژی بسیار ارزانی است؛ همین ارزانی و سهولت تولید و جابه جایی، امکان استفاده توده های از نتایج و حاصل اش را ممکن می کند و این توقع، همان خواست برابری خواهانه ای است، که لایه لای سلطه سودطلبانه شرکت ها و دولت های ذینفع بی اثر شد. این سودگرایی همچنین میز مذاکره و فضای چانه زنی را برای متخاصم ترین نیروهای موجود مهیا می کرد؛ مثل حضور طالبان در واشنگتن (ص، ۳۰۷).

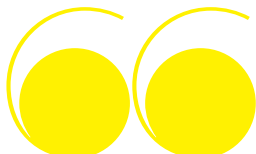
از دهه هفتاد به بعد، دلارهای زیادی به خاورمیانه سرازیر شد. تنها راه بازگشت بخشی از این سرمایه، فروش اوراق بهادار، و تجهیزات نظامی ای بود که در آن زمان در خاورمیانه، به طور مثال در جنگ ایران و عراق (یا افغانستان، و اسرائیل / اعراب دهه هفتاد) می توانست به مصرف برسد (ص، ۲۳۷).

عراق نیمه قرن بیستم در تولید نفت، از هم تایان خود چند دهه پس بود و منبع بزرگ دست نخورده ای محسوب می شد. در عین حال، مصرف تجهیزات نظامی دولت های غربی پس از دهه هفتاد افت کرد و انبارهای شرکت های تولیدکننده سرریز شده بود؛ این معامله برای هر دو طرف پرسود بود؛ به لطف پیچیده شدن تجهیزات نظامی و قیمت های سرسام آور آن ها، هم مقدار زیادی از دلارهایی که برای نفت خرج شده بود به حساب ها باز می گشت و هم در این سو، دولت های اقتدارگرا - مثل آل سعود - به بقای شان سلطه نفتی را ممکن می کرد، مقتدرتر می شدند. این معامله ای بود که پیش از آن با حکومت ایران (پهلوی دوم)، و در ادامه با عربستان و مصر صورت گرفت. این حکایت معروفی که محمدرضا شاه، کاتالوگ های تجهیزات نظامی را مانند مجله سرگرمی ورق می زد، زمانی مسأله ساز شد که حکومت تا دندان مسلح شده

شد که آنها - مستعمره نشین ها - به عنوان مردمانی معرفی شدند که حقوق شان به دلیل نیاز فوری به «توسعه» معلق شده است (ص، ۱۲۹). نظام های قیمومیتی توجیه مناسبی بود برای حفظ نظارت و سلطه بر نفت پس از جنگ، که هم هزینه های ناشی از حضور نظامی را کاهش می داد، هم توجیهی بود در برابر جامعه مدنی داخلی. کشورهایی که خارج از جهان مسیحی اروپایی بودند، می بایست تحت حمایت کشورهای متمدن اداره شوند، خواه با زور خواه - ترجیحاً - حسن تفاهم (ص، ۱۴۵).

نفت ایران در ۱۹۵۰ ملی شد. میچل می گوید این مسأله ناخوشایندی برای بریتیش پترولیوم نبود (ص، ۱۶۳) و توضیح بیشتری در این مورد نمی دهد که اگر مصالح ملی بریتانیا و شرکت نفتی در میان نبود، برنامه ریزی برای کودتا چه توجیهی داشت. به نظر می رسد این ادعای میچل در همان مسیر حمایت شرکت های نفتی از تحولاتی است که در خدمت کمپانی نفت قرار می گرفتند. یک دهه بعد، زمانی که ایران و آل سعود از متحدان منطقه ای ایالات متحده هستند، تحولات عراق از این نظر اهمیت پیدا می کند که ما را به سرنخ تحرکات موصوم به بهار عربی می رساند؛ پس از کودتای نظامی در عراق در ۱۹۶۳ و برکناری و اعدام قاسم، دولت بعثی در ۱۹۷۲ نفت خود را ملی کرد. سال پیش از آن الجزایر و لیبی نیز چنین تلاشی را به سرانجام رساندند. ملی کردن صنعت نفت، مدلی از واکنش قدرت های اصلاح طلبی بودند که از پروژه تحت سرپرستی غربی ها سر باز زدند. این ساز و کاری بود که همگی از خرابکاری و توقف در مسیر تولید انرژی حاصل می شد. البته بریتیش پترولیوم و هم تایانش از توقف تولد نفت، یا به تأخیر افتادن آن - بنا به استدلالی که توضیح داده شد - استقبال می کردند، اما همین پروسه توقف ممکن بود فرصتی را به کشورهای خاورمیانه ای و آفریقای بدهد تا سرویس های اطلاعاتی و امنیتی خود را محکم و ورودی کودتاهایی که هر آینه ممکن بود از

شورش های  
نفتی



## میچل در این کتاب تفاوت‌های زندگی اجتماعی متأثر از زغال سنگی و نمونه نفتی آن نشان می‌دهد. و اینکه چرا در اولی امکان جنبش‌های کارگری وجود داشت و در دومی نه

ادامه یافت. این نیرویی نبود که حکومت‌ها صرفاً عامدانه ایجادش کنند، یا به صورت اتفاقی پیوندی بین این دو به وجود آمده باشد، بلکه نیروهای اجتماعی شکل گرفته در جوامع، پیوند مستقیمی با رشد منطق سرمایه‌داری صنعتی دارند؛ سوخت‌های فسیلی توانستند انواع و اقسام سیاست‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک را در پیوند با یکدیگر ایجاد کند که نفت این پیوند را تقویت می‌کرد.

ویژگی‌های نفت را بر شماریم؛ رانت بر اثر پروسه طولانی تولید - مصرف، در جسمیت نفت وجود داشت. همین‌طور رانت به خاطر فراوانی در خطر بود، نتیجه این که کنترل بر عرضه ضروری بود، و تأکید بر حفظ کمیابی را نیروهای دست راستی - مثل آل سعود، یا تنش‌های رژیم بعثی - به درستی اجرا می‌کردند. نتیجه این ویژگی‌ها پیدا شدن نیروهای اجتماعی‌ای بود که می‌توانستند کنترل سیاسی اقتصادی نفتی را اعمال و حفظ کنند؛ عربستان و حزب بعث عراق نمونه‌های آشکار این پیوند هستند. این مسیر تاکنون ادامه داشته است و رابطه اسلام محافظه‌کار در شکل‌گیری سرمایه‌داری نفتی را آشکار می‌کند؛ مهم این است که به موقع تولید کرد و به موقع بتوان جلوی لوله‌ها را گرفت.

خواست برابری خواهانه‌ای که از دل زندگی نفتی برآمد، در تعارضی آشکار شد که امروز میان سرمایه‌داری صنعتی و اسلامگرایی رادیکال توضیح داده می‌شود. در این تعارض، گونه‌ای از سیاست‌ها نسبت به گونه‌ای دیگر اولویت پیدا می‌کنند، همان‌طور که امروز خواست برابری، مخاطرات تغییرات آب‌وهوایی و خطر پایان منابع در پس این تعارض قرار گرفته است. واضح است این مدل تازه قدرت بیشتری به راست محافظه‌کار مستقر در حکومت‌ها خواهد داد. تهدید سبک زندگی مصرفی امروز با توجیه مخاطرات توحش و بربریت، که بنا به تعریف همیشه از بیرون - از جامعه - می‌آمد، این بار به درون - جامعه - آمده است. تلخی ماجرا این است که مردم چمدان به دست در فرودگاه‌ها و پاساژها همان توجیهاتی را می‌پذیرند که توده بی‌حوصله در صف‌های طولانی بنزین در دهه هفتاد می‌پذیرفتند. هر دو با خطر احتمالی توحش بیرونی - تروریسم - یا احتمال محروم شدن از انرژی‌ای که هر دوی این‌ها تاکنون خللی در رانت ایجاد نکرده است. در فصل جمع‌بندی - دیگر به نفت اتکا نکنید - توضیح می‌دهد که قرار نیست بنا به انتظار، منطق یکپارچهای تحت عنوان راهکار ارائه دهد. آنچه برمی‌آید، این است که بدانیم حداقل با دو مشکل بزرگ دست و پنجه نرم می‌کنیم؛ خطرات تغییرات آب‌وهوا، و پایان منابع. نتیجه اصلی از تاریخی که ترسیم می‌کند این است که بنا به منطق پیوسته کتاب، کربن آزاد شده از زیر زمین سبک زندگی‌ای را شکل داده است که توانایی فائق آمدن بر مشکلاتش را ندارد.

ایران در سال ۱۳۵۷ واژگون شد. اما در این مدل پدید آمده در اقتصادی نفتی، هر رویدادی هر چند برای تحلیلگران اقتصادی ناخوشایند، می‌تواند حربه‌ای تبلیغاتی بدست داده و مسئله مورد نیاز - ناامنی - را دستاویزی کند برای پیشبرد سیاست‌های اقتصادی و رانتی موجود؛ پس از افول یکی از متحدان منطقه‌ای ایالات متحده، تمرکز دوچندان بر روی متحدی دیگر صورت می‌گیرد؛ سیاستی که در کنار آمدن با حکومت‌های قبیله‌ای و بومی ماهر است. در سال ۲۰۰۳ ایالات متحده، پس از یک دهه کارشکنی در کار نهادهای نظارتی مثل سازمان ملل برای بازرسی تسهیلات نظامی، عراق را اشغال کرد. این اشغال می‌توانست آینده مبهم و کدر منابع نفتی عراق را به چشم‌اندازی روشن بدل کند. میچل می‌گوید اشغال نظامی عراق بهار عربی را هشت سال به تأخیر انداخت. رد بهار عربی را باید در تظاهرات گسترده در قاهره جستجو کرد که هشت سال بعد، در ابعاد دامنه‌داری توانست دولت‌های بن علی و مبارک را سرنگون کند.

اگر بحث میچل را جمع ببندیم؛ برای درک و فهم اقتصاد سیاسی قرن بیستم - و دهه اخیر - ناگزیریم سوخت‌های فسیلی را با ویژگی‌های شان از هم متمایز کنیم؛ ببینیم جهان نفتی چه امکانات برابری خواهانه و سرکوبگرانه‌ای در اختیارمان گذاشته که از منابع پیشین متمایز است؟ نفت به اندازه‌ای فراوان بود که بتواند خطر در دسترس بودنش برای همه افراد را ممکن کند، و احتمالاً بی‌مصرف شود. رانت نفتی، به این علت که از استخراج تا مصرف، صدها مرحله می‌گذراند - برخلاف زغال سنگ - آزادی بی‌حد تعیین قیمت در همه مراحل را به کمپانی‌ها می‌دهد؛ این ویژگی‌ها سودگرایی را دامن زده که به شکل جنون‌آمیز در بازار جهانی می‌تازد. میچل به گفته‌اش در مقدمه کتاب وفادار بود، و برخلاف اکثر تحلیل‌های پیرامون نفت، فقط به «پول» نفت نپرداخته و به خود نفت، به عنوان یک متریار جسمی نگاه می‌کند. فصل «مک جهاد» - که به لحاظ مضمون فشرده‌ترین بخش کتاب است - باور رایج در مورد ارتباط کلاسیک میان اسلام محافظه‌کار و نفت را به چالش می‌کشد و تحلیل ظریف‌تری به دست می‌دهد؛ او تأیید می‌کند، که اسلام محافظه‌کار - مانند وهابیت، یا مدل‌های متفاوت دیگری مثل طالبان یا اخوان المسلمین - در شکل‌گیری سرمایه‌داری نفتی قرن بیستم مؤثر بودند. اما خطاست که نوعی گرایش متقابل علت و معلولی میان این دو بباییم، یا اینکه یکی به صورت اتفاقی بر دیگری تکیه کرده است. مسئله اینجاست که اسلام محافظه‌کارانه قرن بیستمی، نیروی اجتماعی سیاسی بود که جرقه‌هایش در واکنش با امپریالیسم قرن نوزدهمی زده شد و

جهان، برابر  
جهان، مک، یا  
مک، جهاد؟





# آشغال‌های دوست‌داشتنی

بسیاری طبقه کارگر سفیدپوست آمریکا را که به لحاظ اقتصادی رو به زوال است، بدنه رأی دونالد ترامپ می‌دانند. نویسنده مجله آتلانتیک با مرور یک کتاب، تاریخ و وضعیت کنونی این طبقه را بررسی کرده تا نشان دهد آیا آنها هستند که ترامپ را بدل به چهره اول سیاست آمریکا کرده‌اند؟





الک مک گینیس

ترجمه: عاطفه احمدی  
مونا مجد

آفریقایی تبار وجود داشت: نرخ تولد بچه‌هایی که حاصل ازدواج نبودند و نرخ بیکاری مردان به شدت رو به افزایش داشت. بعد گزارش‌هایی از راه رسید که نشان می‌داد چطور اعتیاد به مواد مخدر در میان آمریکایی‌های سفیدپوست افزایش چشمگیر داشته و در کنار آن خبرهای تکان‌دهنده‌ای بود از بالا رفتن نرخ مرگ و میر (از جمله خودکشی) در میان سفیدپوستان میانسال. بعد هم البته که نوبت به رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۶ رسید. مسأله ناگهان تغییر کرده بود و دیگر این نبود که چرا دموکرات‌ها دیگر آنقدرها به نظر آمریکایی‌های عادی جذاب نمی‌آیند. مسأله حالا این بود که چرا این تعداد از مردم معمولی آمریکا به مردی چون دونالد ترامپ گرایش پیدا کرده‌اند؟

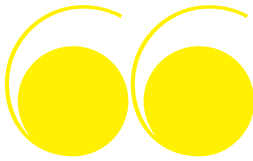
تغییر دیگری که همین قدر تکان‌دهنده است، تغییری است که در لحن‌ها اتفاق افتاده. تفسیرهایی که در باب محنت سفیدپوستان کم‌درآمد می‌شود، شبیه تحقیری است که چه راست‌ها و چه چپ‌ها چندان هم سعی در پنهان کردنش ندارند. معنای ضمنی که در این حرف‌ها، وجود دارد این است که مردمی که متحمل این سختی‌ها شده‌اند، به نسبت مستحق همدلی چندان نیستند؛ یعنی یک جورهایی، شاید، این روز حسابی است که باید سرشان می‌آمده. یا بیکاره‌های غرق در ترحم نسبت به خود، یا آدم‌هایی بیمار و غم‌زده‌اند که چون غیرسفیدپوستی در نردبان اجتماعی از ایشان پیشی گرفت، نسبت به او اضطراب و عناد نژادی احساس می‌کنند. هر دوی این تفاسیر، به شیوه خود، به شکلی تکان‌دهنده نسبت به تعداد کثیری از هموطنان آمریکایی‌مان، بی‌گذشت و کم‌لطف‌اند.

این تفاسیر همچنین به کار توضیح دادن اتفاقی که در جریان است نمی‌آیند. مثلاً رأی‌دهندگان معمول ترامپ را اشتباه خصوصیت‌یابی می‌کنند. همان‌طور که نظرسنجی‌های پس از رأی‌گیری نشان می‌دهند، پایه رأی‌دهندگان به این نامزد واقعاً آن سفیدان طبقه‌های پایین‌تر نیستند که مورد تمسخر قرار می‌گیرند. قاطبه آن آمریکایی‌ها اصلاً رأی نمی‌دهند و این، هر بار که من برای تهیه گزارش به جاهایی مثل آپالاجیا می‌روم، دوباره و دوباره به هم یادآوری می‌شود: در این مناطق تعداد مشارکت‌کنندگان در انتخابات پایین‌ترین نرخ را دارد. آدم‌هایی

طی این چند سال لحن حرف‌زدن آدم‌ها در کشور راجع به آمریکایی‌های سفیدپوست کم‌درآمد، تغییر کرده. در آن روزهای نخست ریاست جمهوری اوباما، زبان تجلیل‌کننده گردانندگان مبارزات انتخاباتی او، زبان غالب بود. از «رأی‌دهندگان زحمتکش سفیدپوست» حرف زیاد به میان می‌آمد؛ رأی‌دهندگانی که دموکرات‌ها و به ویژه باراک اوباما به دشواری می‌توانستند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. برای کسی مهم نبود که این‌طور دسته‌بندی کردن بیش از حد کلی مردم آمریکا تفاوت‌های عمده جغرافیایی و قومیتی و فرهنگی را نادیده می‌گیرد (دسته‌بندی کسانی که بعد از خروج مردم از پایگاه‌های رأی‌گیری از شان نظرسنجی می‌کردند که به چه کسی رأی داده‌اند، این بود که «هیچ‌کدام مدرک چهارساله دانشگاهی ندارند» یا به عبارت دیگر یعنی یک سوم رأی‌دهندگان). این برچسب در واقع به کار دست انداختن به دامان طیف وسیعی از شهروندان «نان بازوی خویش‌خور» می‌آمد که در زمین‌های پهن گستر میان دو ساحل کشور زندگی می‌کردند، آنهایی که سارا پالین به آنان می‌گفت «آمریکایی‌های واقعی»، و شهروندانی بودند مشکوک به آدم‌های بی‌تأثیر و ضعیف و پرمدهایی که بر حزب دموکرات - حزبی که زمانی تلاش می‌کرد خود را نماینده مردم عادی معرفی کند - سیطره پیدا کرده بودند. عبارت «طبقه کارگر سفید» متضمن یکپارچگی و عزت بود. حزبی که نتواند با آنها در ارتباط باشد، مثل کشتی سرگردان در امواج است. آن تب‌وتاب تملق‌گوپانه حالا از میان رفته. این روزها می‌گویند آمریکایی‌های سفیدپوست کم‌درآمد در وضعیت بحرانی به سر می‌برند، و حالا زبان جامعه‌شناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی است که زبان غالب شده. کتاب چارلز ماری، «از هم پاشیدن: وضعیت آمریکای سفیدپوست از ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۰» در سال ۲۰۱۲ منتشر شد، و «کودکان‌مان: بحران رؤیای آمریکایی» اثر رابرت دی پوتن هم پارسال بیرون آمد. از دو سر متضاد طیف ایدئولوژیک، این دو صدا تصدیق می‌کردند که فروپاشی اجتماعی در میان سفیدپوستان کم‌درآمد، گرایشاتی به وجود آورده مشابه گرایشاتی که دهه‌ها پیش در میان آمریکایی‌های

۸  
بی‌شوم

سریال بی‌شوم یکی از معدود محصولاتی است که مشکلات طبقه فرودست شهری آمریکا را دستمایه کار نمایشی کرده است.



## طبقه‌های پایین‌تر سفیدپوستان در آمریکا نه تنها در شکل‌گیری کشور جوان آمریکانقشی پررنگ ایفا کرده‌اند، بلکه از همان ابتدا با عباراتی در باب‌شان حرف زده می‌شده که آشکارا چیزی از زائد بودن و تفالگی با خود داشته

ما هستند». در سال ۱۶۱۹ جیمز اول، پادشاه انگلستان، که از این پسران ولگرد، گزکنندگان زمین‌های اطراف کاخ نیومارکت، به تنگ آمده بود، از شرکت ویرجینیا خواست تا سوار کشتی و در خارجه تخلیه‌شان کند. آیزنبرگ اشاره می‌کند که سه سال بعد، جان دان - بله، همان جان دان شاعر معروف - طوری درباره مهاجرنشین ویرجینیا می‌نویسد که گفتی طحال و کبد انگلستان است، خشک‌کننده «اخلط ناخوش تن... سازنده خون خوش». آیزنبرگ ادامه می‌دهد از همین بابت بود که در میان نخستین مهاجران این قدر «اوباش خبیث، راهزن و دغل، شورشیان ایرلند، فاحشه‌های سرشناس، و دسته‌دسته متهم» زیاد بود، و از جمله‌شان الیزابت آرمسترانگ (بس کوچیکه)، که برای دزدیدن دو قاشق به ویرجینیا فرستاده شده بود.

یکی از افسانه‌هایی که اساس آمریکا بر آن بنا شده، این است که خود عمل ترک کردن انگلستان و شروع دلیرانه زندگی‌های تازه در مهاجرنشین‌های آمریکا، اثر تساوی بخشی بر مهاجران داشت، و به سرعت فاصله‌ای را از میان برد که در کشور قدیمی میان خدمتکاران و تاجران و مالکان زمین و دفترداران - همه جز بردگان سیاه - وجود داشت. آیزنبرگ می‌گوید همه پرت‌وپلاست: «استقلال ناگهان و با سحر و جادو نظام طبقاتی بریتانیا را از اذهان پاک نکرد». مثلاً در جیمز تاون «سلسله

مراتب طبقاتی سنگدلانه» اعمال شده بود، طوری که چون زنی بعد از ۱۰ ماه اسارت نزد سرخپوست‌ها به شهر برگشت، مطلع‌اش کردند که ۷۰ کیلو تنباکو به ارباب شوهر از دنیا رفته‌اش بدهکار است و باید در ازای کار کند. پیوریتن‌ها هم به همین سان «معتاد مراتب طبقاتی» بودند، عضویت در کلیسا و در هسته برگزیدگان منتخب‌اش، حق ویژه قشر ممتاز به حساب می‌آمد، بخصوص که مهاجران ماساچوست را بیشتر توده غیرمذهبی تشکیل می‌دادند، خیلی بیشتر از آنچه معمولاً تصور می‌رود. نسخه‌ای هست از قانون اساسی ایالت کارولینای شمالی، که احتمالاً جان لاک در نوشتنش همکاری کرده، و در این نسخه می‌بینیم هدف این بوده که از «استقرار دموکراسی‌ای پرجمعیت» جلوگیری شود. طبقه اشرافی در این نسخه تصویر شده‌اند که اربابان زمین و «کاسیک»‌ها (در آلمانی به معنای «شاهزاده» و در اسپانیایی به معنای «رئیس قبیله») تشکیل‌شان می‌دهند و در کنار «هیأت نجبا» می‌نشینند تا به از دواج‌ها نظارت کنند و اطمینان حاصل کنند که هیچ کدام‌شان به شجره‌نامه‌های قدیمی لطمه‌ای نمی‌زنند.

تمایزهای طبقاتی بیش از هر جای دیگری در تقسیم زمین بود که حفظ می‌شدند. در ویرجینیا سال ۱۷۰۰ خدمتکاران مزدگیر اساساً هیچ شانسی برای تملک زمین نداشتند، و در سال ۱۷۷۰ کمتر از ۱۰ درصد ویرجینیایی‌های سفیدپوست،

که به ترامپ رأی می‌دهند بیشترشان قدری در نردبان اقتصادی بالاتر ایستاده‌اند، در موقعیتی‌اند که دقیقاً همین غیظ خود ویلیامسن را نسبت به نیازمندان «بی‌دست و پا» احساس کنند. در مورد نسخه‌ای که لیبرال‌ها می‌پیچند، یعنی این حرف که بیشتر بحران سلامت عمومی ریشه در رشک نژادی دارد هم باید بگوییم که علاوه بر نقصان‌های دیگر، نسخه‌ای است که حتی نمی‌تواند روراست باشد و ببیند که واقعاً خود سیاه‌ها و لاتین‌تبارها هم زندگی‌شان رونقی نگرفته. بله، رئیس‌جمهور آمریکایی آفریقایی‌تبار است، اما با بسیاری سنجه‌ها «رکود بزرگ» برای اقلیت‌ها حتی زیان‌بارتر و سخت‌تر از سفیدها بوده. یک کتاب تازه منتشر شده - که کتابی است تاریخی و برانگیزاننده که برای نوشتن آن تحقیقات ژرفی صورت گرفته - در زمانی به بازار آمده است که می‌تواند کمک کند دریابیم محمضه‌ای که سفیدپوستان ایالات‌متحده در آن دست و پا می‌زنند، دقیقاً چیست. روایت بر سر یک نکته بسیار مهم متمرکز است: این که وضعیت اسفبار دهک‌های پایین‌تر مردم آمریکا نباید به چشم باقی کشور تا این حد عجیب می‌آمد و دستیابی و کاربست راه‌حل تا حدودی در گرو این است که این فاصله‌نسیان را میان افراد جامعه کمتر شود.

«به آمریکایی که از پیش همین بوده، خوش آمدید»، این کلام نانسی آیزنبرگ است، تاریخ‌دان دانشگاه لویزیانا، در همان نخستین خطوط کتاب‌اش «وایت ترش:

۴۰۰ سال تاریخ ناگفته طبقاتی در آمریکا» عنوان کتاب‌اش اگر اینقدر واقعی و درست نبود، می‌شد عنوان شاعرانه احساسات برانگیزی به نظر برسد. همان‌طور که خود آیزنبرگ در کتاب به روشنی می‌گوید، طبقه‌های پایین‌تر سفیدپوستان در آمریکا، نه تنها در شکل‌گیری و توسعه کلونی‌ها و در ساختن کشور جوان آمریکا نقشی پررنگ‌تر از آنچه روایات ملی به آنها نسبت می‌دهد ایفا کرده‌اند، بلکه همواره از همان ابتدا با عباراتی در باب‌شان حرف زده می‌شده که آشکارا چیزی از زائد بودن و تفالگی با خود داشته.

بنا به استدلال آیزنبرگ، جذبه «دنیای نو» برای انگلستان بیشتر این بود که منبعی است پهن‌آور از منابع طبیعی. همچنین جایی بود که می‌توانست رسوب جامعه خودش را در آن تخلیه کند. در اواخر قرن ۱۶م، ریچارد هکلویت جغرافیدان می‌گفت آمریکا می‌تواند یک اردوی کار عظیم باشد که در آن «تخم و ترکه گدایان آواره، که بی‌هدف و صدمه‌دیده بزرگ می‌شوند و باری بر دوش مملکت‌اند، می‌توانند از دوش کشور پیاده شده و بهتر بار بیایند.» او می‌نویسد که این فقرای صادرکردنی «تفاله‌های مردم

نگاهی تاریخی  
وایزبرگ



۸

عکس صفحه قبل:  
فرودستان در کنار کاخ فردستان  
بازیگران سریالی هیل‌بیلی‌های  
شجاع در مقابل کاخ سفید.  
هیل‌بیلی‌ها عنوانی است که به  
سفیدپوستان روستایی داده‌اند.  
• عکس: washingtonpost



عمومی‌اش را جایی تصور می‌کرد که در آن دانش‌آموزان مستعد «بیرون کشیده شده از مزبله» طبقات پایین‌تر گرد می‌آیند، و استدلال می‌کرد که رتبه‌بندی انسان‌ها به شیوه رتبه‌بندی حیوانات رفته شده، خیلی هم طبیعی است. در جایی می‌نویسد «داشتن موقعیت زیبایی ممتاز را در تکثیر اسب‌ها و سگ‌ها و باقی حیوانات اهلی مان، امری شایسته توجه می‌دانیم. چرا در مورد انسان‌ها چنین نباشد؟» جان آدامز باور داشت «شور تمایز» یک نیروی انسانی قدرتمند است: «به راستی باید کسی وجود داشته باشد که آخرین و پست‌ترین نوع بشر است.» تا آن وقت که کشور بالاخره استقلال‌اش را بیابد، طبقه پایین سفیدپوستان - اینان که قرار بود در آینده محتاج و بار دوش کشور قلمداد شوند - مثل چیزی که در سنگ حک شده باشد، شکل بسته بودند. این پایین‌ترین طبقه‌ها را می‌شد همه‌جای کشور تازه سراغ کرد، اما شاید از همه انگشت‌نماتر در کارولینای شمالی وجود داشتند. سفیدهایی که در ویرجینیا نتوانسته بودند زمینی به دست بیاورند، به کارولینای شمالی سرازیر شدند و در نواحی جنوب «باتلاق عظیم ملال انگیز» سکنا کردند و آنچه را آیزنبرگ «تخت‌تین مهاجرنشین وایت ترش» می‌نامد تشکیل دادند. ویلیام برد دوم، مراتع کار ویرجینیایی، ساکنان

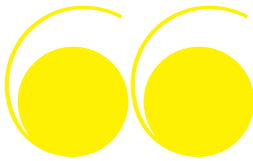
نیم بیشتر زمین‌های این ایالت را در اختیار خود داشتند. در سال ۱۷۲۹، در کارولینای شمالی، مهاجرنشینانی که ۳۶ هزار نفر جمعیت داشت، تنها ۳۲۸۱ امتیاز زمین به ثبت رسیده بود و ۳۰۹ نفر از صاحب امتیازان نیمی از زمین‌های ایالت را در اختیار داشتند. آیزنبرگ می‌نویسد «زمین اصلی‌ترین منبع ثروت بود، و آنها که زمینی نداشتند، فرصتی نداشتند تا از بندگی بگریزند. زخم بی‌زمینی بود که از آن روز به بعد داغش را بر تنه وایت ترش باقی می‌گذاشت.» این شیوه فقط در جنوب جریان نداشت. ریشه‌های این رسم آمریکایی بهره‌کشی از زمین غیرمعمور و ناآباد را تانیوا ینگلند می‌توان پی‌گرفت، جایی که بسیاری از غیرنرجیا - آنها که بعدتر «بانکی‌های باتلاق» خطاب شدند - بر زمین‌های دیگران خانه‌هایی ساختند، اما آمدند و از زمین‌ها بیرون‌شان راندند و خانه‌هایشان را سوزاندند.

در نظر آیزنبرگ، بنیانگذاران آمریکا همدست دائمی کردن این اختلاف‌های خشن طبقاتی بودند. جورج واشینگتن باور داشت که تنها «مردم طبقات پایین» باید در «ارتش قاره» سرباز پیاده باشند. تامس جفرسن مدارس آموزش

فلسفه سیاسی  
علیه فروپستی



خنده‌دار اما همچنان عاصی  
برادران گریمزبی یکی از آخرین  
بازنمایی‌های طبقه فرو دست  
سفیدپوست (البته بریتانیا) در  
سینما



## احساس تحقیری که دونالد ترامپ دوباره در مردم سفیدپوست مناطق محروم زنده کرده، فقط متوجه خارجی‌ها نیست بلکه به هموطن‌هایی که حالا شبیه بیگانه‌ها شده‌اند هم معطوف است

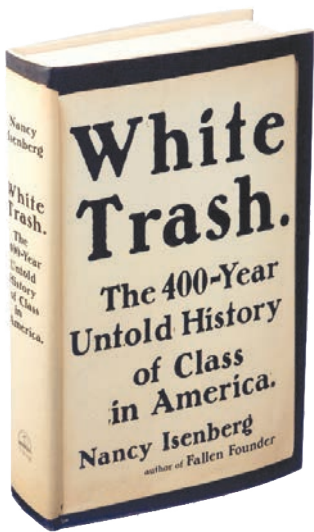
که در اوایل قرن بیستم ایالات متحده را تب اصلاح نژادی برداشته بود، که آیزنبرگ می‌گوید محرک‌اش دلزدگی‌ای بوده که نسبت به انحطاط مفروض فقرای سفیدپوست احساس می‌شده، به ویژه آن عده‌شان که در جنوب بوده‌اند. جشنواره‌های دولتی مسابقه‌های «خانواده سالم‌تر» برگزار می‌کردند، تدی روزولت با دلهره درباره «پروتوپلاسم جنینی» آمریکایی‌ها حرف می‌زد، و قاضی دادگاه عالی اولیور وندل هولمز پسر، حکمی صادر کرد که بر مجازات یک نفر ویرجینیایی بیچاره به نام کری باک صحه می‌گذاشت، و مجازات این بود که چون کری باک «بله» است، باید قهرأ عقیم شود.

آیزنبرگ با وجود همه تلاش‌هایی که در راه روشن کردن نقش طبقه در فرهنگ کشور می‌کند، خود به دامن برخی اغوج‌ها فرو می‌افتد. به شکل ناامیدانه‌ای در مورد تمایزهای منطقه‌ای در دل طبقه سفیدپوست فقیر مبهم حرف می‌زند، ابهامی که برخی لیبرال‌های معاصر را هم در تلاش‌شان برای تئوریزه کردن «حزن سفید» به بیراهه برده. روایت او هر چه پیشتر می‌رود، بیشتر بر جنوب تمرکز می‌کند، بدون آن که هرگز واضح و روشن بگوید که به چه دلیل چنین انتخابی کرده و معانی ضمنی این انتخاب کدامند. قابل درک است که هدف قرار دادن طبقه پایین‌دست سفیدپوستی که نزدیک مناطق برده‌داری زندگی می‌کرده، در واقع واریسی تکاپوی نگران‌کننده‌ای است که میان سفیدپوستان فقیر و فقرای سیاهپوست وجود داشته و پرداختن به نقش این تکاپو در منازعات کشوری که به جنگ داخلی انجامید است. از یک سو، مخالفان برده‌داری مدعی بودند که همراه کردن مفهوم کار با مفهوم بندگی باعث شده اخلاق کار سفیدپوستان فقیر متأثر شده و نزول کند. از سوی دیگر اما مدافعان برده‌داری می‌گفتند این که فقرای سفیدپوست جنوب به نازل‌ترین کارها مشغول نیستند، ایشان را یک قدم جلوتر از هم‌تایان شمالی‌شان نگاه داشته.

اما مناطق گسترده دیگری در کشور بودند که بسیاری از فقرای سفید بدون آن که سیاهی در نزدیکی‌شان باشد، در آنجا زندگی می‌کردند، از جمله پهنه وسیع آپالاچیا. آیزنبرگ در اشاره‌ای گذرا به روشنی می‌گوید به این انگاره که در بسیاری از کتب سال‌های اخیر گرامی داشته شده باور ندارد، انگاره‌ای که می‌گوید گروه مجزایی از «اسکاتلندی ایرلندی»‌ها - مردمانی زیاده‌نوش و زمین‌شویانی مراغه‌دوست که از «زمین‌های مرزی» اسکاتلند، و از شمال ایرلند و شمال انگلستان آمده بودند - چون آزادی‌شان را دوست داشتند و نمی‌خواستند با نخبه‌های مناطق ساحلی سروکاری داشته باشند، به تپه‌های

این زمین‌های باتلاقی را این‌طور توصیف می‌کند: «مردمانی هستند مبتلا به مرض تنبلی و کاهل در همه چیز جز بچه‌دار شدن». فرماندار کارولینای شمالی مردمش را چنین وصف می‌کند «بدخوترین و دهاتی‌ترین و چرک‌ترین افراد نوع بشر». گزارش‌هایی که این طبقه پایینی را، آن‌طور که آیزنبرگ می‌گوید، «سلاله نامعمول و تازه بشریت» توصیف می‌کردند، مدام رو به فزونی بود چون سفیدپوستانی که زمینی نداشتند، به غرب و جنوب کشور مهاجرت می‌کردند. یک سرهنگ زاده سوییس در ارتش مستعمراتی در سال ۱۷۵۹ می‌نویسد: این «پابرهنه‌ها» و «چاره‌نشین‌های بی‌مجزو»، «بهتر از وحشی‌ها» نیستند و «بچه‌هایی دارند که مثل جانوران در جنگل بزرگ شده‌اند». در سال ۱۸۱۰، الکساندر ویلسن پرنده‌شناس این «کلبه‌های چوبی گروتسک» را توصیف می‌کند، جایی که پدر خانواده‌های فقیر با پیراهنی «آلوده و دریده» و «صورتش در دوده و کثافت میناکاری شده» می‌ایستاده و به زمین باز خیره می‌شده. نوه دختری تامس جفرسن، روزی در سال ۱۸۱۷ که از تفرج یک روزه با پدر بزرگش برمی‌گشته، حرف از آن «نژاد نیم‌تمدنی می‌زند که آن سوی خط الرأس تپه» زندگی می‌کنند. در سال ۱۸۳۰، حتی اولین «فرهنگ‌نامه پابرهنه‌ها» هم در این کشور منتشر شد تا زبان عامیانه خاص فقرای سفیدپوست به ثبت برسد.

اینجا و آنجا سیاستمدارانی (مثل دیوی کراکت و اندرو جکسن) داشتن ریشه‌های غیراشرافی را بدل به نشان اصالت «زحمتکشی» کردند، اما آونگ مدام به جای سابق‌اش برمی‌گشت. عبارت وایت‌ترش اولین بار به صورت چاپی، در سال ۱۸۲۱ ظهور کرد. سه دهه بعد بود که استفاده‌اش رایج شد، و در آن زمان ناظران وحشت‌شان را از پوست «پیه‌مانند» این مردم و عادت‌شان به خوردن خاک رس، دیگر آشکارا و با عباراتی از این دست ابراز می‌کردند. جورج وستن در جزوه چاپی پورفردارش در سال ۱۸۵۶ می‌نویسد «این فقرای سفیدپوست جنوب آمریکا دارند با هر نسل تازه هر چه بیشتر و نجات‌نیافتنی‌تر در ورطه بربریت می‌افتند». حرف زدن از این طبقه به مثابه گونه‌ای مجزا - موجودی به حال خود رهاشده - راهی بود که اجازه می‌داد کشور چالشی را که وجود فقرای سفید مقابلش بنا کرده بودند، دور بزند و به تصویراش از برابری و همه‌شمولی صدمه‌ای وارد نیاید. آیزنبرگ این تنش را این‌طور وصف می‌کند: «اگر سفیدپوست بودن نشان خودکار برتری نبود، اگر تضمینی برای جمعیت هم‌نژادی از انسان‌های آزاد و آموخته و مستقل نبود... آنگاه ایده‌آل‌هایی زندگی، یعنی آزادی و تعاقب سعادت دیگر دست‌یافتنی به نظر نمی‌رسیدند.» با این همه حرفی که از نژاد و عقبه زده می‌شده، عجیب نیست



وایت ترش: تاریخ ناگفته ۴۰۰ ساله طبقه در آمریکا  
 • نانسی ایزنبرگ  
 • انتشارات وایکینگ ۲۰۱۶  
 • قیمت ۲۸ دلار  
 • ۴۶۰ صفحه

همین طور که تاریخ نویسی آیزنبرگ به اواسط قرن بیستم می‌رسد، او شرح خارق‌العاده‌ای می‌نویسد بر این موضوع که چطور تریلرهای مستقر شده در محوطه‌های باز که هدفشان منزل دادن به کارگران صنایع جنگ بود، باعث ظهور یک کلیشه طبقاتی تحقیرآمیز دیگر شد: تریلر ترش (زباله‌های کامیونی). آیزنبرگ تصور تحقیرآمیزی را که در طول سال‌های مبارزات حقوق شهروندی سیاهان، از سفیدپوستان جنوب وجود داشت، به ثبت رسانده. و نشان می‌دهد که چطور دغدغه میراث قومی داشتن که در دهه ۱۹۷۰ دوباره جان تازه‌ای گرفته بود، باعث شد یک جور غرور طعنه‌آمیز به هویت «رد نک آ» راه باز کند. این تصویر اصلاح شده از خود در واقع پیش‌بینی ترفیع گرفتن مفهوم «طبقه کارگر سفیدپوست» در سال‌هایی بود که از راه می‌رسید.

وقتی به سال‌های آخر قرن بیستم می‌رسیم، بافت اجتماعی و اقتصادی تحلیل‌ها رقیق می‌شود. در عوض آیزنبرگ به دسته‌بندی کردن بازنمایی‌هایی فقرای سفیدپوست در فرهنگ پاپ و سیاست‌ورزی آدم‌های مشهور متوسل می‌شود و یک‌سری تفاسیر به نسبت دست‌چندم از صحنه فعلی سیاست ارائه می‌دهد. تاریخ‌نگاری آیزنبرگ تذکر زنده و کارایی است که به یادمان می‌آورد چطور تحقیر کردن طبقه پایین دست سفیدپوستان در این کشور دائمی بوده است.

سؤال این است که چرا آمریکایی‌های سفیدپوستی که در مناطقی رو به افول زندگی می‌کنند، دچار یأسی شده‌اند که به نظر آنها را به سمت مصرف مواد مخدر و خودکشی می‌کشاند؟ اما چشمگیرتر از آن افولی است که در شهرها دیده می‌شود، شهرهایی که خیابان‌های فر توتش پر است از مغازه‌های لوازم بهداشتی و پزشکی و دفتر نزول خوارها و کافی است با آنهایی که هنوز سر پا مانده‌اند حرف بزنید، فروشنده‌ها و کارگرها و معدنچی بیکار شده، تقدیر گرایی را به خوبی می‌بینید؛ قدیم‌ها همه چیز بهتر بود، و در آینده خبری نیست، چرا که آدم‌های شیک و پیک به شهرهای پر زرق و برق رفته‌اند و اینجا را رها کرده‌اند. دردناک‌تر از همه این است که آن‌ها خودشان را با اقلیت مرفه مقایسه نمی‌کنند، بلکه خودشان را در قیاس با پدر و مادر یا پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌هایشان می‌بینند. نمی‌توان فرسایش اخلاقی‌ای را که همراه با افول در این مناطق پا می‌گیرد دست کم گرفت و تلخی و احساس تحقیری که دونالد ترامپ دوباره در مردم سفیدپوست مناطق محروم زنده کرده، فقط متوجه خارجی‌ها نیست بلکه به هموطن‌هایی که حالا شبیه بیگانه‌ها شده‌اند هم معطوف است که به محلی‌ها با دیده تحقیر می‌نگرند، اگر که اصلاً زحمت نگاه کردن را به خودشان بدهند.

آپالاجیا آمدند و در میانه قرن ۱۸ در آنجا ساکن شدند. آیزنبرگ یکی از تحلیل‌های این چینی - «فرهنگ پابرهنگی» (۱۹۸۸) نوشته گریدی مک‌واینی - را با تندی مردود می‌شمارد و می‌گوید «مطالعه تاریخی ناقصی است که فقرای سفیدپوست را به قوم سلت بدل می‌کند.»

صرف نظر از ارزشی که در این مباحثه وجود دارد، آیزنبرگ می‌بایست تمایز میان سفیدپوستان فقیر ساکن عمق جنوب و فقرای سفید دیگر مناطق را بیشتر در کارش دخیل می‌کرد. اینجا و آنجا به «هیل بیلی» های سفید (یا همان «کوه‌نشینان») به مثابه زیر گروه طبقه پایین دست سفیدپوستانش اشاره می‌کند، اما در جاهای دیگر چنان از مسأله حرف می‌زند که گویی همه سفیدپوستان فقیر جایی زندگی می‌کردند که سیاهان در میان شان بودند، و وقتی جنگ داخلی از راه رسید، با در جات مختلف شور و شوق رفتند و به جنگ پیوستند تا برتری‌شان نسبت به آن سیاهان را حفظ کنند. اما در واقع بسیاری از فقرای سفیدپوست آپالاجیا از جنگ دوری کردند چرا که آن را جنگ میان برده‌داران مراتع کار عمق جنوب با حضرات مناطق ساحلی ویرجینی می‌دیدند و حتی برای مقاومت رفتند و ایالت جدیدی بنیانهادند: ویرجینیای غربی. صرف نظر از اینکه نسخه اسکاتلندی ایرلندی وقایع به نظرمان درست باشد یا نه، تاریخ آپالاجیا تاریخ ایالت‌نشینان تازه به ثروت رسیده‌ای است که در مقابل نخبگان از خودشان دفاع می‌کنند، و این طور نیست که صرفاً تاریخ قربانیانی محروم باشد.

اهمیت این تمایز امروز هم هنوز پابرجاست. بخش‌های عظیمی از «آمریکای واقعی» تقریباً تماماً سفیدپوست‌نشین‌اند. در آپالاجیا، این همگنی نژادی در کنار سنت پوپولیستی منطقه، کمک می‌کند بتوانیم توضیح بدهیم چرا برای رأی‌دهندگان - در مقایسه با عمق جنوب - زمان بیشتری طول می‌کشد تا از دموکرات‌ها به جمهور یخواه‌ها تغییر عقیده بدهند. این بدان معنا نیست که نژادپرستی در این مناطق وجود ندارد، نه، اصلاً به این معنا نیست. اما حرف این است که نژادپرستی در این جا همان قدر از مشکوک بودن به «دیگری» آب می‌خورد که از تجربه دست اول برخورد با سیاهان و رقابت با آنها، و احساسات‌گری‌های سیاسی در مورد موضوعاتی مثل رفاه و جرم، انقدرها که بسیاری از لیبرال‌ها خیال می‌کنند، انگیزه‌های نژادی ندارند. تمرکز بر جنوب همچنین آن دسته از مناطق را به سایه می‌برد که در آن‌ها سفیدهای کم‌درآمد عموماً از فرزندان اروپایی‌اند که بعدها به آمریکا مهاجرت کردند (مثلاً به ایرلندی‌های جنوب بوستون فکر کنید، یا به کارگران بارنداز لهستانی در بالتیمور که در فصل دوم سریال «وایر» به تصویر کشیده شده بودند).



منبع  
 «آتلانتیک»  
 سپتامبر ۲۰۱۶

#### پی‌نوشت

۱. وایت ترش، عبارتی که برای اشاره به آمریکایی‌های تنگ‌دست - به خصوص در جنوب این کشور - استفاده می‌شده، در لغت به معنای زباله سفید است.
۲. آمریکایی سفید از طبقه کارگر که تعصبات نژادی و مذهبی و قومی دارد.





# تسهیلات جاری است

## طرح جاری رفاه

اعطای تسهیلات با نرخ سود حداقل ۶ درصد در سال

و تا سقف ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

تا پایان خردادماه  
سال ۱۳۹۶

 [www.refah-bank.ir](http://www.refah-bank.ir)

 @bankrefahkargaran

 مرکز فراد: ۰۲۱-۸۵۲۵



بانک رفاه کارجاران